

مرزده آن بندگان مرا که سخن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیرو می‌سازند

ابوالحسن بنی صدر

انتخابات در جامعه محکومان!

راست بخواهی، جامعه ما هم جامعه قاضیان و هم جامعه محکومان است. توضیح این که هر یک از ما، بی آنکه نیاز به بازجویی و قضاوت باشد، رأی به برائت خود و نیز به صلاحیت قاضی دیگران شدن خویش می‌دهیم و بر مسند قضاوت مادام‌العمر می‌نشینیم. در این دستگاه قضائی، اصل بر بزهکاری دیگری است مگر خلافش ثابت شود. خلافش نیز قابل اثبات نیست. زیرا قاضی، که هر یک از ما هستیم، خود را موظف می‌داند دیگری را محکوم به بزهکاری کند. پس اگر آقای جنتی می‌گوید در مقام احراز صلاحیت، اصل بر برائت نیست، نه بنا بر آموزش دین که بنا بر یکی از عیب‌های همگانی حکم می‌کند که فرآورده زیست در استبداد، نسل از پس نسل است. در حقیقت، عقل قدرتمدار چون همواره با تخریب شروع می‌کند، ناگزیر دائم بر مسند قضاوت نشسته است و حکم محکومیت صادر می‌کند. طرفه این که هرگاه خود و یا دیگری یادآور شود که حکم صادره ظالمانه است، عقل قدرتمدار که جز توجیه نمی‌تواند، کاری به درست و یا غلط بودن انتقاد ندارد، کار با انتقاد کننده دارد و خود را مکلف می‌بیند درجا حکم محکومیتی به دست انتقاد کننده بدهد. از رایج‌ترین حکم‌های محکومیت که انتقاد شونده انتقاد کننده را بداند محکوم و دهانش را می‌بندد، متهم کردن او است به ساده‌اندیشی، به شفته کسی بودن که به ناروا متهم و در محاکمه غیابی محکوم شده است و یا خویشی داشتن با او و یا بی‌اطلاعی است. اصل را بر برائت گذاشتن و اعتماد کردن، سازگار با طبیعت استعداد انس و دوستی آدمی است. اما اعتیاد عقل به قدرت باوری و قدرتمداری و قدرت مجوری کارش را به جانی می‌رساند که بسا انتقاد کننده را محکوم به این حکم می‌کند که از راه ساده لوحی یا نادانی، بنا بر اعتماد و بی‌گناهی انسانها گذاشته است! از این رو است که در جامعه ما، اصل بر اعتماد نکردن و از یکدیگر خائف بودن است مگر خلاف آن ثابت شود و هر یک از ما، از پیش، پذیرفته ایم که خلاف آن هرگز ثابت نخواهد شد منطقی که چنین عقلی بکار می‌برد، البته منطق صوری است. چرا که با محکوم کردن منتقد به یکی از احکام یاد شده، انتقاد او را است که از دید عقل خود و دیگران می‌پوشاند. بیشتر و مهم تر، حقوق خود بمثابة انسان و حقوق دیگری باز بمنزله انسان را است که از دیدن و دیده شدن، از رعایت کردن و رعایت شدن، می‌پوشاند. غافل از این که با غافل کردن خود از انتقاد، خویش را می‌فریبد و استعداد انس و دوستی خود را است که به کاری ضد طبیعت خویش، یعنی بیگانگی و بسا دشمنی با دیگران وا می‌دارد. به انزوا و زندگی تپه‌ای از حقوق است که خود را محکوم می‌کند.

بدین قرار، در جامعه استبداد زده ما، همه قاضی یکدیگرند و همه نیز یکدیگر را به حکمی از حکمها محکوم کرده‌اند. اگر این عیب همگانی نبود، «نظارت استصوابی» نیز ممکن نبود. نه نامزدها تن به این خفت می‌دادند که دستگاه نظارت کننده، به خود اجازه دهد یک طرفه در باره آنها قضاوت کند و آنها را محکوم به حکمی کند که دستگاه قضائی بی‌طرف و عادل، تنها در صورت ارتکاب جرم مشهود و به اندازه کافی مهم، آنها بعد از دادن فرصت دفاع، در باره کسی صادر می‌کند. و نه مردم اجازه می‌دادند کسی بر آنها ولایت مطلقه بجوید و تنی چند را قیم مردم کند و آنها تشخیص بدهند چه کسی صلاحیت نمایندگی آنها را دارد. در حقیقت، از قدمهای اساسی که در مقام رهائی جستن از ضد فرهنگ زور به فرهنگ آزادی و مردم‌سالاری می‌باید برداشت، آزاد کردن خویش است از قاضی دیگری شدن و قاضی خویش گشتن و، به یمن انتقاد از خود (جهاد اکبر)، رشد کردن است.

در صفحه ۲

انقلاب اسلامی

دهرت

شماره ۶۹۱ - از ۲۹ بهمن ۱۲ اسفند ۱۳۸۶

«انتخابات» عریان

- ◀ «انقلاب در انقلاب» یعنی دولت ضد انقلاب که در صحنه «انتخابات» عریان نمایان می‌شود: ص ۳
- ◀ ستون پایه‌ها، ترکیب هیأت‌های اجرائی و «نمایندگان» مجلس هشتم: ص ۵
- ◀ گزارش البرادعی، گزارش سازمانهای اطلاعاتی، موشک، جنگ، دموکراسی: ص ۹
- ◀ ژاله وفا: بودجه انفجاری ۱۳۷۸ وابسته به نفت و دولت نظارت گریز احمدی نژاد - بخش ۳: ص ۱۲
- ◀ تجاوزها به حقوق انسان: حاکمیت جنایتکاران بر جان و مال و ناموس مردم: ص ۱۳
- ◀ گزارش از تهران در باره راه پیمائی ۲۲ بهمن: ص ۱۵
- ◀ لوموند: زادگاهی دیگر از تمدن در ایران: ص ۱۴

انقلاب اسلامی: برای نخستین بار، «انتخابات» مجلس، بی‌پرده انجام می‌گیرد. پیش از این، مداخله‌های خامنه‌ای و پاسداران در پوشش انجام می‌گرفت. این بار، «انتخابات» بدون پوشش و عریان در معرض دید ایرانیان و جهانیان است. فرماندهان سپاه علنی از ضرورت تسلط «اصول‌گرایان» بر قوای مقننه و مجریه سخن می‌گویند و جعفری، «فرمانده کل» سپاه، به نمایندگی از خامنه‌ای، دولت «اصول‌گرایان» را «انقلاب در انقلاب» می‌خواند! از زیادت نادانی، حقیقتی را بر زبان می‌آورد. توضیح این که انقلاب ایران استقلال و آزادی و ولایت جمهور مردم و رشد بر میزان عدالت اجتماعی راه‌دهنده‌های خویش گردانده بود. انقلاب در این انقلاب، جز ضدش معنی نمی‌دهد. در حقیقت نیز، رژیم حاکم است ضد آزادی و ضد استقلال و ضد ولایت جمهور مردم و ضد رشد بر میزان عدالت اجتماعی.

در فصل اول این مجموعه، خبرهای مراجعات بی‌فایده به خامنه‌ای و فیلترینگ‌ها که نامزدهای نمایندگی می‌باید از آنها بگذرند و رقابتی در حد ستیز میان «اصول‌گرایان» را گرد آورده ایم.

در فصل دوم، تنهائی خامنه‌ای، و ترکیب هیأت‌های اجرائی و بخصوص فهرستی از «نمایندگان» مجلس هشتم که از هم اکنون «نماینده» شده‌اند را به نظر خوانندگان می‌رسانیم.

در فصل سوم، خبرها و نظرها در باره بحران خارجی که رژیم، کشور را با آن روبرو کرده است تنظیم شده‌اند. به ترتیبی که خوانندگان گرمی وضعیت کشور را روشن ببینند.

در صفحه ۳

بیانیه مجامع اسلامی ایرانیان به مناسبت سالروز انقلاب

بنام خدا

در میان تحلیل‌های گوناگون و پراکنده طرفداران یا مخالفان انقلاب بزرگ بهمن ۵۷، نکته‌ای نهفته است که نه تحلیل بردار است و نه میشود آن را نادیده گرفت و از کنارش با بودن در دریایی از ذهن‌گرایی‌های متعصبانه به آسانی گذشت. آن نکته این است که در آن روزهای بیداری، مردم ایران به آن چه نمی‌خواستند، یک پارچه نه گفتند و تصمیم گرفتند عملاً آن چه را نمی‌خواستند با آن چه را که می‌خواستند جایگزین کنند. انقلاب ایران، انقلاب تصمیم مردم برای رهائی از ستم جباران و رهائی از سلطه بیگانگان بر سر نوشتشان بود. گرفتن تصمیمی به این بزرگی با بهای گزافی که طبیعتاً می‌بایستی بابت آن می‌پرداختند، محتاج به مشورت و مشروعیت بود. از زمانی که مردم، دین و آئین خود را به مثابه بیان آزادی و هم سو با آرمانهای خویش یافتند و حتی نیروهای غیر مذهبی نیز با این بیان هم آواز شدند و ایرانیان آن را به مثابه طرف مشورت و مشروعیت تصمیم خویش پذیرفتند، انقلاب صفت اسلامی به خود گرفت. از این پس بود که مردم یک پارچه شدند و در تصمیم خود پایدارتر و جدی‌تر گشته و با الهام از تاریخ انقلابی دین خود، با صراحت گفتند، نه توپ و نه تفنگ نخواهند توانست مارا از تصمیمی که گرفته ایم بازدارند.

در صفحه ۱۶

ج- یاکنژاد

آیا انقلاب فرزندان خود را می‌خورد؟ قاتل هویدا چه کسی بود؟

انقلاب فرزندان خود را می‌خورد. این دروغ بزرگی است که گاه و به مناسبت تکرار میشود. از جمله اخیراً آقای حجاریان و تعدادی از اشخاصی که در باره انقلاب ایران اظهار نظر و یا نوشته‌ای داشته‌اند، آن را بازگو کرده‌اند. تکرار این دروغها غالباً اهدافی را مد نظر دارد که از جمله میتوان پوشش بر گناه قدرت طلبان و مخالفان تغییر نظام پیشین در تهاجمشان به اهداف مورد نظر انقلاب و یا توجیه عدم پذیرش خطای بها ندادن به آن خواسته‌ها و ارزشها را از سوی غالب شرکت کنندگان و تأثیر گذاران در این تحول اجتماعی یاد کرد. برای این فرضیه نیز مثالی که می‌آورند از انقلاب فرانسه تا روسیه و چین و الجزایر و بالاخره انقلاب ایران یک سان است. مثلاً از انقلاب فرانسه و اشاره به نقش روبسپیر و سرنوشتی که برای دانتون رغم زد و سرانجامی که خود پیدا کرد، آغاز میکنند تا به انقلاب ایران برسند و سرنوشته تأثیر گذاران با نام و بی‌نام را دلیل صحت مدعای خود کنند و بدین وسیله نتیجه بگیرند که اصلاً انقلاب چیز مطلوبی نیست.

در صفحه ۱۵



از این دید که بنگری، تحریم چنین انتخابات مفتضحی، برداشتن قدم اول در قاضی خود شدن و در زندگی، بنا را بر اصل برائت گذاشتن است. اگر تحریم تنها این معنا را بدهد، انقلابی بزرگ است که در پندار و گفتار و کردار ما ایرانیان روی داده است و ما را از بند ولایت مطلقه ای رها کرده است که برای خود قائلیم و بدان، پندار و گفتار و رفتار خویش را نسبت به یکدیگر تنظیم می کنیم. پس پاسخ اول و از همه مهمتر به این پرسش که بعد از تحریم چه باید کرد؟ اینست:

۱ - پرسش اول: پس از تحریم چه باید کرد؟

این پرسشی است که بیشتر از پرسشهای دیگر از این جانب به عمل آمده است. مختصری که به جامعه قاضیان و محکومان پرداختیم، پاسخ به این پرسش است به شرط این که هر کس پیش از پاسخ پرسش: آیا باید در دادن رای شرکت کنم یا خیر؟ به این پرسشها پاسخ بدهد:

۱ - آیا من صاحب حق رهبری هستم یا خیر؟ اگر استعداد رهبری نداشتم، هستی می یافتم یا نه؟ تصدی زندگی در جامعه ها، پاسخ این دو پرسش را بر همگان آسان می کند: بدیهی است که هرگاه در کسی استعداد رهبری نبود، وجود نمی جست و اگر استعداد رهبری برای زندگی در جامعه نبود، توان عضویت در جامعه را نمی یافت. و باز، همه زیندگانی که زندگی جمعی دارند، بنا بر استعداد اعضاء و حقوق هر یک از آنها، زندگی در جامعه ممکن شده است. پس هر کس استعداد رهبری دارد، حق رهبری نیز دارد. از این رو است که فرمود: هر کس خود خویش را هدایت می کند و همانطور که هستی بر شما حکومت می کنند. یعنی اگر هر کس قاضی خویش شود و از راه نقد پندار و گفتار و کردار خویش، فعالیتهای حیاتی خویش را عمل به حقوق خود و حقوق دیگران کند، جامعه ای از انسانهای آزاد پیدا می شود که همه آنها در اداره حیات جمعی خود شرکت می کنند: ولایت جمهوری مردم.

بدین قرار، حق رهبری را هراسانی دارد. کسی که می داند این حق را دارد، با پرسش دومی روبرو می شود: ۲- استعداد رهبری و حق رهبری ذاتی حیات هر انسان و هر موجود زنده دیگری است. آیا استعداد و حق ذاتی قابل انتقال به دیگری هست یا خیر؟ آیا کسی می تواند به دیگری بگوید: استعداد و حق رهبری خود را به تو انتقال می دهم تا که تو مرا رهبری کنی؟ برای مثال، به دیگری بگوید بجای من درس بخوان و با عاشق شو. هر کس این پرسش را از خود بکند، در می یابد که این استعداد و حق را نمی تواند از خود بمنزله موجود زنده سلب کند مگر به مرگ. راستی اینست که استعداد و حق رهبری قابل انتقال به غیر نیست. به سخن دیگر، نه تنها ولایت مطلقه فقیه و هرگونه ولایت دیگری بر انسان ها، دروغ بزرگ و عین زورپرستی است، بلکه در رهبری به دیگری نمایندگی نیز نمی توان داد. در انتخابات در یک جامعه مردم سالار که هنوز به مرحله مردم سالاری بر اصل مشارکت نرسیده است، این استعداد و حق رهبری نیست که از انتخاب کنندگان به انتخاب شونده، انتقال می یابد. تصمیم را مردم هستند که می گیرند و قوای سه گانه

انتخابات در جامعه محکومان!

موظف هستند این تصمیم را بدینسان به اجرا گذارند:

قوه مقننه، آن تصمیم را قوانین قابل اجرا کند و قوه مجریه قانون ها را اجرا کند و قوه قضائیه مراقب اجرای قوانین و رعایت آنها باشد و نقض قانون را، از راه قضاوت عادلانه، ترمیم و جبران کند. بنابراین، رأی دادن موکول است به داشتن حق تصمیم و تشخیص کارها که باید موضوع تصمیم شوند. هرگاه از انسانهای عضو جامعه، حق رهبری و به تبع آن، حق تصمیم سلب شود، رفتن و رأی دادن تحقیر خویش، غفلت از حقوق خویش و تن دادن به زندگی در استبدادی است که جز تخریب از آن ساخته نیست.

۳ - بدین قرار، هرگاه تحریم را تحریم کنندگان، رفع عیب قاضی دیگری شدن و یافتن راه رشد در آزادی که قاضی خود شدن به سنجیدن پندار و گفتار و کردار خویش به حقوق انسان و حقوق جمعی بدانند، کار اولی که با تحریم آغاز می شود، آگاهی از استعداد رهبری و حق رهبری و دیگر حقوق و عمل به حقوق است. تکرار کنم که استعداد رهبری را بکار انداختن و از این حق برخوردار شدن، انقلاب بزرگی که در انتظار تحقق است، این انقلاب است.

۴ - شرکت در جنبش تحریم غیر از آن بخش از جامعه را که در مقام دفاع از کرامت و حقوق خویش فعال می شود، بخش دیگری از جامعه را که، از رهگذر بی تفاوتی و فعل پذیری، رأی می دهد و یا رأی نمی دهد، بر آن می دارد که از غفلت بدرآیند و دریابند که هر دارنده حقی که به حق خود عمل نمی کند، برده خوار قدرت (= زور) می شود. بدین سان، جنبش تحریم، جنبش از موضع معرفت بر حقوق و عمل به حقوق خویش می شود. چه کسی تردید دارد که چنین جنبشی به جنبش پیگیر برای برداشتن مانع استبداد و برخورداری از نظام اجتماعی باز و دولت حقوق مدار می شود؟

۵ - شفاف کردن وضعیت برای خود و رژیم استبدادی حاصل دوم و مهم تحریم است. در حقیقت، شرکت مردم در تحریم همگانی رأی دادن به عدم مشروعیت رژیم حاکم است. بدین رأی، رژیم نامشروع به ماری می ماند که دندان زهر او را کشیده باشند. از توان سرکوب و جنایت و فساد گسترش بسیار کاسته می شود. دست و پای مافیاهای نظامی - مالی جمع می شود و دامنه رانت خواری که به این گسترده است، جمع می شود.

۶ - جهان ما با جهان در دورانی که اکثریت جامعه ها رژیمهای استبدادی داشتند، تفاوت کرده است. به دلیل این تفاوت بنیادی است که سیاست قدرت سلطه گری چون امریکا، در دوران انقلاب، جلوگیری از استقرار مردم سالاری در ایران بود و امروز، همان قدرت، ولو در مقام توجیه سلطه گری، خود را مروج مردم سالاری وانمود می کند. در چنین جهانی، وزن و اعتبار هر ملت به اندازه برخورداریش از «ولایت جمهوری مردم» است. از این رو، شرکت در جنبش تحریم، اعلان سراسر و شفاف به جهانیان است که ما ملت ایران حقوق ملی خویش، از جمله حق خود بر رهبری جامعه خود را می شناسیم و برآنیم که سرنوشت خویش را خود در دست بگیریم. این اعلان، خطرهای

جنگ و محاصره اقتصادی و بحران سازیها را سخت کاهش می دهد. جامعه بین المللی را در حمایت از جنبش مردم ایران بخاطر بازیافتن آزادی و استقلال به جنبش در می آورد. همان سان در انقلاب ایران، این جامعه به جنبش درآمد و مانع از آن شد که سلطه گران در حمایت از رژیم شاه دست به مداخله نظامی به ایران بزنند.

بدین قرار، جنبش تحریم بهمان اندازه که وسیع می شود، رژیم را از بحران سازی، چه در سطح کشور و چه در سطح بین المللی، ناتوان می کند. اگر نتیجه تحریم همگانی پایان دادن به بحران سازی رژیم باشد، مردم کشور موفق شده اند خود و کشور را از خطرهای بزرگ حفظ کنند و استبدادیان را سخت ناتوان بسازند.

۷ - خدمه استبداد، رفتار خود را با تناسب قوا میان دولت استبدادی و جامعه تنظیم می کنند. مردمی که در انقلاب ایران شرکت کرده اند، بیاد می آورند که رفتار خدمه رژیم شاه، بهمان نسبت که آن رژیم ناتوان و مردم کشور توانا می شدند، تغییر می کرد. بنا بر این، جنبش همگانی تحریم بر طرز فکر و رفتار خدمه استبداد مافیاهای نظامی - مالی اثر تعیین کننده می گذارد. زیرا چنین تحریمی اخطار به همه استبدادیان است که ملت مصمم است به عمر استبداد پایان ببخشد. در نتیجه، هر خدمتکار رژیم، خویش را ناگزیر می بیند فکر و عملش را با جهت عمومی تحول جامعه منطبق کند. در نتیجه، از توان سرکوبگری رژیم و تجاوزهایش به حقوق انسان و حقوق ملی ایرانیان بسی کاسته می شود. ناتوانی رژیم در سرکوب، توانایی مردم را در جنبش بخاطر بازیافت استقلال و آزادی و حقوق، بیار می آورد.

۸ - جنبش مردم گسترده و شتاب روز افزون پیدا می کند هرگاه جنبش تحریم از موضع معرفت بر حقوق و توانایی ها انجام گیرد و جنبش ها را بخاطر مطالبه حقوق به دنبال آورد:

• دانشجویان و دانشکاهیان حق خویش را بر جریان آزاد دانش ها و اندیشه و اطلاع ها و نقش خود در بنای جامعه باز و تحول پذیر مطالبه کنند.

• زنان حقوق خویش و حقوق هر انسان، از زن و مرد و کودک را مطالبه کنند. موفق ترین مطالبه، معرفت به این حقوق و عمل به آنها است و ایستادگی در برابر قدرت طلبانی است که مانع از برخورداری انسانها از حقوق خویش می شوند.

• معلمان مطالبه حقوق خود را از مطالبه حق دانش آموزان بر برخورداری از آموزش و پرورش درخور جدا نشمارند و معرفت اولی که می باید به دانش آموزان انتقال دهند، معرفت بر حقوق انسان، از جمله حق برخورداری از آموزش و پرورش در حد مطلوب است. بدین معرفت، دانش آموزان امکان می یابند در جنبش معلمان شرکت کنند.

• کارگران در یابند که بدون شرکت همگان در مطالبه حقوق، از جمله حق کار و برخورداری از حاصل کار خود، سرکوب می شوند. پس هم می باید

جنبش کارگری همگانی باشد و هم با دیگر حقوقمندی که از حقوق خویش محروم شده اند، اتحاد عمل بچینند.

• کارکنان دولت نپذیرند که استبداد، در مقام خشی کردن آنها بمتابه نیروی محرکه تغییر از استبداد به مردم سالاری، به موجوداتی کارپذیر بدل کند که عنوان کارمند دولت یافته اند.

با محرمیت از حق کار خلاق و بسا کار، بر آنها است که حق خود را بر یک نظام اداری مردم سالار مطالبه کنند که در آن هر کارمند، برابر مسئولیت خویش اختیار دارد و آلت فعل مافوق خود نیست. مردم سالار کردن سازمان اداری، استبداد را از یک ستون پایه، در شمار مهمترین ها، محروم می کند و به کارکنان دولت شخصیت و فرصت ابراز لیاقت و ایفای نقش خویش در تدارک اسباب رشد جامعه ملی را باز پس می دهد.

• دهقانان حق خود را بر یک زندگانی در خور انسان مطالبه کنند. سیاست بیابان کردن زمین (بخصوص در اطراف شهر که زمین ها را نخست خشک و آنگاه دستمایه بورس بازی می کنند) می باید جای خود را به سیاست آبادان کردن زمین بسپارد و دهقانان در تولید خود، از تجاوزهای مستمر مافیاهای رانت خواری مصون شوند که کارشان بازی با قیمتها و ایجاد فرصت از جمله، از راه وارد کردن فرآورده های کشاورزی (در حال حاضر، شکر و برنج) است، جمعیت رو به افزایش ایران نیازمند یک سیاست کشاورزی است که مردم ایران را در تذبذب خویش، مستقل بگرداند. هر دهقان می باید زمین و آب کافی برای بدست آوردن درآمد لازم برای زندگی رشد یاب را داشته باشد.

• افراد نیروهای مسلح نیز حق دارند انسانهای حقوق و غرورمندی بشمار آیند که وظیفه دفاع از استقلال ایران را بر عهده گرفته اند و یا بعنوان عضو نیروی انتظامی، وظیفه پیشگیری از تجاوز به حقوق شهروندان و یا تعقیب متجاوز به حقوق شهروند و یا جمعی از شهروندان را دارند. آلت سرکوب شدن و وسیله فسادگستری مافیاهای نظامی - مالی، تجاوزی غیر قابل تحمل به حقوق آنها است. بعنوان انسان حقوقمند، وظیفه آنها همسوئی با قشرهای مختلف در مطالبه حقوق است. شرکت همگانی در جنبش تحریم انتخابات رسوا، به شما نیروهای مسلح نیز امکان می دهد از آلت زور شدن رها شوید.

• برای روحانیان شرکت در جنبش تحریم، فرصتی است هم برای آزاد شدن از قید وابستگی به استبداد جنایت و فساد و خیانت گستر و هم رها کردن خویش از فلسفه و منطق ارسطویی که در جهان امروز و در جهان فردا، بیشتر از جهان امروز، انسانها نیازمند معنویت و دین بمتابه بیان آزاد هستند. کار یک روحانی درخور این عنوان این نیست که عقل خویش را از آزادی محروم و آلت قدرت بگرداند و بمتابه آلت قدرت از خلق محروم و توجیه گر و تفسیر ساز بگردد و دین را چنان تفسیر

کند که بکار توجیه پندار و گفتار و کردار استبدادیان آید. اسلام می باید از آلودگی به

«توریه»، بهتان زنی به قصد بستن زبان «شخص مضر به دین» و مرتد خواندن معترض برای آسودن از شر او، تقلب در انتخابات «برای حفظ آبروی اسلام»، «دروغ مصلحت آمیز»

«دفع افسد به فاسد»، «ولایت مطلقه فقیه»، تقدیس خشونت، تبلیغ کینه و دشمنی، غفلت از حقوق انسان و حقوق جمعی انسانها، کاستن از منزلت زن و دون انسان و ضعیف دانستن و گرداندنش و ناچیز کردن دین در تکلیف و مجازاتها، اغلب مأخوذ از فقه یهودیان در قرون گذشته، خرافه های بسیار ... پاک شود و بیان سراسر آزادی و حقوق انسان بگردد.

هرگاه شرکت در جنبش تحریم را روحانیان فرصتی بشمارند برای آزاد شدن از وابستگی به استبداد ضد دین و بر آن شوند که دین از خود بیگانه در بیان قدرت واپس مانده را، همان دین حق شفاف و سراسر کنند و دست کم در این کار با انسانهای آزاد همکاری نمایند، انسان ایرانی و بسا انسانهای سراسر جهان را از این و آن بیان قدرت رها کرده اند و عقلا را از سرایت این گونه بیانها مصون کرده اند.

۲ - پرسش دوم: آیا تحریم همگانی سبب ضعف رژیم و استفاده قدرتهای خارجی از این ضعف نمی شود؟

از آنجا که پرسش در باره پی آمدهای جنبش تحریم است، پرسش را کامل کننده پرسش اول و پاسخ را نیز کامل کننده پاسخ به پرسش اول می شمارم:

۹ - پاسخ را با مراجعه به سه جنبش همگانی مردم ایران در قرن بیستم بچوئیم:

• در جنبش مشروطیت مردم قوت گرفتند و سلطنت استبدادی ضعف تمام جست. از عوامل برانگیزنده مردم به جنبش، یکی امتیاز فروشی سلسله قاجار به خارجی ها بود. با مشروطیت، امتیاز فروشی موقوف شد. هرگاه امپراطوری انگلستان مطمئن می شد که در مردم سالاری می تواند امتیاز نفت جنوب را تمدید کند، به خود زحمت کودتا به دستگیری سید ضیاء - رضا خان را نمی داد. کودتا و تمدید امتیاز ممکن شد زیرا جامعه ملی انسجام را از دست داد و آنها که به یمن انقلاب رهبری جست بودند، در پی قدرت شدند و روی در روی یکدیگر قرار گرفتند. هر قسمت از کشور در اختیار گروهی قرار گرفت و همبستگی ملی از میان برفت. ضعف جبهه ملت سبب قوت جبهه استبداد شد و کودتا میسر گشت. رژیم رضاخانی تنها زمانی توانست قرارداد نفت را تمدید کند و مقاومت اقتصاد ایران را در برابر اقتصاد مسلط بشکند که دولت استبدادی در منتهای قوت و ملت در منتهای ضعف بود.



در فصل چهارم، قسمت سوم نوشته زاله وفا در باره بودجه کشور از نظر خوانندگان می گذرد .
و در فصل پنجم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان در دسترس خوانندگان قرار می گیرد :

« انقلاب در انقلاب » یعنی دولت ضد انقلاب که در صحنه « انتخابات » عریان نمایان می شود:

انقلاب اسلامی : در قسمت اول خبرها در باره مراجعه خاتمی و هاشمی رفسنجانی را به خامنه ای برای استدعای کاستن از شمار رد صلاحیت شده ها و در قسمت دوم، فیلترینگها یا هفتخوانی را می شناسانیم که نامزدها می باید از آنها عبور کنند . به ترتیبی که جز « اصول گرا » ها نمانند . در قسمت سوم ، گزارشی در باره نزاع « اصول گراها » با یکدیگر را می آوریم و در قسمت چهارم گزارش را در باره تنهائی خامنه ای از نظر خوانندگان می گذرانیم :

هاشمی و خاتمی از خامنه ای استدعا می کنند از شمار رد صلاحیت شدگان بکاهد و او پاسخ می دهد : سه قوه باید در دست اصول گراها بمانند :

* دیدار خاتمی با خامنه ای و مواجه شدنش با توپ پر خامنه ای:

« در دیدار خاتمی با خامنه ای، خاتمی در مورد رد صلاحیت ها با او صحبت کرده است . خامنه ای تکرار کرده است که « تا این نظام برپا است، هرگز صلاحیت تحصن کنندگان در مجلس ششم، تأیید نخواهد شد . » او از کار « هیات های اجرایی » که هرچه کرده اند با موافقت او بوده است، دفاع کرده است و از خاتمی نیز خواسته است حساب خود را از حساب تند روها جدا کند .

کروبی نیز نزد خامنه ای رفته است . نتیجه گفتگوهای آنها با خامنه ای و نیز نتیجه گفتگوهای هاشمی رفسنجانی این شده است که تغییری در ترکیب نامزدها روی نداده است اما زیر تهدید خامنه ای، « اصلاح طلب ها » در حال آماده برای مشارکت در انتخابات می شوند .

« بعد از آنکه روزنامه کارگزاران تیترو کرد که شرکت در انتخابات غیر رقابتی الزامی نیست، مورد حمله شدید کیهان و رسالت قرار گرفت که اینها دارند مسیر تحریم را در پیش می گیرند، مدیر مسؤول روزنامه احضار و تهدید شد که باید افرادی را کنار بگذارد و او و کارگزاران تهدید شدند که اگر بوی تحریم حس شود فلان و بهمانان می کنیم .

« از فرم های مربوط به ثبت نام برای نظارت بر صندوق های انتخابات که مجاهدین انقلاب بین اعضایش توزیع کرده بود، بالای ۸۰ درصد آن ها را بچه های سازمان پرتکرده برگرداندند .
« و هاشمی رفسنجانی و خاتمی و کروبی با « رهبر » دیدار کردند . پیش از دیدار گفتند : رد صلاحیتها رقابت انتخاباتی را از میان برده و غیر قانونی و غیر عادلانه است . قرارشان بر این شد که بروند و « رهبر » را بر آن بدارند که دستور دهد صلاحیتها قبول شوند . تهدید شنیدند و هر سه خواستار مشارکت مردم در انتخابات شدند !!

انقلاب اسلامی : خاتمی گفت: رد صلاحیتها فاجعه است و اینک از مردم دعوت می کند با شرکت در دادن رأی، به فاجعه رسمیت و مشروعیت بدهند . آنها که مدعی هستند شرکت در انتخابات موجب می شود « اصلاح طلب های » انتخاب شوند که از « اصول گراها » بهترند، با مشاهده این رفتار از سر دسته « اصلاح طلبها » وجدانا می توانند بگویند اگر خاتمی رئیس جمهوری و هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس خبرگان (که بنا بر قانون، این او است که باید خامنه ای را به مجلس فرایخواند و از او پرسش و استیضاح کند) و

کروبی رئیس مجلس بشوند، با وجود رویه ای که در قبال قلابی ترین انتخابات اتخاذ کرده اند، وضع بهتر و یا حتی نسبت به بدتر، بد می شود؟ چه وقت عقل خود را باید از توجیه گری آزاد کرد و به مردم راست گفت : استبدادی که اساس آن بر تمرکز قدرت در یک شخص است، اصلاح تنها در جهت تمرکز هرچه بیشتر قدرت و حذف بازم گسترده تر میسر می شود . قدرتی که متمرکز می شود، از طریق گروههای اعمال کننده قدرت (همان گروههای مافیائی که اینک دولت را قبضه کرده اند) بکار می رود و در این بکار رفتن است که فساد و انحطاط و انحلال می جوید. تنها مقاومت همگانی مردم است که به روند انحلال شتاب می بخشد.

* شوق بر اینست که دیدار هاشمی رفسنجانی با خامنه ای نتایجی ببار آورده است اما گزارش از ایران جز این می گوید:

« در ۱۷ بهمن، سایت آفتاب گزارش کرده است :
شبندها حاکی از آن است که آیت الله هاشمی رفسنجانی شامگاه روز سه شنبه با مقام معظم رهبری دیدار کرده است.
پیش از این در نشست بزرگان اصلاحات که در آن هاشمی، خاتمی و کروبی حضور داشتند، مقرر شد که هر کدام از این بزرگان به نوبت و در فواصل مختلف با مقام معظم رهبری دیدار کنند و نتایج دیدارها در یک نشست دیگر بررسی شود.

بنا بر شبندهای خبرنگار آفتاب در این نشست موضوع رد صلاحیت تعدادی از نیروهای متعلق به جناح اصلاح طلب و میانه کشور مطرح شده است.
اگرچه هنوز مشخص نیست که سطح گفتگو در این نشست عالی و توافقات در چه حدی بوده است اما با توجه به اعلام هیات های مرکزی نظارت مبنی بر تأیید صلاحیت تعدادی از چهره های رد صلاحیت شده انتظار می رود

« انتخابات » عریان

تعدادی دیگر از این فعالان سیاسی به زودی تأیید صلاحیت شوند.
اما اولاً ، هیاتهای مرکزی نظارت صلاحیت های عده دیگری را رد کرده اند . ثانیاً ، پاسخ تند و قاطع به خاتمی برای آن بوده است که هاشمی رفسنجانی و کروبی تکلیف خود را بدانند . بدانند که تأیید صلاحیتها در حدی که ترکیب مجلس هشتم را برهم بزند، انجام نخواهد گرفت . گزارش دریافتی از ایران، در ۱۹ بهمن ، حاکی است که لیستی که از چند ماه پیش شروع به تهیه آن شده است و ترکیبی که برای مجلس هشتم تعیین شده است، تغییر نخواهد کرد . تأیید صلاحیت های اندک شماری اگر بعمل آید، برای آنست که اندک صورت ظاهری به انتخابات داده شود . بنا بر این گزارش، نه تنها صلاحیت های نامزدهای اصلاح طلب و « میانه روها » (طرفداران هاشمی رفسنجانی) رد شده اند بلکه اصلاح طلبان تحت فشار و تهدید قرار گرفته اند برای دعوت مردم به شرکت در انتخابات !

« در ۲۰ بهمن، آفتاب گزارش کرد : در حالی که تنها ۳۵ روز تا برگزاری انتخابات هشتمین دوره مجلس شورای اسلامی باقی است، وضعیت حضور اصلاح طلبان در این انتخابات در هاله ای از ابهام قرار گرفته است.
« در ۲۳ بهمن، « شورای نگهبان » صلاحیت یک دهم نامزدهائی را تأیید کرد که رد صلاحیت شده بودند . اما به ترتیبی که « نمایندگان » مجلس هشتم همانها بمانند که مافیاهای نظامی - مالی از طریق خامنه ای معین کرده اند .

* نوبت حذف به « اصول گرایان منتقد حکومت رسیده است :

« در ۲۰ بهمن، ایسا گزارش کرده است : سخنگوی فراکسیون حزب الله مجلس با بیان اینکه ما در فراگیر بودن فهرست جنبه متحد اصولگرایی تردید داریم. از بیشتر استان ها و بعضی از کلان شهرها اخباری به ما رسیده است که نوع تصمیم سازی ها بیشتر دولت گرایانه بوده است. یعنی به گونه ای عمل شده است که بعضی فکر می کنند بعد از رد صلاحیت اصلاح طلبان از سوی هیات نظارت، حالا نوبت اصولگرایان منتقد به دولت است که به نوعی حذف شوند. اما ما تأکید می کنیم که نقد ناصحانه و منصفانه یک ضرورت در نظام به خصوص در خانه ملت است. علی عسگری با بیان اینکه دولت به جای دخالت در بحث انتخابات از طریق بعضی از مجریان و استانداران در مراکز استان ها، باید به میان مردم بیاید و از نزدیک درباره مشکلات آنها - که در حال حاضر قطع گاز، کمبود بنزین و موضوع گرانی هاست - چاره اندیشی کند، زیرا مردم مجریان را برای همین چیزها می خواهند و نمایندگان را برای آن می خواهند تا بودجه لازم را در اختیار دولت قرار داده و پس از آن بر عملکردش نظارت کنند. اگر ما پیرو امام (ره) هستیم باید خود را خدمتگزار مردم بدانیم . با داشتن این همه مواهب خدادادی، پول نفت و بودجه بی که در اختیار دولت قرار داده ایم اگر به عنوان مجلس و دولت نتوانیم

شکم مردم را سیر کنیم، دیگر چه حرفی می توانیم برای زدن داشته باشیم .
« اعتماد (۲۰ بهمن) اختلاف اصول گرایان را فرمایشی می داند : چون با حذف اصلاح طلبان، انتخابات دیگر رقابتی نیست، اصول گرایان می خواهند نمایشنامه رقابت میان خود را به اجرا بگذارند .

فیلترینگ جدید خامنه ای هفت خوانی است که نامزدهای نمایندگی باید از آنها بگذرند و البته جز افراد مافیاهای نظامی - مالی نمی توانند از آنها بگذرند :

همواره نظام ولایت در گفته های مسئولین خود دم از آزادی انتخابات میزند به گونه ای که برخی از آنان ادعا می کنند که ایران آزاد ترین کشور جهان در انتخابات است و مدعی هستند که در هر انتخاباتی مردم ایران با آزادی کامل در انتخابات شرکت می کنند و به کاندیداهای خود رای می دهند .

در همین انتخابات جدید نیز که به گفته امار و اطلاعات بیشترین رد صلاحیت ها صورت گرفته است و به گفته سران به اصطلاح اصلاحات دیگر انگیزه ای برای شرکت در انتخابات وجود ندارد کد خدای که سخنگوی شورای نگهبان است ادعا نموده است که با توجه به رد صلاحیت ها هنوز رقابت در انتخابات وجود دارد ولی او نگفته است منظورش از رقابت چیست زیرا با توجه به کاندیداهای شرکت کننده که به جزات می توان گفت که رقابت در میان کمتر از ۲۰۰۰ نفر در کل ایران است تنها رقابت در میان اصولگرایان است که به ائتلاف نرسیده اند وگرنه جایی برای رقابت میان خوب و بد وجود ندارد بلکه رقابت در میان بدتر و بدترین است زیرا در این انتخابات بدها را نیز رد صلاحیت کرده اند.

در اینجا به بخش هایی از عملیات بزرگ نیروهای بسیج و سپاه که به حزب یادگانی مشهور هستند اشاره می شود :

قبل از اینکه اسامی رد صلاحیت شدگان به هیات اجرایی استانها ارسال شود از سوی بسیج سراسر کشور و نیروهای امنیتی و اطلاعاتی در مورد آنها بررسی و سوابق آنها مورد تحقیق قرار گرفته بود و بعد از آن آنها را به سردار افشار داده اند و او بعد از خواندن و تفکر بر روی اسامی با کمک دیگر دوستان بر روی برخی از اسامی و افراد علامت گذاری کرده بود و در نامه ای به هیات های اجرایی اعلام کرده بود که این افراد باید رد صلاحیت شوند .

بر اساس اخبار به دست آمده از درون نظام ولایت گویا برنامه حذف گسترده نیروهای به اصطلاح اصلاح طلب با مدیریت خود خامنه ای و جنتی و دیگر مسئولین ولایت استبداد و با استفاده از نهایت نیروهای سیاهی و بسیجی انجام شده است و علاوه بر آن

نیروهای مستقر در وزارت کشور و استانداری ها و بخشداری ها و فرمانداری ها و نیز نیروهای مستقر در دادگاهها و دادستانی و ... در این امر دخیل بوده اند .

گفته می شود که طرح حذف گسترده با توجه به شرکت بیش از ۷۰۰۰ کاندیدا و کمی وقت هیات های اجرایی از قبل برنامه ریزی شده بود تا گروهی که باید در این مدت کم به بررسی بپردازند بر اساس برنامه ای دقیق در جلساتی که مورد نیاز بود شرکت کرده اند و در نهایت از شروع ثبت نام کاندیداها کار خود را از طریق حضوری و کامپیوتری آغاز نموده بودند در سطح اول این برنامه ها تشکیلات به چند لایه تقسیم شده بود که به اطلاع رسانده می شود .

در این انتخابات خامنه ای برای اینکه مجدداً با وضعیتی همانند دوم خرداد روبرو نشود و یا گرفتار مشکلاتی مانند انتخابات شوراها شهر و خبرنگان رهبری نشود تصمیم به ایجاد فیلترینگ گسترده کاندیداها گرفت .

سیاست فیلتر در نظام ولایت برای اینکه مبادا مردم به آگاهی برسند از ابتدای انقلاب رعایت می شده است که می توان گفت عبارتند از :

- فیلتر مطبوعات
- فیلتر سخنرانی های روشنفکران
- فیلتر فیلم ها
- فیلتر صدا و سیما
- فیلتر سخنرانی های مذهبی
- فیلتر کتابها
- فیلتر اینترنت
- فیلتر کاندیداهای انتخاباتی
- فیلتر راديوها
- فیلتر آموزش و پرورش
- فیلتر دانشگاهها
- فیلتر کارخانجات
- ...

نظام در این شیوه تلاش نموده است تا مردم از رسیدن به آگاهی باز مانند ولی در انتخابات یشارو نظام برای اینکه در انتهای کار خود بار مالی و قدرتی مافیاهای خود را محکم ببندد تصمیم به ایجاد خطوط ترکیبی از خط آتش ها به قول احمدی نژاد گرفت تا اگر احیاناً کاندیدایی توانست در مراحل اول از تورهای فیلتر آنان عبور کند در نهایت گرفتار سد های بعدی تصفیه شود و حذف شود .

نظام ولایت به هر میزانی که از محبوبیت در نظر مردم دور می شود تلاش گسترده خود را برای محکم کردن استبداد به اجرا در می آورد این روزها که ولی فقیه مطلق متوجه شده است که دیگر توانی برای اداره و کنترل مردم تحت فشار اقتصادی و مالی وجود ندارد تصمیم گرفته است تا با یک دستی بیشتر میان رهبری و مجلس و دولت و استفاده از تمام توان نظامی و امنیتی و اطلاعاتی و حراستی و فرهنگی که در زمان انتخاب فرمانده جدید سپاه پاسداران اعلام شده بود هر چه بیشتر خود را در برابر اعتراضات گسترده مردم آماده سازد

فیلترهای ایجاد شده در چگونگی تأیید صلاحیت ها و مراکز تشخیص دهندگان به شرح زیر است .

« لایه اول فیلترینگ - کادر ولایت که نظارت کلی را به گروههای پایین تر واگذار کرده بود و برای حذف کاندیداها توافقات لازم را انجام داده و حد و حدود رد شدگان را مشخص نموده است .



● در سطح اول محدوده ای برای تعیین صلاحیت ها مشخص شده بود از جمله، رد صلاحیت کسانی که ذوب در ولایت نیستند. و رد صلاحیت کسانی که در گفته های خود انتقاداتی به رهبری دارند. و رد صلاحیت کسانی که در تضعیف ولایت تلاش می کنند. و رد صلاحیت نمایندگان مجلس ششم که در تحصن شرکت کرده بودند.

◀ لایه دوم فیلترینگ - گروه شورای نگهبان. این گروه نیز در کنار گروه های دیگر کار رد صلاحیت های گسترده را نظارت می کرد و کار اصلی را به عهده گروه های دیگر گذارده بود و سعی می نمود خود را از زیر فشار خارج سازد که موفق هم عمل کرده است. این لایه نیز برای خود محدوده ای را مشخص نموده بود که عبارت بود از:

- رد صلاحیت کسانی که در مخالفت با شورای نگهبان گزارشی از آنها رسیده باشد.
- رد صلاحیت کسانی که مورد غضب فقها هستند.
- رد صلاحیت کسانی که اصول قانون اساسی را دارای اشکال دیده اند.
- رد صلاحیت کسانی که به هر صورت با احمدی نژاد مخالف بوده یا او را انتقاد کرده اند.
- و...

◀ لایه سوم فیلترینگ - گروه سپاهیان و بسیجیان هستند که تحت رهبری جعفری و ذوالقدر و افشار کار برنامه ریزی حذف ها را با توجه به دلایل مشخص شده بر عهده داشته اند. در اینجا لازم است برخی از گفته ها و عملیات این گروه حافظ دستاوردهای نظام ولایت مطلقه را بیاوریم تا روشن شود عملیات چند جانبه فیلترینگ به چه صورت ترتیب داده شده اند:

● فرمانده سپاه پاسداران در جلسه با حضور سپاه هادیان سیاسی گفته است: «... یکی از دغدغه های بخش سیاسی سپاه شناسایی عوامل ثبات بخش و تهدیدزدایی از انقلاب و نظام اسلامی است.» فرمانده سپاه در این سخنرانی از شناسایی عوامل ثبات دهنده سخن گفته است که نشان می دهد از دید امثال او افرادی هستند که حافظ ثبات می باشند و افرادی هم هستند که عامل بی ثباتی رژیم می شوند. او ادامه داده است: «... باید با الگوهای مبتنی بر اعتقادات دینی و فرهنگ بومی در همه عرصه ها رشد و پیشرفت کنیم. دشمنان انقلاب و کسانی که درصدد کم رنگ نشان دادن حضور مردم هستند برای این انتخابات سرمایه گذاری کرده اند و درصدد آسیب پذیر کردن انقلاب اسلامی ایران هستند. لذا هادیان سیاسی باروشنگری و هدایت جامعه بزرگ سپاه و بسیج می توانند در خنثی سازی توطئه های دشمنان ایفای نقش کنند.» در این بخش از سخنان فرمانده سپاه مشخص است که هادیان سپاه و بسیجیان باید در رونق انتخابات و کنترل آن تلاش کنند تا انقلاب آسیب نبیند. فرمانده سپاه کارهایی را که باید کرد مشخص کرده است و انجام آنها را به هادیون سیاسی سپاه واگذار کرده است.

● و او، بی پرده تر از این سخن گفته است: به گزارش ایسنا، در ۲۰ بهمن،

«انتخابات» عریان

نیروهای مسلح خارج شوند و برای رد کم کردن زمانی ذوالقدر را از سیاه منفک کردند و به وزارت کشور بردند تا در کارهای سیاسی دخالت کند و وقتی او با ورود افشار کار برنامه ریزی انتخابات را به اتمام رساند بار دیگر به جایگاه اصلی خود در سیاه برگشت تا بقیه کار را در آنجا انجام دهد.

افشار که از دانشجویان پیرو خط امام و از آلت فعلی های ملاتاریا در کودتای خرداد ۶۰ بوده است. زمانی فرمانده بسیج سپاه پاسداران بود. وقتی خاتمی به ریاست جمهوری رسید، او گروهی از بسیجی ها را جمع کرد و در برابر محل اقامت خاتمی به شعار دادن واداششان و شعار می دادند: ما بنی صدر دوم نمی خواهیم!

ذوالقدر او را برای کنترل انتخابات مدیر کل انتخابات کرد. افشار از حمایت پور محمدی و شورای نگهبان نیز برخوردار بود. او مأمور بود طرحی را به اجرا گذارد که زیر نظر «رهبر» تهیه شده بود. بنا بر طرح، مجلس آینده ۲۴۰ «نماینده اصول گرا» پیدا کند و ۵۰ «اصلاح طلب بی بو و خاصیت».

او دستور عملی را صادر کرده که یخش شده و سر و صدا بلند کرده است. این بخش نامه که خطاب به رؤسای ستادهای انتخابات استانداردهای کشور فرمانداران و بخشداران مراکز حوزه های انتخابیه است دارای نکات گویایی است:

● نکته اول و منتشر نشده این که مدتها پیش تحت نظر «رهبر» تکلیف انتخابات معین می شود. قرار می شود نامزدهای شناخته شده که باید صلاحیتهاشان رد شوند فهرست شوند و برای نامزدهایی که شناخته نیستند ضوابطی معین شوند و تا به استناد آنها معلوم شود چه کسانی باید رد صلاحیت شوند. صلاحیتها می باید به ترتیبی پذیرفته یا رد شوند که مجلس ترکیب دلخواه «رهبر» و مافیاهای نظامی - مالی را به ترتیب بالا بیاورد. افشار در بخشنامه همان فرار و مدار را بر روی کاغذ می آورد و ابلاغ می کند.

● نکته دوم این که فهرستهای ضمیمه بخش نامه می شود شامل کسانی که باید رد صلاحیت شوند و ضوابطی که به استنادشان نامزدهای ناشناخته می باید شناسایی و صلاحیتهاشان رد یا قبول شوند. ناشناخته از «اصول گرا» ها نیستند. زیرا آنها همگی شناخته شده اند.

● نکته سوم این که انتشار بخشنامه سر مگو را فاش می کند و کهنه کارها افشار را متوجه خطایش می کنند. از این رو، او بخشنامه دومی صادر می کند. در این بخشنامه مقرر می کند:

تعدادی از داوطلبان انتخابات هشتمین دوره مجلس شورای اسلامی که در دوره های گذشته توسط شورای نگهبان تأیید صلاحیت شده و پیش از آن تاریخ مدارک مستندی علیه آنان اقامه نشده است، مورد تأیید قرار گرفته و اتهامات قبل از تأیید شورای نگهبان مورد توجه قرار نگیرد.

افشار در بخش نامه دوم درباره جداولی که همراه بخشنامه اول

خامنه ای و مافیاهای نظامی - مالی فرهم آیند.

جنگ اصول گرایان بر سر قدرت:

با کنار رفتن گروه به اصطلاح اصلاح طلب آتش جنگ به خیمه ولایت مطلقه مافیاهای افتاده است:

این روزها کار جنگ میان مافیاهای بر سر قدرت بالا گرفته است و نشان می دهد شیفنگان قدرت تا چه حد حاضرند برای رسیدن به قدرت خود یکدیگر را قربانی کنند.

جنگ در جبهه اصولگرایان تا حدی پیش رفته است که افرادی چون حسینیان و تقوی از این گروه استعفا داده و خود را از کاندیداتوری مجلس کنار نهادند.

جبهه اصولگرایان متحد متشکل است از چند گروه عمده و تعدادی گروه ریز و کوچک که تا با وجود درگیری های بسیار و حذف برخی از چهره ها هنوز نتوانسته اند به لیست واحد برسند. این در حالی است که جبهه فراگیر اصولگرایان لیست خود را (برای تهران) اعلام کرده است و گروه لاریجانی و قالیباف و رضایی نیز به زودی لیست خود را اعلام می کنند و به احتمال زیاد گروه زنان اصولگرا نیز لیست جداگانه ای خواهند داد.

اما گروه جبهه متحد اصولگرایان هنوز درگیرند تا شاید بتوانند لیست مشترکی (برای تهران) بدهند این جبهه عبارتند از:

■ گروه رایحه خوش خدمت و گروه حامیان دولت - به نظر میرسد که بیشترین عامل اختلاف در میان این جبهه وجود این دو گروه است. زیرا آنها با وجود اینکه بیش از ۴۰ درصد لیست را به خود اختصاص داده اند اما هنوز در تلاش هستند تا یاران دیگر خود را وارد این لیست کنند و هر چه بیشتر سهم خود را افزایش دهند.

به نظر می رسد با توجه به افشای درگیری های این گروهها و نیز نفرت شدید مردم از افراد وابسته به احمدی نژاد و رایحه خوش خدمت، آنان در صورت قرار گرفتن در هر لیستی از موقعیت پایینی برخوردار باشند - البته اگر تقبل صورت نگیرد - این گروه نشان داده است که حتی برای خود خدا هم جایی در لیست خود قرار نخواهد داد. آنان در این جبهه با درگیری هایی که ایجاد کرده اند همه را به جوش آورده اند تا جایی که روحانیت مبارز یکی از گروههای تشکیل دهنده این جبهه در حال خروج از آن میباشد.

■ گروه اصولگرایان ترقیخواه که از دشمنان رایحه خوش خدمت هستند نیز در این گروه قرار دارند و تقریباً تمام جلسات را به میدان درگیری بدل کرده اند. در این گروه که توکلی و

ارسال شده بود، نوشته است: ضمناً جداول دارای علامت جهت راهنمایی می باشد لذا چنانچه مستندات قطعی و روشن باشد به آن عمل شود. در این بخشنامه او یادآور شده است که اقدام قانونی منوط به نظر هیات اجرایی می باشد و دریایان تأکید کرده است: از اعلام هرگونه اطلاعات درمورد اسامی و آمار تأیید و رد صلاحیت شدگان به رسانه ها اکیداً خودداری شود.

اما اعضای هیات های اجرایی که همه انتخاب شده های همین دار و دسته می باشند به خوبی می دانند که افشار به نمایندگی از خامنه ای به آنها بخشنامه کرده است و باید همان کار را بکنند که در بخشنامه آمده است و همان کار را نیز کردند.

◀ لایه چهارم فیلترینگ - گروه استانداران و فرمانداران و بخشداران هستند که عموماً از افراد سیاه و انتظامی و واواکی هستند.

کار این گروه انتخاب افرادی به عضویت هیات های اجرایی بود که مجری طرح «بیت رهبری» و مافیاهای نظامی - مالی باشند. پس می باید از حوزه انتخابیه و نامزدها شناخت می داشته اند.

در خور یادآوری است که این استانداران و فرمانداران و بخشداران در اداره انتخابات نیز نقش مهمی دارند. از جمله نامخدوش یا مخدوش خواندن آرای صندوق های رای با نظر شورای نگهبان است. در انتخابات قبلی با این کار کسانی را وارد مجلس کردند و از ورود نامزدهایی که رأی آورده بودند جلوگیری کردند. از جمله انتخابات ششمین دوره مجلس، به دستور شورای نگهبان و برای حذف یکی از چهره های ملی مذهبی به نام رجایی مجبور به ابطال بیش از ۷۰۰ هزار رأی شدند تا بتوانند حداد عادل را به دستور رهبر وارد مجلس کنند.

◀ لایه پنجم فیلترینگ - هیات های نظارت هستند. کار اصلی آنها اینست: دلایل رد صلاحیت ها را بررسی کنند. اما در عمل، فیلتر دیگری هستند و کارشان اینست که اگر افرادی که نباید صلاحیتهاشان تصدیق می شده، از فیلترینگ های قبلی رد شده اند، از این فیلتر نتوانند عبور کنند و صلاحیتهاشان رد شوند.

با توجه به فشاری که فعلاً در مورد رد صلاحیت ها وارد شده است و می شود، ممکن است که آنها برخی ها را تأیید صلاحیت کنند و در ازای آن برخی های دیگر را رد صلاحیت کنند.

◀ لایه ششم فیلترینگ شورای نگهبان است. آخرین مرحله رد صلاحیت ها این مرحله است و پیش از این انتخابات شورای نگهبان فیلترینگ اصلی بود. اما با توجه به فیلترینگهای ایجاد شده کار این شورا سبک و دردمش کمتر شده است.

در انتخابات دوره هشتم، وظیفه شورای نگهبان اینست که صلاحیتهای برخی از نامزدهای رده سوم و یا چهارم اصلاح طلبان را مورد تأیید قرار دهند تا موجبات انتخاب فرد مورد نظر



زاکنی گردانندگان آنند، کار به جایی رسیده است که رایحه خوش خدمت می گوید اگر نام لاریجانی و توکل که از افرادی بوده اند که در این مدت به احمدی نژاد انتقاداتی داشته اند از لیست حذف نشود ما احتمالاً از لیست خارج خواهیم شد مگر اینکه بنا به وجود آنها سهم ما را بیش از سهم کنونی افزایش دهید. رایحه خوش خدمت فکر می کند با افزایش افراش در لیست، آنها به یقین وارد مجلس خواهند شد. اما توکل و لاریجانی و ... گفته اند که وجود اسامی آنان در کنار برخی از این افراد ممکن است موجب کاهش رأی کل لیست شود.

آنها می گویند وجود برخی از افراد وابسته به گروه احمدی نژاد، به دلیل بدنامی و بی اعتبار بودن، موجبات بی اعتباری ما را نیز فراهم خواهد آورد و به همین دلیل در تلاشند تا از این جبهه خارج شوند و باید منتظر ماند و دید در روزهای آینده کار درگیری این گروهها به کجا خواهد کشید.

■ گروه جمعیت اینترگران که یکی از گروههای قوی این جبهه است. نزدیک شدن این گروه به گروه اصولگرایان ترقیخواه، حاکی از آنست مانند انتخابات ریاست جمهوری از گروه احمدی نژاد حمایت نخواهد کرد. از آنجا که این گروه در میان نیروهای نظامی از حمایت خوبی برخوردار است، جبهه در تلاش است تا با حفظ آنان از دارایی های نظامی آنان استفاده کند. اما نزدیکی گروه به منتقدان احمدی نژاد، موجب شده است که رایحه خوش خدمت زیاد با آن گرم نباشد. از سویی رایحه خوش می داند که این دو گروه، در انتخابات ریاست جمهوری، از رقیب احمدی نژاد یعنی قالیباف دفاع کرده بودند و اگر از این لیست خارج شوند دیگر جایی در مجلس آینده نخواهند یافت.

و این گروه از شمار کم نامزدهای خود در لیست ناراحت هستند و از اینکه رایحه خوش خدمت اینقدر تمامیت خواه است به ستوه آمده است و احتمال اینکه از جبهه خارج شود زیاد است.

■ گروه هیات مؤتلفه - مانند بختک از ابتدای انقلاب خود را بر سر مردم ایران انداخته اند و گمان می برند انقلاب ارث پدرشان است. با وجود این، روزها اعضای این گروه حال و روز خوبی ندارند. با توجه به بد سابقه بودن آنها و نقششان در جنایات سی سال گذشته هیچ اعتباری نه در میان مردم دارند و نه در میان گروههای اصولگرا.

مؤتلفه، با تمام تلاشی که برای این جبهه کرده است، تنها یک نامزد از آنها در لیست آمده است. دبیر کل حزب نیز از این لیست خط خورده است. اما چون می داند در جامعه هیچ اعتباری ندارد ترجیح می دهد با همین یک نفر در این جبهه باقی بماند تا مانند زالو از وجود همان یک نماینده خود خون مردم را بمکد.

■ گروه جامعه روحانیت مبارز - از گروههایی است که خود را پدر ملت می دانست و به گفته مهدوی کنی نباید وارد جریانات انتخابات می شد. اما با گذشت سالها از انقلاب، گروه متوجه

شده است که دیگر جایی برایش در میان مردم وجود ندارد. بی اعتباری روحانیت مبارز، از جمله، دو علت دارد:

اول اینکه عملکردش آقندر بد بوده است که اعتماد مردم از آن سلب شده است.

دوم اینکه گروه احمدی نژاد در این دو سال آقندر بی اعتبار و بد سابقه نشانش داده است که اگر دیر بجنبند این حداقل نمایندگان را نیز در مجلس از دست خواهد داد.

روحانیت مبارز در این لیست برای خود جایگاه خاصی را در نظر گرفته بود و فکر می کرد حداقل ۵ کاندیدایش در لیست قرار خواهند گرفت. اما متوجه شد که رایحه خوش خدمت تاب و تحمل حضور نامزدهایش را ندارد. تعداد نامزدهایش را تا ۳ نفر کاهش داد. ولی رایحه خوش خدمت سه نفر را زیاد تشخیص داده و بر آنست با حذف یکی دیگر، از نامزدهای جامعه روحانیت بکاهد و بر تعداد نامزدهای خود بیفزاید. این رویه موجب شد تقوی یکی از کاندیداهای این جامعه انصراف خود را اعلام کند و مهدوی کنی نیز رویه ابراز ناراحتی کند.

این جامعه با توجه به اینکه اعتباری در میان مردم ندارد نمی تواند جداگانه لیست بدهد وگرنه از اینکه از این جبهه خارج شود خوشحال می شد.

■ گروه جامعه مدرسین حوزه - این گروه نیز در بیچارگی همانند جامعه روحانیت مبارز است. با این تفاوت که در لیست این جبهه حتی یک نفر را در ندارد. اما از آنجا که نان اعضایش را « رهبر » و احمدی نژاد می دهند، مجبور است از نمایندگان رایحه خوش خدمت حمایت کند. این گروه برای اینکه بتواند قدری در این جبهه آرامش ایجاد کند، با دریافت نامه هایی از برخی از مراجع وابسته به « رهبر » در قم می خواست کاری کند که لاریجانی را از این جبهه خارج سازد و به قم ببرد تا موجبات خروج رایحه خوش خدمت از این جبهه فراهم نشود. اما گویا لاریجانی که در خانواده مرجعیت به دنیا آمده است برای کم کردن روی رایحه خوش خدمت، پیام جامعه مدرسین را نشیده گرفت و در تهران ماند تا در این لیست باقی بماند.

البته هنوز تا زمان انتخابات فرصت باقی است و شاید برخی از افراد، از شهروانی نامزد شوند که از لحاظ پیروزی در انتخابات مطمئن تر هستند.

■ گروه شورای زنان اصولگرا که برای خود به تازگی به تکاپو افتاده است. البته نه برای دفاع از حقوق و منزلت زنان بلکه بخاطر یافتن موقعیتی در جبهه متحد اصول گرایان. این گروه را به بازی نگرفته اند و گروه فکر می کند بعد از سالها حمایت از اصولگرایی، جایی برای نامزدهایش در لیست تهران می باید وجود می داشت. گروه متوجه شد که اسامی برخی دیگر از زنان در این لیست قرار گرفته اند که از « سابقون » نیستند. به

«انتخابات» عریان

همین دلیل درخواست کردند نامزدهای زن که نامهاشان در لیست آمده اند، بازنگری شود. اما گویا به حرف شورای زنان اصول گرا اعتنائی نشده است. به همین دلیل احتمال می رود با خروج از این جبهه لیست جداگانه ای را اعلام کند.

*اختلاف لاریجانی با گروه متحد اصول گرایی:

◀ در جریان یک صحبت، لاریجانی علت عدم موافقت خود با گروه متحد اصولگرایی و نزدیکی گروه خود با آن گروه گفته است: میان برخی از کاندیداهای جبهه متحد که از سوی رایحه خوش آمده اند کسانی هستند که رایشان از حداقل رای پایین تر است و وجودشان موجب عدم استقبال مردم از انتخابات می شود.

قدرت تنها می شود اما زور یکی در برابر همه می شود. خامنه ای می خواهد تجسم زور شود اما آلت زور شده است:

بررسی تمام نظام های استبدادی و دیکتاتوری نشان دهنده این است که رهبر نظام چه ولایتی و چه غیر ولایتی در سرایشی سقوط که قرار می گیرد روز به روز تنها تر می شود. جریان تقسیم به دو و حذف یکی از دو، کار « رهبر » حاکم بر جان و مال و ناموس مردم کارش به جایی رسانده است که روز به روز تنها تر می شود. او تصمیم گرفته است در واپسین سالهای دولت خود، آنچه آن دایره را تنگ تر کند که جایی برای حضور هیچ مخالفی وجود نداشته باشد.

تا به حال در زمان انتخابات تلاش بر این بود که تنور را گرمتر کنند اما گویا امسال نیازی به تنور ندارند و پیشاپیش هیزم های آن را سوزاندند.

در ایران از زمانی که مردم متوجه چگونگی رهبری کشور توسط خامنه ای و سلف او، بنیانگذار رژیم ولایت فقیه شدند، روز به روز بیشتر از رژیم جدا شده و روی به مخالفت با آن نهادند. از انتخاباتی که در آن، ۹۸/۹ درصد شرکت کرده بودند، تا آخرین انتخابات در کشور که بنا بر آمار دروغ وزارت کشور تنها ۴۷ دارندگان حق رأی در انتخابات شرکت کردند و به حقیقت، کمتر از ۲۸ درصد رأی دهنده رأی داده اند، « انتخابات » ها سیر جدائی مردم از رژیم را به روشنی تمام گزارش می کنند.

این سیر نشان می دهد که بعد ۳۰ سال، دو سوم رأی دهندگان با عدم شرکت و یا رأی سفید مخالفت خود را با رژیم ابراز می کنند اما زور پرستانی که بر خود « اصول گرا » نام نهاده اند، در نخستین انتخابات ریاست جمهوری کمتر از ۴ درصد رأی داشتند. با وجود

۳۰ سال حکومت، امروز، در یک انتخابات آزاد همان درصد آراء را نیز بدست نمی آورند. در انتخابات قلابی که رژیم انجام می دهد، حدود ۱۰ درصد رأی دارند. در انتخابات قلابی تر پیش رو، انزوای خامنه ای و رژیم او کامل تر می شود. قسمتی بخاطر حذف وسیع نامزدها.

تا این زمان، هر زمان که به انتخابات نزدیک می شدیم گروه هایی مانند اصلاح طلبان و مشارکتی ها و سازمان مجاهدین و نهضت آزادی و طرفداران توسعه و کار آمدی و به طور کلی کسانی که خود را در جبهه اصلاحات می دانستند در یک سوی قرار می گرفتند و با شعارهای که بیانگر واقعیت نبودند و با توسل به توجیه های صوری به مردم بگویند اگر به ما رای بدهید، اصول راهنمای انقلاب آزادی و استقلال و رشد را متحقق می کنیم. در انتخابات ۲ خرداد ۷۶، خامنه ای همین قول را به مردم داد.

جبهه اصلاح طلبان در چندین انتخابات گذشته با شعارهایی همچون مردمسالاری دینی و اصلاحات سیاسی تلاش کرد مردم را به پای صندوق های رای بکشاند. در سال ۷۶ با انتخاب خاتمی به ریاست جمهوری، اصلاح طلبان دست بکار شدند. پیش از انتخابات مجلس ششم، دم از تغییر قانون اساسی نیز زدند. و چون مجلس ششم تشکیل شد، کوشیدند به وعده های خود عمل کنند. اما با سد شورای نگهبان و رهبر روبرو شدند. بجای استقامت، رویه تسلیم در پیش گرفتند. نتیجه این شد که اختیارهای به عمل در نیامده « رهبر » به عمل درآمدند و مافیاهای نظامی - مالی از راه رانت خواری و سرکوبگری، قوت گرفتند اما اصلاح طلبان بکاری توانا نشدند و خاتمی رئیس جمهوری را تدارکاتچی خواند.

در اواخر مجلس ششم، زمانی که شایعه رد صلاحیت نمایندگان مجلس از سوی شورای نگهبان انتشار یافت، با وجودی که اکثریت مجلس در اختیار آنان بود، در نهایت ضعف و ناتوانی دست به تحصن زدند تا مگر صلاحیتشان رد نشود. آن روز تحصنشان بی فایده شد و امروز نیز، یک دامپزشک که خامنه ای او را سرلشکر و رئیس ستاد نیروهای مسلح کرده است، به خود اجازه می دهد بگوید: نباید اجازه داد کسانی که امید امریکا بوده اند به مجلس راه پیدا کنند. یعنی دولت در اختیار پاسدارهائی است که مافیاهای نظامی - مالی را بوجود آورنده اند.

در آن روزها، برخی از همین کاندیداهایی که در حال حاضر شعار های انقلابی و مردمسالاری و آزادی سر میدهند، همه هم و غم خود را صرف این کار کردند بلکه از شورای نگهبان تایید صلاحیت خود را بگیرند.

اما در نهایت شورای نگهبان صلاحیت همه آنها را رد کرد تا هم خیال خود را از آینده حاکمیت مافیایی رهبر و خود آسوده سازد.

در انتخابات ریاست جمهوری نهم، بار دیگر همین اصلاح طلبان با ورود به

صحنه انتخابات موجبات گرم کردن تنور آن را به فراهم آوردند. سرانجام، با به خواب رفتن کاندیدای اصلی یکی از شاخه های اصلاحات، مهدی کروبی، یکی از نادانترین افراد این کشور به نام احمدی نژاد را رئیس جمهوری کردند.

مردم در آن انتخابات ثابت کردند که اکثریت بزرگ آنها مخالف رژیم هستند. هرچند برخی به دلیل فریبی که از سوی همین خط اصلاحات خوردند وارد تنور داغ شدند و موجب سوختن خود و دیگران شدند.

در مدت حضور احمدی نژاد، با وجود یک دست شدن « رهبر » و مجلس و قوه مجریه و قوه قضائیه، بی کفایتی کامل استبدادیان روشنی ای را پیدا کرد که تا این زمان پیدا نکرده بود. از هر نظر، وضعیت بدترین است، وضعیت اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی، بدترین وضعیت از انقلاب بدین سو است. نباید از یاد برد که « انتخابات » ریاست جمهوری و مجلس را حکومت اصلاحات انجام داد. یعنی حاصل واقعی اصلاحات در رژیم ولایت مطلقه فقیه، حکومت مافیاهای نظامی - مالی است. امروز، اصلاح طلبان می گویند: حذف فله ای نامزدهای اصلاح طلب و بی معنی شدن شرکت در انتخابات، موجب شفاف شدن وضعیت سیاسی می شود. با این استدلال، اعتراف می کنند ادعای سابقشان که تحریم زیانمند است، دروغ بوده است.

با نزدیک شدن به انتخابات مجلس هشتم بار دیگر گروههای اصلاح طلب شروع کردند به گفتن که ما با قدرت وارد انتخابات خواهیم شد و مجلس را از قدرت طلبان پس خواهیم گرفت. اما رد صلاحیت ها را که دیدند، از بی معنی شدن شرکت در انتخابات سخن

بمیان آوردند. اما

● آیا این گروه ها نمی دانستند که ولایت مطلقه فقیه همین است که هست؟

● مگر کروبی بنا بر « حکم حکومتی رهبر » نمایندگان را مجبور به چشم پوشی از تصویب طرح مطبوعات نکرد؟

● مگر هاشمی رفسنجانی در دوران خود غیر از همین کار رهبر و شورای نگهبان را انجام می داد؟

● مگر خاتمی در دوران ریاست جمهوری خود جهت حفظ نظام تلاش نمی کرد و خود نیز بدین کارش تصریح نمی کرد؟ مگر او نبود که گفت انتخابات غیر آزاد را انجام نمی دهد؟ مگر به خاطر « مصالح نظام »،

قلابی ترین انتخابات را انجام نداد؟

طرفه این که اصلاح طلبان تسلیم شدن خود را به حکم حکومتی و « مصالح نظام » نمی بینند و خود را بری از هر تقصیر می شمارند و بر مسند قضاوت می نشینند و تحریم کنندگان انتخابات را مقصر رئیس جمهوری شدن احمدی نژاد و مجلس هشتم می کنند. تو گویی در این رژیم، رأی به حساب است!

● مگر آنها نمی دانند شورای نگهبان و هیات های اجرایی همانهایی هستند که توسط « رهبر » انتخاب شده اند و دستور کار آنها را نیز بیت رهبر و



مافیاهای نظامی - مالی تعیین می کنند.

تازه بعد از اینهمه توهین و فشاری که بر اینان وارد شده اند، هنوز « در انتخابات شرکت نمی کنیم » و « شرکت در انتخابات بی معنی است » را دست آویز کرده اند بلکه صلاحیتهای نامزدهائی را بقبولانند . وقتی هم که می گویند عدم شرکت در انتخابات موجب شفاف شدن وضعیت سیاسی می شود، قصدشان تهدید برای قبولاندن صلاحیتهای نامزدهای مورد نظرشان است .

احتمال اینکه این تهدید مؤثر شود و اجتماع هاشمی و کروبی و خاتمی بتواند شورای نگهبان و خامنه ای را وادار کند صلاحیتهای عده ای را تصویب کنند، وجود دارد . اما به نظر نمی رسد بتوانند نتیجه ای به معنای تغییر اساسی در برنامه کار خامنه ای و مافیاهای نظامی - مالی ایجاد کنند .

در ایران همواره رسم بر این بوده است که انتخابات مجلس تکلیف رییس جمهوری آینده را نیز تا حدی مشخص کند . به همین دلیل است که ستون پایه های استبداد مطلقه ولایت فقیه بکار انداخته شده اند که از هم اکنون ، رئیس جمهوری آینده را معین کنند . با توجه به عملکرد خیانت بار و بسیار بد احمدی نژاد و مافیاهای نظامی - مالی و خامنه ای در سه سال گذشته، بسیار محتمل است که انتخابات ریاست جمهوری آینده و دوره ریاست او از پر تنش ترین دوره ها بگردد. به همین دلیل ولایت مطلقه استبداد تمام تلاش خود را وقف فتح مجلس هشتم کرده است . بنایش بر اینست که زمینه را برای تصویب برخی از لایحه های مورد نیاز در مجلس آینده، فراهم کند و پیشاپیش خود را آماده روبروئی با جنبشهای اعتراضی بگرداند .

بیهوده نیست که در این روزهای آخر عمر مجلس، حکومت و نمایندگان وابسته به مافیاهای و خامنه ای تمام سعی خود را صرف تصویب قانون بسیج سازندگی کرده اند . تا مگر بسیج را نیز وارد کلیه سازمانها و وزارت خانه های دولتی کنند و کلیه معاملات سود اور را به نام معاملات عام المنفعه در اختیار بسیجی قرار دهند .

از سیاست های این حکومت بسیجی کردن ۲۰ میلیون از جوانان کشور است تا بتواند به شعار اول انقلاب خود دست یابد حال به هر صورت که بتواند این کار را می خواهد انجام دهد .

یکی از راههایی که دولت برای بسیجی کردن مردم انتخاب کرده است جایگزین نمودن سهمیه خانواده شهدا و جانبازان با بسیجی ها بود . بر اساس آمار، بعد از گذشت نزدیک به ۲۰ سال از جنگ ، سهمیه ۴۵ درصدی ورود به دانشگاهها که از آن خانواده شهدا و جانبازان بود ، تمام شده بود و نظام برای وارد کردن نیروهای وابسته به خود به دانشگاهها، مجبور به ترفندی دیگر بود . در سال گذشته، توانستند با تصویب ماده ای در دانشگاه آزاد اسلامی بیش از ۲۰۰ هزار نفر از بسیجیان را جذب کنند و این کار را در سال آتی در دانشگاههای دولتی نیز قرار است انجام دهند .

این در حالی است که در حال حاضر بیش از ۶۵۰ هزار بسیجی در

«انتخابات» عریان

شده اند و از هم اکنون کنترل انتخابات را به دست گرفته اند :

- دستگاه ولایت مطلقه فقیه یعنی خامنه ای و فرزندان و دفتر او
- حوزه های علمیه و مدرسین و روحانیت وابسته به ولایت مطلقه فقیه .
- شورای نگهبان ولایت فقیه
- شورای تبلیغات اسلامی
- سپاه پاسداران
- بسیج سپاه پاسداران
- واواک
- نیروی انتظامی
- ستاد امر به معروف و نهی از منکر
- حزب الله و انصار حزب الله و کلیه نیروهای سرکوب گر وابسته
- دادستانی کل کشور و قاضی های وابسته
- دادگاههای انقلاب و ویژه روحانیت و مطبوعات و...

به تازگی وزیر کشور دولت دروغگوی ولایت فربگفته است : حدود ۴۳ میلیون نفر می توانند در انتخابات شرکت کنند . اما آماری که بنا بر سرشماری سال پیش، ۴۹ میلیون نفر قادر به شرکت در انتخابات هستند .

اصراری که وزیر کشور به دست کاری در آمار دارد به این دلیل است که سنجش افکار کرده و متوجه شده اند مردم در انتخابات قلابیشان شرکت نمی کنند .

انقلاب اسلامی : با اینهمه ، تا پایان حکومت خاتمی ، تقلب در انتخابات ، رد صلاحیتهای ، تا حدودی در پرده انجام می گرفتند . کار نظارت بر صندوقها را معلمان انجام می دادند . اما در این انتخابات، صندوقها در اختیار پاسدار و بسیجی هستند :

ستون پایه ها، ترکیب هیأت های اجرائی و « نمایندگان » مجلس هشتم :

انقلاب اسلامی : در قسمت اول ، ۱۵ دستگاهی را شناسائی می کنید که هم ستون پایه های ولایت مطلقه زور هستند و هم کنترل « انتخابات » را در اختیار دارند . در قسمت دوم، ترکیب هیأت های اجرائی را شناسائی می کنید و در قسمت سوم فهرست « نمایندگان » مجلس هشتم را اختیار می گیرید :

۱۵ دستگاهی که «انتخابات» عریان را کنترل می کنند و ستون پایه های ولایت مطلقه زور هستند :

در گزارشهای پیشین، به اطلاع خوانندگان رسید که سپاه برای حفظ « دستاوردهای نظام » خود را آماده کرده است . در نوشته دیگری، دیگر دست آوردهای نظام در معرض شناسائی قرار گرفتند . در این انتخابات مشاهده می شود که همان ارگانها و نهادها و سازمانهایی که دستاورد های نظام ولایت فقیه محسوب می شوند، برای حفظ رژیم ولایت فقیه وارد عمل

بنا بر دستور العمل، صلاحیت نامزدهای نمایندگی مجلس، از واواک و دادستانی کل و سازمان ثبت احوال و اداره تشخیص هویت و پلیس بین الملل ، اعلام می شود . پس از استعلام ، نامزدی هر نامزد مورد بررسی هیئتهای اجرائی قرار می گیرد و نتیجه این استعلام در اختیار هیئت مرکزی نظارت بر انتخابات، وابسته به شورای نگهبان قرار می گیرد.

شرایط انتخاب شوندگان و انتخاب کنندگان برای انتخابات دوره هشتم مجلس نسبت به دوره قبلی تغییراتی یافته است. براساس اصلاحیه قانون انتخابات در مجلس هفتم، داوطلبان نمایندگی باید دست کم دارای مدرک فوق لیسانس یا معادل آن باشند هر چند دارندگان مدارک پایینتر نیز در صورت داشتن شرایطی مانند نمایندگی در دوره های قبلی مجلس یا تصدی برخی سمتها در بخش خصوصی و دولتی می توانند نامزد

انتخابات شوند. هیئتهای نظارت در هر یک از حوزه های رأی گیری تشکیل می شود و به وضعیت داوطلبان نمایندگی در آن حوزه رسیدگی می کند. اعضای هیئت را فرماندار از میان شماری از معتمدان محلی برگزیده و اسامی شان را برای تأیید صلاحیت به شورای نگهبان ارسال می کند. کسانی که صلاحیشان به تأیید شورای نگهبان رسیده باشد پس از تشکیل جلسه ای با حضور نماینده شورا، اعضای هیئت اجرائی را از میان خود انتخاب می کنند.

● مرحله اول ، مرحله تأیید صلاحیت نامزدهای نمایندگی مجلس در هیات های اجرائی است . در این مرحله ابتدا افرادی برای نظارت بر صلاحیت ها از سوی مسئولان هر استان انتخاب می شوند که عبارتند از نماینده استاندار و نماینده فرماندار و نماینده سپاه پاسداران و نماینده بسیج و نماینده وزارت اطلاعات و برخی دیگر از افرادی که توسط هیات اجرائی برای محکم کاری به عضویت این شورا در آورده می شوند .

هیات اجرائی ابتدا بعد از معرفی شدن کاندیدها اسامی آنها را به مراجع ۴ گانه بالا ارسال می دارد . بعد از رسیدن پاسخ ها از سوی این مراکز ۴ گانه ، اسامی کسانی را که دارای سوابق سوء هستند به کناری نهاده و بررسی صلاحیتهای افراد دیگر را خود بر عهده می گیرند .

در این دوره از انتخابات شورای نگهبان برای اینکه خود را از زیر ضربات خارج سازد این کار را به هیات های اجرائی واگذار کرده است و آنان نیز بر اساس دستور العمل شورای نگهبان کار رد صلاحیت ها را بر عهده گرفته اند از جمله مواردی که منجر به رد صلاحیت افراد شده است عبارت است از :

وزارت کشور تحت اختیار پور محمدی یعنی یکی از عوامل کشتار زندانیان در سال ۶۷ و ترورهای سیاسی و اعدامهای بسیار است . او محصول مدرسه حقانی و تربیت شده مصباح یزدی و از اعضای گروه ارزشهای انقلاب اسلامی و عضو هیات رییس مرکز اسناد انقلاب اسلامی است . بهنگام معرفی او به مجلس و رأی اعتماد به او ، الیاس نادران از گروه آبادگران در مخالفت با وی گفت : اگر روزی ایشان به خارج از کشور رفتند و در آنجا دستگیر شدند ایران چه خواهد گفت . در جلسه بعد از جلسه ای که او این سخنرانی را کرد، گفت : بر روی نامه ای که با چاقو نصب شده بود به من گفته اند که در این مورد صحبت نکن .

پورمحمدی کار نظارت اجرائی را به داماد باهنر یعنی موسی پور واگذار کرده است تا با هماهنگی با پسر خواهر باهنر یعنی مجتبی هاشمی ثمره و با جناب وی یعنی زریبافان که از مسئولان و بزرگان گروه رایحه خوش خدمت هستند، به تریبی که در رد صلاحیتهای مشاهده شد، عمل کنند .

رییس انتخابات افشار از دانشجویان پیرو خط امام و فرمانده بسیج سابق و از مسئولین حزب الله و از رابطنان قتل های سیاسی در کشور است . او، به عنوان نوچه ذوالقدر « شناخته می شود و ذوالقدر نیز به عنوان یکی از رهبران چندگانه حزب الله و از چند وظیفه ایهای سازمان ترور است . افشار که گفته بود « کاری می کنم کارستان »، واقعا کاری کرد که در هیچ دوره ای مانند آن دیده نشده بود .

رییس هیات اجرائی انتخابات، حجت السلام موسی پور داماد باهنر از اعضای مؤسس جامعه اسلامی مهندسیین و دایی مجتبی هاشمی ثمره مشاور ارشد احمدی نژاد و از نزدیکان رییس رایحه خوش خدمت و حامیان رییس جمهوری است .

جنتی ، دبیر شورای نگهبان از نگهبانان وفادار استبداد مطلقه است . سوابق وی در جنایت کاری و برد و خورد بر کسی پوشیده نیست .

● اعضای هیات های اجرائی (شورای نگهبان دوم!) چه کسانی هستند :

با شروع ثبت نام نامزدهای مجلس هشتم و ایجاد هیات های اجرائی و نظارت و شروع تأیید صلاحیت ها، معلوم شد که شورای نگهبان ، این بار ، کار را به گونه ای دیگر شروع کرده است : بررسی عملکرد دو سال گذشته

نیروهای نظامی و انتظامی و واواکی و دستگاه خامنه ای آشکار می کند که برای به دست آوردن مجلس هشتم، آنها از ماهها قبل برنامه ریزی دقیقی کرده بوده اند . از جمله : تغییر استانداران و فرمانداران و بخشداران و تشکیل و مشخص نمودن هیات اجرائی و تعیین هیات نظارت بر انتخابات .



● دلایل رد صلاحیت

بنا بر اطلاع، بر اساس مواردی که در جلسات هیات های اجرایی و با نظارت و کنترل برخی از اعضای هیات های نظارت شورای نگهبان تصویب شده است افرادی که در موارد زیر مخالفت و یا موافقت دارند در زمره رد صلاحیت شدگان هستند .:

- مخالفان با رهبری
- مخالفان با رئیس جمهوری
- مخالفان با مواد قانون اساسی
- مخالفان با نزدیکان رهبری
- مخالفان با شورای نگهبان
- مخالفان با مصباح یزدی
- مخالفان با جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
- مخالفان با دادگاه ویژه روحانیت
- مخالفان با دادگاههای انقلاب
- مخالفان با مجلس خبرگان رهبری
- مخالفان با لایحه قصاص
- مخالفان با هر گونه اعدام - قصاص - سنگسار و حد شرعی و غیره
- مخالفان با انقلاب فرهنگی
- مخالفان با مراجع مورد تایید خامنه ای
- مخالفان با طرح های نیروهای انتظامی و بسیج و سپاه پاسداران
- مخالفان با صدور انقلاب به دیگر کشورها

● مخالفان با کمک به فلسطین - لبنان - عراق - افغانستان - سودان - سومالی و سوریه و ...

- مخالفان با صدا و سیما
- مخالفان با سفرهای استانی
- مخالفان با برنامه های اقتصادی دولت
- مخالفان با هولوکاست
- مخالفان با استادان
- موافقان با ایجاد رابطه با امریکا
- موافقان حمایت از دانشجویان
- موافقان با حمایت از زنان
- موافقان با کوتاه آمدن در باره اتم
- موافقان با پروتکل الحاقی
- موافقان با آزادی مطبوعات
- موافقان با حقوق بشر و معتضان به دستگیری های دانشجویی و کارگری و زنان و ...
- موافقان با تحصن نمایندگان در مجلس
- کلیه نمایندگانیکه در مجلس تحصن کرده بودند
- کلیه افرادی که به دلیل داشتن مصونیت نمایندگی « دست آوردهای نظام » را زیر سوال برده اند .
- کلیه افرادی که از برابری زن و مرد حمایت کرده اند .

ترکیب هیات های اجرایی در برخی از استانها :

با بررسی اخبار و اطلاعات به آگاهی می رساند که در برخی از استانها چهره های افراطی در میان هیات های اجرایی موجبات حذف گسترده اصلاح طلبان و طرفداران کروی و هاشمی رفسنجانی را فراهم کرده اند . ترکیب هیات ها به شرح زیر می باشد :

- در استان مرکزی ۵ عضو از افراطیون راست هستند .
- در استان خراسان جنوبی هر ۵ عضو راست افراطی هستند .
- در استان فارس هر ۵ عضو راست افراطی هستند .

«انتخابات» عریان

تایید صلاحیت شده اند . در نجف آباد، صلاحیت هیچ یک از کاندیداها تایید نشده است. در نایین نیز، تنها یک داوطلب بوده که صلاحیتش تایید نشده است. در شهر مبارکه، از مجموع ۹ نفر کاندیدا، ۸ نفر تن تا کنون رد صلاحیت شده اند. در اردستان، از مجموع ۵ کاندیدا، ۳ نفر رد صلاحیت و ۲ نفر نیز تایید صلاحیت شده اند. در فریدون شهر، از ۳ کاندیدا، دو نفر رد و یک نفر تایید صلاحیت شده اند.

در برخوار و میمه هر دو کاندیدا رد صلاحیت شده اند در خوانسار و گلپایگان، از مجموع ۴ داوطلب نمایندگی در مجلس شورای اسلامی صلاحیت ۱ نفر تایید و ۳ نفر دیگر رد صلاحیت شده اند . در شهرستان های استان تهران، از ۲۴ نامزد تا آخرین ساعات سه شنبه ۱۲ نفر در ردیف رد صلاحیت شده ها قرار گرفته اند.

آمار رد صلاحیت شدگان نشان می دهد که رژیم ولایت مطلقه تمام سعی خود را بر این نهاده است که بار دیگر مجلسی یک دست بسازد .

* دلایل رد صلاحیت ها بنا بر اطلاعیه وزارت کشور

بنا بر اطلاعیه وزارت کشور دلایل رد صلاحیت ها عبارتند از ● از ۳۱ درصد افرادی که صلاحیت آنان تایید نشده، ۲۱ درصد رد صلاحیت و ۱۰ درصد احراز صلاحیت نشده اند . از میان رد صلاحیت شدگان، ۶۹ نفر به موقع استعفا نداده اند. و ۱۳۱ نفر از محکومان به خیانت و کلاهبرداری و اختلاس به حکم محاکم صالحه قضایی هستند. ۳۲۹ نفر سوء شهرت در محل سکونت داشته اند و ۱۸۸ نفر مشکل مدرک تحصیلی و یا پنج سال سابقه کار کارشناسی داشته اند .

● بقیه رد صلاحیت شدگان اتهامات زیر را داشته اند : - اعتیاد یا قاچاق مواد مخدر، یادآور می شود که نیروهای انتظامی چندین ماه است جهت ارتقای امنیت اجتماعی در حال پیاده کردن طرحهای مختلفی هستند . از جمله طرحها یکی طرح دستگیری قاچاقچیان مواد مخدر و حمله به خانه های آنها بوده است . شبها صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران برنامه هایی را پخش می کرد از چگونگی حمله به خانه فروشندگان و معتادان به مواد مخدر .

و از قرار، انتخابات، در کشور تحت ولایت مطلقه خامنه ای، به حدی است که فروشندگان مواد مخدر و معتادان و قاچاق چیان بدون ترس از سردار رادان و سردار احمدی مقدم، با ورود در صف کاندیداها تصمیم گرفته اند در انتخابات شرکت کنند بدون اینکه باکی از لودادن خود داشته باشند! - محکومان به حدود شرعی،

حد شرعی در حکومت ولایت فقیه شامل افرادی می شود که جرم مشهود انجام داده باشند از جمله رشوه - اختلاس - شرب مشروبات الکلی - زنا - سرقت مسلحانه و یا خبرنگاری فضول مآبانه و فعالیت سیاسی نا همسو با مافیایا و اتهاماتی دیگر از جمله توهین به رهبری و ائمه و رسول اکرم و ...

به نظر می رسد که بعد از شرکت احمدی نژاد در فتح الفتوح دانشگاه کلمبیا، « رهبر » تصمیم گرفته است آزادی ایران را به رخ جهانیان بکشد و به همین دلیل این اجازه را داده است که حد خوردگان نیز به راحتی بتوانند وارد مبارزه انتخاباتی و داغ کردن تنور آن شوند . از جمله کسانی که محکوم به خوردن حد شرعی شده بود و رد صلاحیت شد، هادی غفاری است . خود وی می گوید به دلیل درگیری با مدیر مسئول روزنامه رسالت محکوم به حد شرعی شده است. البته او نگفته است که علت خوردن شلاق به دلیل شرب مشروبات الکلی بوده است . اما نکته جالب در گفته وی و عملکرد رژیم این است که اگر در کشور اینقدر آزادی وجود دارد، چرا هادی غفاری به دلیل شکایت مدیر مسئول روزنامه رسالت حد شرعی خورده است؟

مسئولان وزارت کشور و فرماندهان بسیج و سپاه و واوایی که مسئولیت این رد صلاحیت ها را بر عهده دارند از حداقل توانایی برای توجیه علل رد صلاحیت ها برخوردار نیستند . وگرنه می توانستند ایرادات دیگری برای رد صلاحیت ها فراهم آورند که اینقدر مورد تمسخر قرار بگیرند. ولی به قوی وقتی که نیروهای فاقد صلاحیت مسئول تعیین صلاحیت دیگران می شوند، جز این ایرادات، چیزی به ذهن بسته آنها نمی رسد .

- وابستگان به رژیم سابق، سی سال از انقلاب می گذرد و رژیم هنوز گناه ناتوانی و بی لیاقتی خود را به گردن نظام سابق می اندازد . آنها متوجه نیستند که اگر فردی در نظام سابق در آن حدی بوده باشد که دارای پست و مقامی بوده است باید حدود ۴۰ سال و بیشتر می داشته است . با گذشت حدود ۳۰ سال از انقلاب، چنین کسی، به دلیل سن بالا، قادر به شرکت در انتخابات نیست .

حال فرض کنید که یک یا دو نفر به دلیل آن وابستگی در انتخابات شرکت کرده باشد، آیا در زمانی که همه از ترس استبداد حاکم تلاش می کنند خود را از وابسته بودن به آن نظام مبری نشان دهند، چگونه ممکن است افرادی دست به این ریسک بزنند و با داشتن سوابق همکاری با نظام گذشته وارد تنور داغ انتخابات شوند ؟ البته یادمان نرود که رژیم ولایت فقیه آزاد ترین کشور جهان است!

- محکومان به اقدام علیه جمهوری اسلامی، از جمله خنده دار ترین اتهامی که به برخی از رد صلاحیت شدگان زده اند محکومیت آنان به اقدام علیه جمهوری اسلامی است .

در زمانی که زنان به اصطلاح بد حجاب را به دلیل اقدام علیه امنیت اجتماعی در خیابانها دستگیر می کنند و زیر مشت و لگد نیروهای انتظامی و بسیجی می اندازند و دانشجویان بی گناه را به دلیل شرکت در تظاهرات صنفی دستگیر می کنند و کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی را به دلیل شرکت در تظاهرات برای مطالبه حقوق و مزایای خود به باد کتک می گیرند و به زندان می فرستند و معلمان آموزش و پرورش را به دلیل اعتراض به عدم پرداخت حقوق به زندان و تبعید می فرستند و کارگران کارخانه ها را که به دلیل عدم پرداخت مستمری، در مقابل مجلس اجتماع می کنند و مورد حمله قوای سرکوب قرار می گیرند و بازنشستگان و معلولان را به دلیل جمع شدن و اعتراض کردن به کمی حقوق در مقابل مجلس مورد حمله و ضرب و شتم قرار می دهند، چگونه است که برخی از اقدام کنندگان علیه نظام این جرأت را به خود داده اند که با پای خود به نزد پور محمدی بروند و خود را به او معرفی کنند!؟

- عدم اعتقاد و التزام عملی به اسلام و نظام جمهوری اسلامی، بارها و بارها شنیده ایم که بسیاری از کارمندان و کارگران و دانشجویان و معلمان و ... به دلیل عدم اعتقاد به نظام جمهوری اسلامی از کار اخراج شده اند و برخی به زندان رفته اند . با این حال، برخی ها بدون ترس از دستگیری و پی آمدهای آن، با وجود عدم اعتقاد به نظام، نزد پور محمدی و دستیاران او رفته اند و اعلام کرده اند با وجود عدم اعتقاد به نظام، می خواهیم در انتخابات شرکت کنیم!

- عضویت و یا هواداری از گروهک های تجزیه طلب و تروریستی، وقتی انسان جمله بالا را می خواند از این همه آزادی در کشور ایران در زمان ولایت مطلقه علی خامنه ای و ریاست جمهوری احمدی نژاد و وزیر کشوری پور محمدی و ریاست شورای نگهبانی احمد جنتی و وزیر واوایی محسنی اژه غرق شگفتی می شود و آرزو می کند ای کاش کسانی از آنها که در زمان حکومت بنی صدر و دیگر آزادی خواهان، بخاطر آزادی و استقلال فعالیت می کردند و بعد از کودتا، دستگیر و اعدام شدند، زنده می ماندند و مشاهده می کردند که در دولت تحت ولایت مطلقه خامنه ای، تروریست ها و گروهکهای قومی نیز این آزادی را یافته اند که به وزارت کشور و فرمانداری ها بروند و بدون ترس، بعنوان نامزد نمایندگی، ثبت نام کنند!!

ناگفته نماند که پور محمدی فرد نازنینی است . او در کشتار زندانیان، در سال ۶۸، یکی از سه جنایتکاری که احکام اعدام را صادر می کرده اند،



نبوده است! آن زمان، خامنه ای رئیس جمهوری نبوده است! محسنی اژه ای نیز فرد بسیار نازنین و با محبتی است و همان محسنی اژه ای نیست که احکام اعدام بسیاری را صادر کرده است! دیگر جای هیچگونه ترسی نیست. کشور تحت ولایت خامنه ای و ریاست احمدی نژاد آفتذر آزاد شده است که مخالفان رژیم، حتی آنها که تجزیه طلب و معاند مسلح بوده اند، بدون ترس، می روند به وزارت کشور و نامه های خود را بعنوان نامزد نمایندگی ثبت می کنند!!

و ابستگی و ارتباط با سرویس های اطلاعاتی بیگانه، از جالب ترین نکات اطلاعیه وزارت کشور، یکی این که بنا بر آن، جاسوسان بیگانه نیز بعنوان نامزد نمایندگی، ثبت نام کرده اند. آزادی بی حد و حصری که « نظام جمهوری اسلامی » بر قرار کرده است، جاسوسان و وابستگان به بیگانه را نیز، به هوس نماینده شدن انداخت و آنها با اطمینان خاطر به وزارت کشور رفته و ثبت نام کرده اند!

آزادی در ولایت « رهبر فرزانه » به حدی است که جاسوسان و وابسته به بیگانه نیز، بدون وحشت از دستگیری، با پای خود به فرمانداری می روند و می گویند که ما با وجود جاسوس بودن می خواهیم برای به دست آوردن اخبار مورد نیاز سازمانهای جاسوسی امریکا و اسرائیل و دیگر کشورهای ضد ایران به مجلس بیاییم. علاوه بر این می خواهیم قوه مقننه را به کنترل خود در آوریم!!

اهانت به مقدسات دینی و پیامبر اعظم (ص) و ائمه معصومین (ع)، مهمترین نکته در رژیم ولایت مطلقه این است که جدیداً مرتدان و صب کنندگان موقعیتی یافته اند که به آنها اجازه می دهد بطور علنی به پیغمبر و ائمه علیه السلام توهین کنند و نامزد نمایندگی هم بشوند! رژیم، تحت هدایت ولی مطلقه فقیه این اجازه را به ناصبان و مرتدان و ... داده است که بدون هیچ ترس و وحشتی هر توهینی را می خواهند به پیامبر و ائمه بکنند و وارد گود انتخاباتی هم بشوند!!

البته دو دسته توهین کننده وجود دارند: یک دسته آنها هستند که در رژیم صاحب مقام هستند مثل آنها که در زمان وزیر آموزش و پرورش قبلی پرسشنامه اهانت آمیز تهیه کردند تا داوطلبان معلمی به آنها پاسخ دهند و یا چون احمدی نژاد خرافه می سازند (هاله نور و حضور امام زمان در دانشگاه کلمبیا و ...) . این دسته به مقامات عالی می رسند. دسته ای نیز هستند که وجود عینی ندارند بلکه وجود ذهنی دارند و تنها متصدیان انتخابات رسوا وجودشان را حس می کنند و با رد صلاحیت اجازه شرکت به آنها در انتخابات نمی دهند!!

باید توجه داشت که مصباح یزدی حکم داده است که اگر فردی متوجه شد که فرد دیگری به پیامبر توهین میکند و پلیس در آن نزدیکی نیست تا

او را دستگیر کند آن فرد می تواند توهین کننده به پیغمبر را بکشد و نظام نیز نباید برای قاتل مشکل ایجاد کند. حال چه پیش آمده است که توهین کنندگان به پیامبر، آسوده خاطر به وزارت کشور می روند و بعنوان نامزد نمایندگی، اسم نویسی می کنند!!

محکومیت به اغتشاش در کشور و هواداری از فرق منحرف مذهبی بند آخر برای پاسخگویی به افرادی است که فکر می کنند نظام ولایت فقیه، نظامی استبدادی است. آنها هنوز متوجه نشده اند که در ایران نظامی بر سر کار است که متهمان به اغتشاش برضد آن، هم به راحتی و بدون ترس می توانند نامزد نمایندگی مجلس شوند و اسم و رسم خود را نیز به وزارت کشور بدهند که کسی چون پور محمدی وزیر و کسی چون افشار مسئول انتخابات آن است.

نکته درخور توجه این که عدم التزام عملی به ولایت مطلقه فقیه جای خود را عدم التزام به نظام جمهوری اسلامی داده است. از قرار، بی اعتباری ولایت فقیه به حدی است که نتوانسته اند آن را دلیل رد صلاحیتها بخوانند مبادا رد صلاحیت شده ها در جامعه محبوبیت پیدا کنند و برای رژیم مشکل ساز شوند.

هر ایرانی می داند که هیأت های اجرایی هیچ شخصی را به استناد متهم بودن به این اتهامها رد صلاحیت نکرده اند. زیرا متهم به این اتهام ها اگر هم جرأت کند و به وزارت کشور یا فرمانداری ها برای ثبت نام برود، درجا دستگیر می شود. آوردن این اتهامها در بیانیه وزارت کشور، دو دلیل دارد: ترساندن و منصرف نمودن نامزدهائی که رد صلاحیت شده اند از اعتراض به رد صلاحیت خود و جلوگیری از برانگیخته شدن اعتراض گرایشهای متعلق به رژیم و دیگران و بالا گرفتن کار افتضاح این انتصابات.

اسامی « نمایندگان » مجلس هشتم که پیش از « انتخابات » انتخاب شده اند

با توجه به یک طرفه بودن انتخابات و رقابتی نبودنش حتی در سطح گرایشهای موجود در رژیم، بجاست برخی از چهره های مجلس آینده معرفی شوند تا معلوم شود چگونه به دوران سیاه رضا خانی بازگشته ایم:

- اردبیل - ابراهیم محمدی خلف لو (مدیر کل مستعفی تعزیرات استان)
- گرمی - حسن نیکنام (بازنشسته سپاه، اصولگرا)
- مشکین شهر - سلیمان وظیفه (بازنشسته سپاه، جبهه متحد)
- تبریز - دکتر متفکر آزاد (رییس دانشگاه تربیت معلم آذربایجان، اصولگرا)
- تبریز - رسول جلیل زاده (نماینده ولی فقیه در سپاه استان)

« انتخابات » عریان

- تبریز - کریم عابدی (معاون سابق سیاسی - امنیتی استانداری آذربایجان،)
- تبریز - سرهنگ برپور (فرمانده سابق سپاه تبریز، کاندیدای جبهه متحد)
- مراغه - مهدی دواتگری (قاضی، اصولگرا)
- مراغه - مهندس سلام الله زاده (حامیان دولت)
- میانه - مهدی اسماعیلی (دیبر آموزش و پرورش، اصولگرا)
- میانه - حجه الاسلام نور محمدی (رییس دادگستری هشتگرد، اصولگرا)
- شبستر - نصیبی (مدیر حراست پتروشیمی تبریز، حامیان دولت)
- شبستر - مطهری کوزه کنان (رییس ستاد انتخاباتی احمدی نژاد در شبستر، حامیان دولت)
- شبستر - خیرالله عسگر پور (مدیر حراست دانشگاه آزاد شبستر، اصولگرا)
- کلیبر - مهندس مرتضی اکبرپور (معاون ستاد حوادث غیر مترقبه وزارت کشور، اصولگرا)
- اهر - مهندس عباس فلاح (سرتیب سپاه، استاد دانشگاه، اصولگرا)
- ارومیه - رضا محبوبی (مدیر کل سابق در استانداری آذربایجان غربی، اصولگرایان)
- ارومیه - فرامرز فتح نژاد (مسئول سابق دفتر حفاظت منافع ایران در آمریکا، اصولگرایان)
- ارومیه - عباس خورشیدی (معاون سابق سیاسی و امنیتی استاندار آذربایجان غربی، سید ذاکر) (قاضی، اصولگرایان)
- اصفهان - حجه الاسلام صالحیان (رییس دفتر نمایندگی شورای سیاست گذاری ائمه جمعه، جبهه متحد)
- اصفهان - خانم بی طرف نماینده فعلی
- اصفهان - حسین آذین (معاون مستعفی سیاسی امنیتی استانداری، حامیان دولت)
- اصفهان - سید مهدی ابطحی (رییس حوزه های علمیه منطقه ۴ کشور، جبهه متحد)
- اصفهان - علی نصر اصفهانی (پاسدار بازنشسته، حامیان دولت)
- اصفهان - نوارچیان (بازنشسته سپاه، اصولگرا) (اصفهان) - دکتر تقی انصاری (بازنشسته سپاه)
- خمینی شهر - جواد ابطحی (رییس سابق هیئت نظارت شورای نگهبان)
- خمینی شهر - حجه الاسلام موسوی (عضو سابق شورای شهر، اصولگرا)
- لنجان - علی محمد نمازی (مدیر آموزش و پرورش، اصلاح طلبان)
- لنجان - بهرامی (مدیر کل مستعفی سیاسی امنیتی استانداری، حامیان دولت)
- گلپایگان - سمیعان (جانشین سابق فرماندهی سپاه استان)
- گلپایگان - حجه الاسلام نکونام (مشاور عالی قوه قضاییه)
- فریدون شهر - ناصری (پاسدار بازنشسته، حامیان دولت)

- کرج - عزیز اکبریان (پاسدار بازنشسته، اصولگرا)
- کرج - حجه الاسلام ذاکری (جامعه روحانیت)
- کرج - فاطمه آجرلو (حامیان دولت)
- کرج - دکتر عطایی (معاون سابق فرمانداری کرج، اصولگرا)
- دماوند - قاسم جواد زاده (بازنشسته سپاه)
- ساوجبلاغ - علی ساسان نژاد (پاسدار بازنشسته، رایحه خوش خدمت)
- ورامین - تاجیک (پاسدار بازنشسته سپاه، اصولگرا)
- ورامین - محمد رضا فرجی (کارمند مجلس شورای اسلامی)
- شهرکرد - دکتر سلیمی (بازنشسته سپاه، حامیان دولت)
- شهرکرد - نصراله ترابی (معاون سابق سیاسی استانداری)
- لامردگان - دکتر جلیلی (پاسدار بازنشسته، موفتله)
- مشهد - جواد کریمی (فرمانده سابق بسیج خراسان رضوی، حامیان دولت)
- مشهد - امیر خوراکیان (مسئول تبلیغات اسلامی آستان قدس رضوی)
- مشهد - حجه الاسلام علی عسگری (نماینده فعلی مشهد)
- مشهد - جواد آرین منش (نماینده فعلی مشهد، موفتله)
- مشهد - ر رحمانی فضلی (معاون سابق شورای عالی امنیت ملی)
- نیشابور - سید رشید اعرابی (مقدم فرماندار سابق نیشابور، حامیان دولت)
- تربت حیدریه - حجه الاسلام رضایی (نماینده ولی فقیه در بنیاد مسکن)
- قوچان - مهدی شوشتری (قاضی، جبهه متحد)
- قوچان محمد رضا دشتی (قاضی)
- خواف و رشتخوار - دکتر عرب (دادستان سابق خواف)
- درگز - سلیمان ناصرپناه (مسئول ستاد انتخاباتی احمدی نژاد، حامیان دولت)
- شیروان - دکتر داوریار (رییس دانشگاه پیام نور شیروان)
- شیروان - محمدرضا حسین نژاد (فرماندار مستعفی چناران، کاندیدای حامیان دولت)
- شیروان - دکتر رحمانی (قائم مقام سابق شورای امنیت ملی)
- قانئات - حجه الاسلام ابوالقاسم مسعودی (معاون دادستان مشهد)
- بیرجند - رماندار مستعفی بیرجند، رایحه خوش خدمت)
- اهواز - شیبب جویجری (نماینده فعلی مجلس، جبهه متحد)
- اهواز - ناصر سودانی (نماینده فعلی مجلس، حامیان دولت)
- اهواز - قاضی دادگستری، کاندیدای میان دوره ای مجلس، اصولگرا)
- اهواز - محبی (پاسدار بازنشسته، جبهه متحد)



گزارش البرادعی، گزارش سازمانهای اطلاعاتی، موشک، جنگ، دموکراسی:

آیا آژانس بین المللی انرژی اتمی ایران را از اتهام تبرئه خواهد کرد ؟ نبرد دیپلماتیک در پرده:

لوموند (۹ فوریه) گزارش مفصلی در باره گزارش البرادعی که در دست تهیه است و نیز نبرد دیپلماتیک در پرده ای که بر سر محتوای گزارش در جریان است، انتشار داده است:

البرادعی قرار است گزارش خود را در ۲۰ فوریه تسلیم شورای امنیت سازمان ملل و شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی کند. کشورهای غرب از آن بیم دارند که البرادعی، برنده جایزه صلح، گزارشی را بدهد حاکی از این که پاسخهای ایران به پرسشهای آژانس رضایت بخش هستند. پشت سر، البرادعی را سرزنش می کنند که به جای آنکه فعالیتهای ایران را از لحاظ فنی بررسی کند، رویه ای سیاسی اتخاذ کرده است.

گزارش البرادعی مهم است زیرا اگر ایران را تبرئه کند، به تصویب شورای امنیت رساندن قطعنامه سومی که ۶ کشور در حال تهیه هستند را با مانع روبرو می کند.

بسیاری از کشورها که عضو دائمی شورای امنیت نیستند، از جمله آفریقای جنوبی، گفته اند پیش از تسلیم گزارش البرادعی، بهیچ رو، تصویب قطعنامه جدید بر ضد ایران، مورد ندارد. این گزارش در اوائل ماه مارس، تسلیم شورای حکام خواهد شد.

دیپلماتهای غربی می گویند: پای تمامی اعتبار آژانس بین المللی انرژی اتمی است که به میان است. یک منبع اروپایی می گوید: آژانس در ۲۰۰۳، در باره عراق دچار اشتباه نشد. در آن تاریخ، آژانس گزارش کرد که عراق نه سلاح اتمی و نه تأسیسات لازم برای تولید آن را دارد. و حالا، در ۲۰۰۸، نباید در باره ایران دچار اشتباه شود.

هفته گذشته، یک گروه از بازرسان آژانس به ایران رفتند تا موارد موضوع چون و چرا را روشن سازند. این موارد همه مربوط هستند به برنامه تولید بمب اتمی: اورانیوم غنی شده تا درجه بالا که کشف شده است و نقشه های تولید کلاهک اتمی.

بنا بر قول منبعی در خود آژانس که نمی خواهد نامش برده شود، بدهد، غیر قابل فهم است. یک مقام رسمی از این که البرادعی می خواهد پرونده اتمی ایران را ببندد، ابراز تأسف می کند. برغم نا همساز بودن توضیحات ایران را در بردارند و برغم در صفحه ۱۰

«انتخابات» عریان

- رودسر - حجه الاسلام رضا مظفری (کاندیدای جریان دوم خرداد)
- رودسر - کمال محمد بیگی (فرمانده بسیج اصفاف شمال تهران)
- رودسر - محمد علیجانی (مدیر حراست شرکت پارس خودرو)
- رودسر - بابک شعبان نژاد (فرمانده اسبق یگان حفاظت سازمان میراث فرهنگی گیلان)
- لاهیجان - دکتر احمدیان (معاون فرهنگی جهاد دانشگاهی، اعتماد ملی)
- لاهیجان - یعقوب قاسمی (معاون سابق سپاه سایهکل، اصولگرا)
- لنگرود - محمد بندرچی (موتلفه)
- استان اشرفیه - نادر رسولی (پزشک پاسدار)
- استان اشرفیه - نادر محمد دوست (پاسدار بازنشسته، جبهه متحد)
- خرم آباد - ابراهیم آقامحمدی (دریکنند) (مدیرکل حراست دانشگاه تهران، کاندیدای جبهه متحد)
- خرم آباد - محمد رضا ملک شاهی (رئیس مستعفی آموزش و پرورش استان، موتلفه)
- خرم آباد - حاج رحیم رحیم نسب (پاسدار بازنشسته)
- بروجرد - علاء الدین بروجردی (نماینده فعلی مجلس)
- بروجرد - محسن یحیوی (نماینده فعلی مجلس، جامعه مهندسی)
- ساری - حجه الاسلام عبدالله زمانی معروف به مفید زمانی (قاضی، اصولگرا)
- ساری - یوسف نژاد (نماینده سابق)
- ساری - سید رمضان شجاعی معروف به اسحاق (مدیر کل صدا و سیما ساری)
- بابل - حجت الاسلام کیانژاد (رییس عقیدتی سیاسی ناجا)
- بابل - علی اکبر ناصری (نماینده فعلی مجلس)
- بهشهر - سردار مقیمی (اصولگرا، جبهه متحد)
- شازند - محمود احمدی بیفش (پاسدار بازنشسته، اصولگرا)
- شازند - قاسم عزیزی (نماینده فعلی مجلس)
- خمین - سید امراالله موسوی (معاون پارلمانی دانشگاه پیام نور، نماینده دوره ششم، حامیان دولت)
- بندر لنگه - احمد جباری (رئیس هیئت نظارت شهرستان، حامیان دولت)
- میناب - سید عبدالکریم هاشمی (مدیر کل طرح و برنامه استانداری، اصولگرا)
- میناب - حجه الاسلام ابراهیمی (حامیان دولت)
- همدان - حمید رضا حاجی بابایی (نماینده فعلی مجلس)
- همدان - ابراهیم کارخانه ای (نماینده فعلی مجلس، کاندیدای حامیان دولت)
- همدان - سردار همدانی (حامیان دولت)
- همدان - حجه الاسلام حسینی (مدیرکل مستعفی ارشاد)
- توپسرکان - امام علی عبدالملکی (فرمانده سابق سپاه توپسرکان)

- شیراز - رئیس سابق دادگستری نیریز)
- شیراز - زارع (معاون دانشگاه آزاد اسلامی)
- ممسنی - رشیدی (بازنشسته سپاه)
- ممسنی - ا مرادی (قاضی دادگستری)
- سپیدان - هاشمی (مدیرکل مستعفی اجتماعی استانداری و فرماندار سابق لار، اصولگرا)
- سروستان - دهقان (بازنشسته سپاه)
- فیروز آباد - قربانی (پاسدار بازنشسته)
- داراب - حجه الاسلام بابایی (قاضی)
- مرودشت - زارع (پاسدار)
- قزوین - سید محمد حسین ابوترابی فرد (نایب رئیس فعلی مجلس)
- قزوین - عباس محمد دوست (کارمند وزارت نیرو، حامیان دولت)
- قزوین - حسین میر باقری (مشاور استاندار قزوین، حامیان دولت)
- بویین زهرا - سید علی آصف الحسینی (قاضی، اصولگرا)
- کرمان - محمد علی کریمی (استاندار سابق کرمان، فرمانده سابق بسیج بندر عباس و سیرجان، ارزشی)
- کرمان - حجه الاسلام عرب پور (رئیس سازمان تبلیغات اسلامی، پیروان خط امام و رهبری)
- جیرفت - حجه الاسلام طارم (امام جمعه سابق جیرفت، اصولگرا)
- بافت - احمد پیش بین (نماینده فعلی مجلس، جبهه متحد)
- بافت - محمد آقاجانی (رئیس دانشگاه آزاد سیرجان، اصولگرا)
- بافت - صلاح الدین شمس الدینی (بازنشسته سپاه، اصولگرا)
- سیرجان - محمد ایران نژاد (پاسدار بازنشسته، اصولگرا)
- کهنوج - حجه الاسلام امیری (امام جمعه مستعفی کهنوج)
- کنگاور - سید جواد زمانی (موتلفه)
- کهگیلویه - لاهوتی (رئیس سابق دانشگاه پیام نور دهدشت، اعتماد ملی)
- کهگیلویه - حجه الاسلام بزرگواری (نماینده ولی فقیه در دانشگاه یاسوج)
- کهگیلویه - حجه الاسلام اندرزیان (نماینده ولی فقیه در دانشگاه)
- کهگیلویه - علی مژده ای (قاضی، حامیان دولت)
- رشت - علی آقا زاده (فرمانده سابق سپاه گیلان، حامیان دولت)
- رشت - جبار کوچک نژاد (مدیر سابق آموزش و پرورش گیلان، حامیان دولت)
- رودبار - قربانی (بازنشسته سپاه، جبهه متحد)
- طالش - اسماعیل حسن زاده (رئیس شعبه یک دادگستری رشت)
- استارا - شاپور مرحبا (نماینده فعلی مجلس)
- استارا - علیرضا نعمتی (فرمانده سابق سپاه، جبهه متحد)
- استارا - صفر نعیمی (پاسدار بازنشسته، اصولگرا)
- رودسر - محمد زارع (موتلفه)
- رودسر - حجه الاسلام صدیق (رایحه خوش خدمت)
- اهواز - صمدی (بازنشسته سپاه، عدالت و توسعه)
- خرمشهر - عقیلی (پاسدار بازنشسته، حامیان دولت)
- آبادان - محمد گذاری (موتلفه)
- آبادان - سید حسین دهدشتی (برادر امام جمعه آبادان، رایحه خوش خدمت)
- اندیشک - سید رضا موسوی (پاسدار بازنشسته، اصولگرا)
- دشت آزادگان - سید نظام مولا هویزه (نماینده فعلی مجلس، حامیان دولت، اصولگرا)
- بهبهان - مدرس موسوی (پاسدار جانباز، پزشک، حامیان دولت)
- دزفول - سید احمد آوایی (نماینده فعلی مجلس، اصولگرا)
- دزفول - غلامحسین کلولی (پاسدار بازنشسته، حامیان دولت)
- ماهشهر - حجه السلام صالحی (امام جمعه موقت)
- ماهشهر - عبدالکریم فدعمی (فرماندار سابق ماهشهر)
- شوشتر - حجه الاسلام ابراهیم ظاهری (استاد حوزه و دانشگاه - اصول گرا)
- شوشتر - سادات ابراهیمی (امور فرهنگی نیروی انتظامی شوشتر - منفرد)
- زنجان - دکتر سنایی (رئیس دانشگاه آزاد اسلامی هشتگرد)
- سمنان - حجه الاسلام هادی دوست محمدی (نماینده فعلی سمنان)
- سمنان - فرهاد رهبر (رئیس سابق سازمان مدیریت و برنامه ریزی، مستقل)
- شاهرود - حجه الاسلام حسینی (مسئول سابق عقیدتی سپاه، کاندیدای اصولگرایان)
- شاهرود - علی اکبر رجبی (رئیس سابق دانشگاه صنعتی شاهرود)
- شاهرود - حجه الاسلام غریب (پاسدار، اصولگرا)
- شاهرود - علی فروزش (رئیس دانشگاه پیام نور شاهرود)
- گرمسار - کاتب (فرماندار پیشین اهر، حامیان دولت)
- زاهدان - دکتر حسینعلی شهریاری (نماینده فعلی مجلس)
- زاهدان - پیمان فروزش (نماینده فعلی مجلس)
- زاهدان - موسی شه بخش (ریاست سابق دانشگاه آزاد زاهدان)
- زاهدان - فدا حسین مالکی (دیبر کل سابق ستاد مبارزه با مواد مخدر، حامیان دولت)
- زابل - دکتر نظر ده مرده (رئیس دانشگاه آزاد زاهدان، اصولگرا)
- زابل - نامی (معاون بازنشسته اداره اطلاعات استان)
- زابل - سارانی (کارشناس اداره اطلاعات زابل)
- ایرانشهر - محمد هادی زاده (فرماندار مستعفی ایرانشهر)
- سراوان - حمید الدین یوسفی (معاون سابق فرماندار)
- شیراز - سید حسن ذوالانوار (نماینده فعلی مجلس، حامیان دولت)
- شیراز - م اسکندری (معاون سابق سازمان تبلیغات اسلامی)
- شیراز - دستغیب (فرزند علی اصغر و مدیر سازمان ملی جوانان، اصولگرا)
- شیراز - امیر صادقی (معاون مستعفی هلال احمر، اصولگرا)



می گوید: رؤسای گروه مقتشان « ناراضی » هستند و بطور خصوصی می گویند: این امر که البرادعی می خواهد برگ تیره را به دست ایران آنکه اطلاعاتی که در اختیار آژانس گذاشته اند کامل نیست، چگونه می تواند برگ تیره صادر کرد و به ایران داد؟

■ هدف ایران از همکاری با آژانس محروم کردن شورای امنیت از مشروعیت لازم برای پرداختن به پرونده اتمی ایران بوده است. در سپتامبر ۲۰۰۷، احمدی نژاد نیز در سازمان ملل متحد گفت: از دید من پرونده اتمی ایران بسته شده است.

ارزیابی دیپلماتهای غربی اینست که البرادعی، با پذیرفتن این امر که مسائل مربوط به گذشته حل شوند و کوچک کردن تکات مبهم برنامه اتمی ایران، بیش از اندازه به ایران امتیاز داده است. این دیپلماتهای خاطر نشان می کنند محتوای گزارش البرادعی هرچه باشد، پرونده ایران در شورای امنیت باقی می ماند.

برای این نظر خود چند دلیل می آورند: اول این که تنها تصمیم کشورهای بزرگ است که می تواند پرونده را از دستور کار شورای امنیت خارج کند. و احتمال چنین تصمیمی از سوی این کشورها ناچیز است. بخصوص که روسیه نیز به این نتیجه رسیده است که ایران را همچنان باید تحت فشار نگاه داشت.

در همان حال که روسیه در ماه ژانویه آخرین محموله از سوخت اتمی نیروگاه اتمی بوشهر را تحویل ایران داد، گفت: با تحویل سوخت اتمی به ایران، ایجاد تأسیسات غنی سازی اورانیوم و اصرار بر این کار، بیش از پیش، غیر قابل توجیه می شود.

دلیل دوم این که برای این که آژانس پرونده اتمی ایران را ببندد، می باید شورای حکام اطلاع روشنی پیدا کنند و به آن رأی دهند. ■ دیپلماتهای غربی، در مقام، مقابله با البرادعی، خط دفاعی ایجاد کرده اند: البرادعی در گزارش نوامبر ۲۰۰۷ خود، تصدیق کرده است که اطلاع آژانس از فعالیتهای ایران روی به کاهش داشته است. در حقیقت، دو سال است که ایران اجازه تفتیش وسیع از تأسیسات خود را به مقتشان آژانس نداده است. اجازه پرسش از مسئولان برنامه اتمی ایران نیز به مقتشان داده نشده است.

و بالاخره، دیپلماتهای غرب خاطر نشان می کنند که دو نکته مهم وجود دارند که ایران در باره آنها، از تن دادن به تقاضای سازمان ملل، خودداری می کند: یکی قطع کردن غنی سازی اورانیوم و دیگری اجرای پروتکل الحاقی که به آژانس امکان بازرسی وسیع را می دهد.

■ در این فاصله، ایران به فعالیت اتمی خود ادامه می دهد و از قرار، شروع کرده است به نصب سانتریفوژهای نسل دوم که غنی سازی اورانیوم را در زمان کوتاه تری ممکن می سازند. در ۸ فوریه، آمریکا رسماً در باره این سان تسریع در اجرای برنامه اتمی، اخطار کرد.

■ کسماشک غربیها با البرادعی در زمانی روشی می دهد که سازمانهای اطلاعاتی آمریکا، در گزارش خود، تصریح می کنند ایران از سال ۲۰۰۳ بعد، اجرای برنامه تولید سلاح اتمی خود را متوقف کرده است. اما در ماه ژانویه، هروه مورن، وزیر دفاع فرانسه که از واشنگتن دیدن می کرد، آبراز تردید کرد که ایران اجرای برنامه تولید بمب خود را متوقف کرده باشد.

* سازمانهای اطلاعاتی آمریکا: ایران همه برنامه تولید سلاح اتمی خود را تعطیل نکرده است!؟:

◀ در ۶ فوریه ۲۰۰۸، فاینشال تایمز قول یک مقام عالی رتبه اطلاعاتی آمریکا را انتشار داده است: دریا سالار مایکل مک کونل، مدیر اطلاعات ملی به کمیسیون اطلاعات سنا گفته است: ارزیابی سازمانهای اطلاعاتی آمریکا در ماه نوامبر گذشته، تنها مربوط می شود به تولید بمب اتمی وگرنه ایران به غنی سازی اورانیوم ادامه می دهد و به در کار تولید موشکهای بالستیک است.

* فرانسه از آن بیم دارد که ایران در سال ۲۰۰۸، بمب اتمی تولید کند:

لوموند (۱۲ فوریه) گزارش دومی را در باره ارزیابی دیپلماتها و ریاست جمهوری فرانسه نسبت به رفتار البرادعی و احتمال دستیابی ایران به سلاح اتمی در سال ۲۰۰۸ منتشر کرده است. بنا بر این گزارش، الیزه بر این نظر است که البرادعی توضیحات کافی از ایران در باره فعالیتهای اتمیش نگرفته و جیتی را در پیش گرفته است که بصواب نیست. از جمله نوانسته است در باره نقشه تولید بمب اتمی توضیح نخواسته است.

در این وضعیت که ایران ۳۰۰۰ سانتریفوژ نسب کرده و دارد نسل جدید سانتریفوژ، یعنی سانتریفوژهای پ ۲ را بکار می گیرد و کالیست درجه غنی سازی را از ۴ درصد به ۹۰ درصد برساند تا بتواند بمب اتمی تولید کند، دو راه کار بیشتر وجود ندارد: حمله نظامی به ایران بقصد از میان بردن تأسیسات اتمی ایران و یا تشدید فشارها به ایران. بنظر سارکوزی، برای پرهیز از فاجعه جنگ که گرچه با جود انتخابات ریاست جمهوری در پیش، بنظر نمی رسد آمریکا بدان دست زند، هرچند غیر محتمل نیست، راه حلی که می ماند افزایش مداوم فشارها به ایران است.

پرتاب موشک کاوشگر و آبراز نگرانی روسیه:

* پرتاب موشک کاوشگر به قصد قراردادن قمر مصنوعی در مدار زمین:

◀ در ۴ فوریه ۲۰۰۸، ایران موشک کاوشگر شهاب ۳ را به فضا پرتاب کرد. استراتفور آزمایش این موشک را این سان ارزیابی کرده است: ایران می گوید قصدش از پرتاب این موشک اینست که در سال آینده قمری در مدار زمین قرار دهد. این موشک با موشک شهاب ۳ میان برد تفاوت کمی دارد. باتک از موشک نودونگ کره شمالی است. اما بطور گویائی از آن متفاوت شده است. گرچه از ارسال قطعات موشک به

«انتخابات» عریان

ایران خبری نیست اما همکاری فنی در خود ایران برجاست و بعمل می آید. اما قلمرو ایران برای پرتاب موشک به فضا مناسب نیست. بلحاظ همسایه های ایران در شرق و غرب و شمال ایران، ایران با پرتاب موشک به فضا با مشکل روبرو است. شمال کشور از شرق و غرب آن مناسب تر است اما نیاز به موافقت روسها دارد. تنها جایی که ایران می تواند موشک به فضا بفرستد بدون نیاز به اجازه همسایه ها، جنوب کشور است. و اگر ایران بخواهد قمر مصنوعی در مدار زمین قرار دهد، آمریکا بطور قطع سیستم دفاع موشکی را در شرق اروپا ایجاد خواهد کرد.

* و حکومت پوتین می گوید: آزمایش موشکی ایران سوءظن را در باره قصد ایران بر تولید بمب اتمی بیشتر می کند و آمریکا می گوید: اقدامی نا بجا و موجب انزوای بیشتر ایران است:

◀ در ۶ فوریه ۲۰۰۸، به گزارش رویتر، حکومت روسیه نسبت به آزمایش موشکی ایران، واکنش نشان داد: پرتاب این موشک سوء ظن طبیعت واقعی برنامه اتمی ایران بیشتر می کند. آلکساندر لوزیوکوف، معاون وزارت خارجه روسیه گفت: « پرتاب موشک به فضا توسط ایران و تولید سلاحی با این ظرفیت طبیعی است که ما و دیگران را نگران می کند. این سوءظن را ایجاد می کند که ایران می خواهد سلاح اتمی تولید کند. زیرا موشکهای از این نوع یکی از عناصر سیستم تسلیحات اتمی است. البته این امر موجب نگرانی ما است. حکومت بوش نیز به اقدام ایران اعتراض و آن را نا بجا و موجب تشدید انزوای ایران ارزیابی کرده است.

اسکات رایت: آمریکا مستقیم بسوی جنگ با ایران پیش می رود و اسرائیل چسان گروه رجوی را پوشش خود در آماده سازی جنگ با ایران کرده است؟:

* همزمان با پرتاب موشک به فضا، اسکات رایت هشدار داد که آمریکا مستقیم بسوی جنگ با ایران پیش می رود:

◀ اسکات رایت، رئیس پیشین هیأت بازرسی عراق برای یافتن و منهدم کردن اسلحه کشتار جمعی هشدار می دهد که حکومت بوش در کار آماده ساختن افکار عمومی آمریکا برای جنگ برضد ایران است. در این کار، از دروغ و اغراق کردن فروگذار نمی کند. هدفش اینست که آمریکائیان را قانع کند که دولت ایران که اسلام

گرائی رادیکال را مرام خود کرده است، در کار ساختن بمب اتمی است. این تبلیغ را با تبلیغ ایران بمنابه حامی تروریسم و خطری که امنیت آمریکا را تهدید می کند، همراه کرده است. با دیو گرداندن احمدی نژاد، همان روش را بکار می برد که با دیو جلوه دادن صدام حسین بکار برده بود.

او که در ۱۹۹۸، زیر فشار حکومت آمریکا از مقام خود در سازمان ملل برکنار شد و بدین خاطر برکنار شد که حکومت آمریکا را بخاطر دست آویز گرداندن صدام انتقاد کرده بود، می گوید: احتمال جنگ آمریکا با ایران ۸۰ درصد است. دو احتمال وجود دارد: یکی احتمال جنگ در ماه مارس یا آوریل و دیگری احتمال جنگ در اکتبر یا نوامبر. او که در سال ۲۰۰۵ از ایران دیدن کرده بود، احتمال داده بود جنگ در ماه ژوئن روی دهد.

بنا بر کتابی که در سال ۲۰۰۶ نوشته است، اسرائیل بیشترین مسئولیت و نقش را در کشاندن آمریکا به جنگ با ایران دارد. نام کتاب او «هدف ایران» است. در این کتاب توضیح می دهد: باید همه بدانند اگر جنگی میان آمریکا با ایران روی دهد، این جنگ در اسرائیل و نه در هیچ جای دیگر تدارک شده است. در خور یادآوری است که او در سال ۲۰۰۲ نیز هشدار داده بود حکومت بوش در کار تدارک جنگ با عراق است و جنگ با عراق واقع شد.

* اسکات رایت: اسرائیل از زبان مجاهدین خلق اطلاعات پیرامون برنامه تولید بمب اتمی ایران به قصد آماده سازی زمینه و شرائط جنگ با ایران، انتشار می دهد. هر بار این سازمان مصاحبه ترتیب داده است، پوشش و آلت اسرائیل بوده است:

◀ کتاب «هدف ایران» که اسکات رایت در سال ۲۰۰۶ انتشار داده است، توسط بهرام بهرامی به فارسی ترجمه شده است. در این کتاب، او توضیح داده است که پرونده اتمی ایران را از آن رو به شورای امنیت بردند که جنگ با ایران را اجتناب ناپذیر کنند. در این کار آمریکا و بیشتر از آمریکا، اسرائیل فعال بوده است. سازمان مجاهدین خلق به رهبری رجوی نیز نقش آلت اسرائیل را بازی می کرده است. به ترتیبی که تمامی مصاحبه های این سازمان در باره فعالیتهای اتمی ایران را، یک به یک، اسرائیل سازمان داده است:

• تغییر رژیم ایران - از سال ۱۹۹۷، آموس گیلااد رئیس کمیته تبادل اطلاعات اسرائیل با آمریکا بود. آموس گیلااد و همکاران اسرائیلیش می دانستند که این کار بزرگ تر از آنست که اسرائیل به تنهایی بتواند آن را انجام دهد. در حقیقت، تنها آمریکا بود که می توانست این کار را انجام دهد.

از این رو، آموس گیلااد از طریق لابی طرفدار اسرائیل، شروع به دادن اطلاعات به شورای ملی مقاومت ایران در واشنگتن کرد. علت استفاده از این شورا این بود که در نظر مردم آمریکا اینطور وانمود کند که اطلاعات در باره فعالیتهای اتمی ایران را یک گروه مستقل ایران انتشار می دهد. برای این کار لازم بود نظر مردم آمریکا را نسبت به این سازمان، از آلت فعل رژیم صدام به یک سازمان مستقل تغییر دهد. از جمله، فصل نامه Middle East Quarterly با ترتیب دادن مصاحبه های دوستانه با مسئولین ارشد این شورا، کار تغییر دادن چهره این سازمان را عهده دار شد.

تحت فشار کمیته خاورمیانه لابی طرفدار اسرائیل، از سپتامبر ۱۹۹۵، اعضای کنگره آمریکا شروع به پشتیبانی از شورای ملی مقاومت ایران و تغییر رژیم در ایران کردند. هدف از این اقدام دو چیز بود: در افکار عمومی آمریکا تغییر رژیم ایران را، بعنوان یک خط مشی مثبت تثبیت کنند و پیدا کردن راه حل برای مطرح کردن اطلاعاتی که سازمان جاسوسی اسرائیل بدست آورده بود، به ترتیبی که لابی اسرائیل بعداً بتواند از آن استفاده کند و اعضای کنگره آمریکا را برای دست زدن به اقدامی که حکومت کلیتون حاضر به انجامش نبود، تحت فشار قرار دهد.

در ژانویه ۱۹۹۹، شورای ملی مقاومت ایران اولین قدم را در این راه، با انجام مصاحبه با خبرنگاران در باره پیشرفت ایران در تولید سلاحهای شیمیایی و بیولوژیک برداشت. (صفحه های ۶۴ و ۶۵ ترجمه فارسی کتاب). • آموس گیلااد هر قدر می کوشید موفق نمی شد همکاران آمریکائی خود را به وجود ارتباط ایران با فلسطین جلب کند. عراق تمام توجه برنامه گذاران حکومت بوش را به خود جلب کرده بود. بطوری که وقتی اسرائیل اطلاعات خود را در اختیار شورای ملی مقاومت ایران گذاشت و آنها در اوت ۲۰۰۲، با مصاحبه خود در واشنگتن، آن را منتشر کردند، در کاخ سفید اصلاً تأثیر نگذاشت. (صفحه ۶۸ کتاب)

• شب قبل از سفر هیأت آژانس بین المللی انرژی اتمی به ایران، شامل البرادعی و پیر گلداشمیت و اولی هاینونن می شد، اسرائیل به وعده خود بصورتی که قابل استفاده آژانس باشد، عمل کرد: شورای ملی مقاومت مجاهدین، با تکرار مصاحبه ۱۴ اوت، به علی رضا جعفر زاده مأموریت داد به اتفاق سونا صمصامی، نماینده شورا در آمریکا، مصاحبه مطبوعاتی دیگری را در شهر واشنگتن ترتیب دهند.

جعفر زاده مصاحبه را با بیانیه ای که در تل اوپب تهیه شده بود، آغاز کرد: « برای سالها رژیم به دنبال دسترسی به سلاح اتمی است ... اجرای طرح محرمانه پروژه هسته ای چندین سال قبل در شهرهای اراک، نطنز و ساغند شروع شده است. رژیم ایران به دنبال این بود که در سال ۲۰۰۴ یا ۲۰۰۵، به سلاح اتمی مجهز شود.



این پروژه سه مرحله دارد. اورانیوم از معادن ساغند استخراج و در نظنز تغلیظ و در اراک تولید می شود.

● در اکتبر ۲۰۰۳، ایران متوجه واقعیت، یعنی بحران عدم اعتماد گشت و برای مقابله با آن، کمیته ای ۵ نفری مرکب از کمال خرازی و علی یونسی و علی شمعخانی و حسن روحانی و علی اکبر ولایتی تشکیل داد.

بلافاصله بعد از تشکیل این کمیته، در ۸ ژوئیه ۲۰۰۳، شورای ملی مقاومت مصاحبه مطبوعاتی دیگری را ترتیب داد. و آژانس بین المللی انرژی اتمی، با یک اخطار کوتاه مدت، خواستار بازرسی از تأسیسات نظامی کلاه دوز شد که جعفر زاده، سخنگوی شورا، مدعی بود آن محل مرکز فالیتهای اتمی نظامی است. طبق معمول همیشگی، وقتی گزارشاتی از این قبیل (از زبان شورا) انتشار می یافت، سازمان اطلاعات اسرائیل اطلاعات لازم را در اختیار آژانس بین المللی انرژی اتمی قرار می داد ... بازرسی از تأسیسات کلاه دوز، باعث عصبانیت حسن روحانی شد ... در ۱۷ اکتبر ۲۰۰۳، او به سوء استفاده آمریکا از آژانس بین المللی انرژی اتمی، در رابطه با ایران، اعتراض کرد.

عصبانیت روحانی نتوانست از برگذاری یک جلسه مصاحبه مطبوعاتی دیگر، توسط شورای ملی مقاومت، در واشنگتن و ادعای دیگرش در باره فعالیتهای هسته ای ایران در نزدیکی شهر اصفهان، جلوگیری کند. جعفر زاده، در مصاحبه ای که لحنی شدید داشت و معلوم بود از طرف آمریکا، اسرائیل و یا هر دو دیکته شده بود، با کمک اسرائیل، اطلاعات بسیار دقیقی در مورد محل، افرادی که کار می کنند و عملیاتی که انجام می دهند، ارائه کرد ... او افزود: «رژیم ایران از هیچ کوششی برای به تعویق انداختن و کسب زمان جهت هدف اصلیش که دسترسی به تکنولوژی تولید سلاح هسته ای است، خودداری نمی کند تا به شرائط غیر قابل برگشت برسد ...» (صفحه های ۱۳۶ و ۱۳۷ و ۱۳۸ کتاب) ● آژانس بین المللی انرژی اتمی که با این اطلاعات مجهز شده بود، در اواخر اکتبر ۲۰۰۳، یک نمونه برداری کامل از محل فعالیتهای ... تهیه کرد.

در وضعیت جدید، ایران دو باره با دشواری ناشی از اطلاعاتی که آژانس از اسرائیل دریافت می کرد و توسط شورای ملی مقاومت رسمی می شد، روبرو شد. در ماه مه ۲۰۰۳، شورای ملی مقاومت، در مصاحبه خود به مرکز هسته ای مهمی در مزرعه کشاورزی لشگر آباد، اشاره کرده بود و آژانس از جزئیات آن توسط اسرائیل بطور کامل مطلع شده بود. در اوت ۲۰۰۳، آژانس خواستار آن شد که از محل لشگر آباد نمونه برداری کند. بالاخره، در اکتبر ۲۰۰۳، این اجازه به آژانس داده شد ...

در ۱۱ اکتبر ۲۰۰۳، وقتی این افشاگری ها مناقشه ایران و اسرائیل را به شدت افزایش داده بودند، دولت اسرائیل از طریق موساد، سازمان اطلاعات و جاسوسی خود، گزارشی در باره طرح اسرائیل برای حمله به تأسیسات تولید سلاح هسته ای ایران منتشر کرد. دولت ایران از طریق سخنگوی رسمی خود پاسخ داد: «...

«انتخابات» عریان

می داد که هرگاه شوری امنیت تعلل کند، امریکا راساً وارد عمل شود. (صفحه های ۲۰۲ و ۲۰۳ کتاب)

● امریکا حتی وقتی در ظاهر از کار برد دیپلماسی حمایت می کرد، در پشت پرده، کوششهایش را برای نشان دادن خطر اسلحه هسته ای ایران، چند برابر کرده بود. یکی از وسیله های فشار امریکا، کامپیوتری لپ تاپ یکی از کارشناسان ایران بود که ربوده شد.

در تابستان ۲۰۰۵، سیا بخشی از اطلاعات خود را به کامپیوتر لپ تاپ منتقل کرد و بعد ادعا شد که این لپ تاپ از محل ناشناخته ای واصل شده است. از جمله نقشه های موجود در این لپ تاپ، یکی طرح کلاهکهای هسته ای بود. وجود این لپ تاپ و محتویاتش به رسانه های گروهی نشت کرد و رسانه در باره خطر ایران، غوغا پیا کردند.

پروژه لپ تاپ توسط سازمان جاسوسی اسرائیل با همکاری سازمان اطلاعات آلمان بوجود آمده بود. ولی ادعا می شد از منابع داخلی ایران استفاده شده است (در بعضی از نشریات صحبت مفقود شدن لپ تاپ یکی از متخصصان برجسته ایران بمیان آمده بود). آلمانها ظاهراً موفق شده بودند به بعضی مدارک کامپیوتری مربوط به تحقیقات در حال انجام ایران برای وسائل نقلیه مخصوص The Conic re-entry vehicle برای

موشک شهاب ۳، دسترسی پیدا کنند ... (صفحه های ۲۳۷ و ۲۳۸ کتاب) ● در تدارک جنگ با ایران، ارسال پرونده اتمی ایران به شورای امنیت، قدمی اساسی بود که برداشته شد. در ۲۹ مارس ۲۰۰۶، شورای امنیت مصوبه خود را در باره ایران صادر کرد. از این پس،

در سال ۲۰۰۶، استراتژی امنیت ملی امریکا تولید سلاح هسته ای را توسط ایران، بزرگ ترین خطر برای امریکا ارزیابی می کرد و تصریح می کرد: «امریکا مصمم است خطرناک ترین اسلحه جهان را از دست خطرناک ترین مردم جهان خارج کند.» (صفحه ۲۴۶ کتاب).

انقلاب اسلامی: بدین سان، رجوی و گروه او، در همان حال که آلت فعل رژیم صدام بوده اند، آلت فعل اسرائیل و نیز جاسوسان اسرائیل و امریکا بوده اند. به این حد نیز اکتفا نکرده، آلت فعل آنها در تدارک جنگ بر ضد ایران شده اند. به این اندازه نیز بسنده نکرده اند و با متهم کردن ایرانیان شرافتمند و وطن دوست مخالف تجاوز امریکا و اسرائیل به ایران به کسانی برای برپا ماندن رژیم مافیاهای نظامی - مالی فعالیت می کنند، به ترور اخلاقی آنها دست زده اند و می زنند. چه درس عبرتی می آموزد سقوط یک سازمان سیاسی وقتی ضد استقلال و ضد آزادی حتی در درون خود می شود!

● سیا وظیفه داشت اطلاعات جامعی در باره تأسیسات اتمی و قدرت مخالفین داخلی (رژیم ایران) تهیه کند. ایران در آن زمان مشغول تدارک انتخابات ریاست جمهوری در ماه جون ۲۰۰۵ بود. حکومت امریکا امیدوار بود ترتیب ارسال پرونده اتمی ایران را از سوی آژانس به شورای امنیت بدهد. با افزایش اختلافات داخلی ایران در وقت انتخابات، آمادگی نظامی امریکا امکان

احمدی نژاد می پذیرد که دموکراسی خوب است و مردم ایران آن را می خواهند اما مدعی است مسئله اصلی نیست!:

انقلاب اسلامی: لوموند مصاحبه خود با احمدی نژاد را در ۵ فوریه، انتشار داده است. در این مصاحبه، او به پرسشهای لوموند در باره مسئله اتم و اسرائیل و فلسطین و نقش ایران در عراق و عربستان پاسخ می دهد. در این پاسخها، سخن تازه ای نمی گوید.

پاسخهای او به دو پرسش، به زحمت خواندن می ارزند از این نظر که گویای منش و روش استبدادبان هستند:

* احمدی نژاد: اگر در امریکا انتخابات آزاد بود و مردم بیشتر از دو انتخاب می داشتند ...

● لوموند می پرسد: در سال آینده امریکا رئیس جمهوری جدیدی پیدا می کند. آیا برای شما فرق می کند دموکرات باشد یا جمهوریخواه؟ * احمدی نژاد پاسخ می دهد: اگر در امریکا انتخابات آزاد می بود و مردم امریکا انتخاب های گوناگونی داشتند، اگر نمی باید میان دو نامزد یکی را انتخاب می کردند، به باور ما، مردم از سیاست کنونی خود را از سیاستی غیر کردند. مردم امریکا خواستار دوستی و همکاری با ملت های دیگر می شدند. این ملت نمی خواهد، بنامش، در جهان، کشتارهای مکرر روی دهد و کشتارهای اشغال شوند. ما امیدواریم آنها که نامزد هستند پیام مردم امریکا را که خواهان تغییر است، دریابند.

انقلاب اسلامی: وقتی احمدی نژاد در باره امریکا از ضرورت کثرت انتخاب ها سخن می گوید، پس می داند فرق انتخابات قلابی به واقعی چیست. پس می داند که خود یک رئیس جمهوری قلابی است و نیز می داند وقتی از کار هیاتهای اجرائی در «رد قله ای صلاحیتهای» حمایت می کند در حالی که می داند در افزون بر ۲۱۰ حوزه انتخاباتی، «نماینده» ها از هم اکنون معین هستند، بر ضد آزادی و اساسی ترین حق مردم سخن می گوید. اما آیا می داند وقتی می گوید مردم سلاری مسئله اول نیست، بی اطلاعی خود را از مدیریت اظهار می کند و یا دروغگوئی خویش را آشکار می کند؟:

* احمدی نژاد از خبرنگار لوموند می پرسد: مردم ایران چه می خواهند:

* احمدی نژاد از مخبر لوموند می پرسد: بنظر شما مردم ایران چه می خواهد؟ ● لوموند پاسخ می دهد: دموکراسی بیشتر.

* احمدی نژاد می گوید: شما اشتباه نمی کنید. اما آنچه مردم ایران می خواهند در دموکراسی خلاصه نمی شود. چیزی برتر از آن می خواند. کرامت انسانی می خواهند. جایی برای انسان در هستی می خواهند. عدالت می خواهند. تنزه می خواهند.

* در سال ۲۰۰۷، خطر وقوع جنگی از بغل گوش خاورمیانه رد شد:

● سیمور هرش تحقیق جدیدی را در باره بمباران منطقه ای در سوریه توسط اسرائیل و هدفش از این کار انتشار داده است. لوموند (۱۳ فوریه) حاصل تحقیق هرش و نظر دیپلماتها را با هم آورده است:

● دیپلماتها و کارشناسان اطلاعات پرده از راز بمبارات مرکز مخفی تولید پلوتونیوم سوریه توسط اسرائیل، در ۶ سپتامبر ۲۰۰۷، بر می دارند و می گویند: خطر وقوع جنگی از بغل گوش خاورمیانه رد شد. زیرا سوریه در یک منطقه کشاورزی، ساختمان این مرکز را در سال ۲۰۰۱، آغاز کرد. مدتها کسی از وجود آن خبر نداشت.

سرانجام اسرائیل به وجود آن پی برد و آن را بمباران کرد. در ۷ سپتامبر، ارتش اسرائیل بحال آماده باشد کامل درآمد. هرگاه سوریه واکنشی نسبت به بمباران خاک خود نشان می داد، وقوع جنگ قطعی بود.

● سیمور هرش که تحقیق خود را در هفته نامه نیویورکر انتشار داده است به این نتیجه رسیده است که بمباران سوریه، در همان حال که گویای روش تخریب تأسیسات اتمی است، اخطار به ایران نیز بوده است.

● و اگر امروز دیپلماتها پرده از راز آن بمباران بر می دارند برای اینست که جدی بودن تهدید ایران را خاطر نشان کنند.

انقلاب اسلامی: بدین سان، ۵ ماه بعد از آن بمباران، قول دیپلماتها و تحقیق هرش به همان نتیجه رسیده اند که انقلاب اسلامی ۵ ماه پیش، تشریح کرده بود.

* تورعتماد مقنیه، رئیس قسمت عملیات حزب الله لبنان:

در ۱۳ فوریه، خبر کشته شدن عماد مقنیه، رئیس عملیات حزب الله لبنان، در سوریه، بر اثر انفجار انتشار یافت. اسرائیل تکذیب می کند که مأمورانش این ترور را انجام داده باشند اما استراتفور (۱۴ فوریه) بر این نظر است که اسرائیل با اطلاع امریکا این ترور را انجام داده است. ایران نیز اسرائیل و امریکا را مقصر می داند و این ترور بر گفتگوهای ایران و امریکا بر سر عراق اثر می گذارد.

* زندان بان جاسوس اسرائیل!؟

● یکی از زندانیان که در بند عمومی اوین به سر می برد از پرسنل خود زندان اوین بوده و ۱۲ سال در این موقعیت برای اسرائیل جاسوسی می کند!



سلطه است که نمی خواهند. و اینهمه میسر نمی شوند مگر به باور به خدا. و اینها برتر از دموکراسی هستند. دموکراسی بخش کوچکی از دست آورد مردم ایران است. مردم ایران ریشه خود را در تاریخ دارند. ایران کانون تمدنهای بزرگ جهان بوده است. ملتی نیست که از باد و طوفان بترسد. شما دیدید که ۸ سال جنگ مردم ما را بازهم آگاه تر کرد، تحریم ها، مجازاتها، تهدیدها که ما قربانیان آن هستیم به ما پختگی بازهم بیشتری

را می دهد. این مردم توان خود را از سلاحهای خود نمی یابد بلکه از قوت نفوذ فرهنگی خود می یابد.

انقلاب اسلامی: بدین سان اعتراف می کند که مردم ایران مردم سالاری می خواهند که ندارند. اما آیا می داند که عدالت و رشد (مادی و معنی) از ستون پایه های مردم سالاری هستند و به دروغ از آن جدا و برتر از آن قرار می دهد و یا نمی داند و گمان می کند توجیهی برای جنایت رژیم در استقرار استبداد می تراشد؟ آیا می داند کرامت انسان به رعایت حقوق انسان و رهائی از محدود آکراه و زورمندی و در آمدن به بی کرامت معنویت تحقق پیدا می کند و به دروغ حساب کرامت انسان را از حق او بر شرکت در رهبری جامعه خویش جدا می کند و یا از راه نادانی چنین می گوید؟

آنچه سخاوتمند فکر عقل زورمدار او را آشکار می کند اینست که دموکراسی شیوه ای از اداره جامعه است که در آن اصل بر استقلال و آزادی و کرامت و حقوق مادی و معنوی انسان و رشد بر میزان عدالت است. اگر او می دانست مدیریت بادانش و کفایت چیست، نیز می دانست که دموکراسی مدیریت بادانش و کفایت نیز هست.

واپسین نزاع احمدی نژاد با متکی که کار را به استعفای متکی کشاند، بر سر «سفير» ایران در ایتالیا بود:

◀ زور وزیر امور خارجه به زهره وند سفير ایران در ایتالیا نچربید و قرار شد او در همان مسند بماند. زهره وند که مدیر حراست وزارت امور خارجه بود و معاون آقای هاشمی ثمره مورد اعتراض متکی قرار گرفته و به وی دستور داده بود فوراً سفارت را تحویل دهد و به تهران بیاید. ولی «سفير» از سوی احمدی نژاد مورد تایید قرار گرفته و به متکی گفته است: شما آن مقام را ندارید که این دستور را بدهید. متکی وقتی مشاهده می کند دستورش به پیشیزی نمی ارزد، تهدید به استعفا می کند و می گوید: تا وقتی زهره وند در ایتالیا است حاضر نیست به کار ادامه دهد. اما مذاکراتی انجام می گیرد و قرار می شود تا سه ماه جریان مسکوت بماند و بعد هم متکی از وزارت خارجه برود و هم زهره وند از ایتالیا احضار شود.

انقلاب اسلامی: رژیم که محصول «انقلاب در انقلاب» یعنی تصرف دولت توسط مافیاهای نظامی - مالی است، بودجه ای پیدا می کند که حکومت احمدی نژاد تهیه کرده است. قسمت سوم بررسی بودجه را به قلم ژاله وفا بخوانید:

ژاله وفا

بودجه انفجاری ۱۳۸۷ وابسته به نفت و دولت نظارت گریز احمدی نژاد - بخش ۳

در دو شماره قبل لایحه بودجه ۲۷۱ هزار میلیارد تومانی (برابر با ۲۸۵ میلیارد دلار) سال ۱۳۸۷ را مورد بررسی قرار دادم و مشخص ساختم که این چرا لایحه از دو لحاظ بی مانند است. این حجم از بودجه در تاریخ ایران مانند ندارد. نظارت گریزی آن در حد اعلاست. و مشخص ساختم که طبق این لایحه چگونه حکومت احمدی نژاد کلیه اختیارات را تنها به قوه مجریه اختصاص میدهد و این امر سبب میشود که حکومت هم مجری، هم بهره بردار و هم قاضی و هم ناظر بر کلیه منابع نفت و گاز کشور شود و با توجه به وابستگی حداقل ۸۰ درصدی بودجه کشور به نفت، حکومت با گریز از نظارت و کنترل مجلس، مطلق العنان و یکه تاز شود. در بخش دوم نیز به در آمد هنگفت ۱۵۰ میلیارد دلاری این حکومت و برداشتهای بی رویه اش از حساب ذخیره ارزی اشاره شد و این سوال مطرح شد که چگونه ممکن است در ۱۲ ماه گذشته قیمت نفت ۵۷ درصد افزایش داشته باشد، پرداختهای هزینه ای دولت تنها ۵/۸ درصد افزایش و پرداختهای عمرانی ۱۲ درصد کاهش داشته باشد، اما موجودی حساب ذخیره ارزی ۲ میلیارد دلار کاهش یافته باشد؟ پس دلارهای ناشی از افزایش ۵۷ درصدی قیمت نفت، همه هزینه شده است، اما انعکاسی از آن در بودجه دولت مشاهده نمی شود!

و اما لایحه بودجه ۱۳۸۷ اقتدار و هژمونی یگانه ای برای حکومت ببار می آورد. شایان توجه است که مطابق جدول شماره ۲ پیوست لایحه بودجه (خلاصه بودجه دستگاههای اجرایی در سال ۱۳۸۷) رئیس جمهور و معاونین برنامه ریزی و علمی و فناوری، ۱۷ درصد بودجه را در اختیار دارند. نهاد ریاست جمهوری شش درصد، معاون برنامه ریزی چهار درصد و معاونت علمی و فناوری هفت درصد) که در مقایسه با سهم ۱۰/۵ درصدی وزارت آموزش و پرورش و سهم ۱۱/۵ درصدی وزارت دفاع و مجموعه نیروهای مسلح و سهم ۸ درصدی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی (رقم اول را صاحب می شود. در این شماره وضعیت بودجه عمرانی را در لایحه بودجه ۱۳۸۷ بررسی میکنیم.

بودجه عمرانی (تملك داراییهای سرمایه ای و مالی) طبق لایحه پیشنهادی دولت، اعتبارات عمرانی با رقم ۲۴۰ هزار میلیارد تومان نسبت به قانون بودجه سال ۱۳۸۶ که

«انتخابات» عریان

۱۸۰۰۰ میلیارد تومان است، معادل ۳۰/۹ درصد افزایش می یابد. این در حالی است که در سالهای ۱۳۸۶ و ۱۳۸۵ سهم واقعی اعتبارات عمرانی از بودجه دولت به ترتیب ۲۰/۶ و ۲۲/۵ درصد بوده است و لذا انتظار می رود در سال ۱۳۸۷ هم عملکرد واقعی پروژه های عمرانی و سرمایه گذاری حدود ۲۰ درصد بودجه دولت باشد. در واقع محقق نشدن بودجه های عمرانی در این نظام مسبوق به سابقه است. اکثر پروژه ها و طرح های عمرانی در حال حاضر با مشکل طولانی شدن مدت اجراء و چند برابر شدن هزینه اتمام مواجه می باشند. روز نامه سرمایه در ۲۶ آذر ۸۶ اعلام کرد که در حال حاضر، متوسط اجرای پروژه های عمرانی حدود ۹ سال می باشد! طولانی شدن مدت اجرای طرح ها به معنای معطل ماندن منابع مالی و فیزیکی کشور به صورت طرح های نیمه تمام و افزایش هزینه تمام شده طرح ها بوده و نیز نشانه آن است که متناسب با اعتبارات عمرانی مصرف شده، ظرفیت های جدیدی به وجود نمی آیند. چنانچه عدم دستیابی به منافع ناشی از معطل ماندن منابع نیز به هزینه تمام شده طرح ها اضافه شود. بدینسان عدم کارایی نظام اجرایی طرح های عمرانی کشور وضوح بیشتری پیدا می کند.

بر اساس گزارش های نظارتی دفتر نظارت و ارزیابی طرح ها (از دفاتر معاونت امور فنی سازمان مدیریت و برنامه ریزی) که همه ساله در دو مقطع شش ماهه از طرح ها و پروژه های عمرانی تهیه می شود، عواملی که موجب تأخیر در اجرای طرح های عمرانی هستند، به ترتیب عبارتند از:

- ۱- کمبود اعتبار
 - ۲- مشکلات دستگاه اجرایی
 - ۳- مشکلات پیمانکاری
 - ۴- مشکلات در تهیه و تحویل زمین
 - ۵- مشکلات طراحی و نظارت
- چنانچه مشکلات تحویل زمین و مشکلات دستگاه اجرایی و عدم تناسب اعتبارات با کارهای اجرایی را از نوع مشکلات مدیریتی بدانیم، نقش مدیریت دستگاه اجرایی به خوبی روشن می شود.

در حال حاضر ۴۸ درصد مشکل حدود ۹۵۰ از طرح های ملی نیمه تمام در کشور، کمبود اعتبار اعلام شده است و این باعث شده است که برخی از پیمانکاران چون واقفند که دستگاه های اجرایی دولتی ظرفیت مالی ندارند، لذا چند پروژه را به صورت موزی قبول می کنند، از این رو طرح ها در اجرا به صورت نیمه کاره می ماند و به سرانجام نمی رسد. این کار باعث افزایش هزینه های طرح عمرانی می شود. در حال حاضر پیمانکار طلبکار دستگاه اجرایی است و نه بر عکس!

جالب توجه اینکه معمولاً در لوائح بودجه هر یک از عملیات بودجه ای که در ردیف ها مصداق می یابد، هزینه یا بهایی دارد که این بها متناسب با هدف گذاری های که قابل توضیح باشند تعیین و به صورت رقم در مقابل ردیف قرار می گیرد. اما در لایحه بودجه ۱۳۸۷ شاهد این امریم که جداول پیوست لایحه (جداول شماره ۲۲ تا ۱۲) طرح های عریان اجرایی می باشند. یعنی نه میزان اعتبار طرح و نه مدت زمان اجرا یا مدت زمان باقیمانده اجرایی در مقابل هر یک از طرح ها به

ثبت نرسیده اند. به این ترتیب بودجه ۸۷ بدل به بودجه ای شده است که حکومت احمدی نژاد می تواند بطور دلخواه با ارقام بازی کرده و به جابه جایی اعتبارات در تخصیص به طرح ها و برنامه ها بپردازد. وقتی تمامی دستگاه های اجرایی را ذیل ۳۹ دستگاه اصلی سامان داده است، آنها هم بدون رعایت هرگونه موازین قانونی و حقوقی لازم و بدون لحاظ هماهنگی در شرح وظایف و مأموریت ها، نشان از این امر دارد که توافق نامه بودجه ای نیز دومرحله ای شده است. یک بار میان ۳۹ دستگاه با معاون برنامه ریزی رئیس جمهور و یک بار میان روسای ۳۹ دستگاه با واحدهای زیر مجموعه شان. در واقع معاون برنامه ریزی رئیس جمهور در نقش "مقیم" اصلی دارای هژمونی مالی خواهد شد و روسای ۳۹ دستگاه نیز "مقیم" فرعی تلقی میشوند. به این ترتیب ماراتن بده بستان و چانه زنی کش دار خواهد شد و باز خود بدل به عاملی برای به تعویق افتادن اجرای طرح ها خواهد گردید. بگفته الیاس نادران "نماینده" تهران، خبرگزاری فارس ۵ بهمن ۸۶): "اگر به پروژه های عمرانی واقعی نگاه شود، نزدیک به ۹۰ هزار میلیارد تومان کمبود سرمایه گذاری در این بودجه ها احساس می شود، این در شرایطی است که پروژه ها به موقع تمام شوند، قرار باشد پروژه ها با تأخیر اجرا شوند، نرخ تعدیل هر ساله ۱۵ درصد خواهد بود، لذا اگر بودجه عمرانی سالانه ۱۴ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان برای پروژه ها تعریف شود، این رقم فقط جبران کاهش ارزش پروژه های عقب مانده عمرانی را انجام می دهد، لذا افزایش بودجه از ۱۴ به ۲۴ هزار میلیارد تومان هم کاری از پیش نمی برد، باید فکر اساسی برای طرح های عمرانی نیمه تمام کشور انجام داد."

در واقع هم اکنون نیز پیش بینی میشود که تنها حدود ۱۳ هزار میلیارد تومان بودجه عمرانی عملی باشد که با ۲۴۰۰۰ میلیارد تومان بودجه عمرانی مندرج در لایحه ۱۳۸۷ اختلاف زیادی دارد. این مقدار نیز به این ترتیب تقسیم شده اند که ۴۸ درصد ب اختصاص به پروژه های عمرانی ملی داده شده است و ۲۲ درصد بودجه عمرانی استانها ۳۰ درصد هم به پروژه های متفرقه تخصیص یافته که معمولاً نه جغرافیای مشخصی و نه هدف خاصی دارا میباشند.

حکومتها پیوسته افزایش بودجه عمرانی را جزو محاسن بودجه ریزی خود قلمداد میکنند. اما در عمل بخشهایی از بودجه عمرانی را، صرف هزینه های جاری میکنند. همانگونه که حکومت احمدی نژاد در سال ۱۳۸۶ از مجلس اجازه گرفت و مبلغ ۳۶۰۰ میلیارد تومان از بودجه عمرانی را به بخش هزینه های جاری منتقل کرد. حکومت احمدی نژاد در سال آتی نیز قادر خواهد بود از طریق جابجایی هزینه های جاری و عمرانی همچون سال جاری، صورت کلان مالی را دگرگون جلوه دهد. در لایحه ۸۷ میزان هزینه های جاری حدود ۴۴ هزار میلیارد تومان پیش بینی شده است که نسبت به درآمدهای مالیاتی حدود ۱۰/۶ هزار میلیارد تومان کسری نشان می دهد. در حالی که بر اساس قانون برنامه چهارم شکاف کسری بودجه می باید به طور تدریجی از میان

می رفت. شایان توجه است که عملکرد هزینه های جاری در سال فعلی یعنی ۸۶، بیش از ۴۲ هزار میلیارد تومان بوده و به طور قطع پیش بینی ۴۴ هزار میلیارد تومانی در بودجه ۸۷ پاسخگوی عملیات جاری دولت نخواهد بود. لذا در سال ۸۷ نیز همچون امسال امکان جابه جایی هزینه های جاری و عمرانی برای کمتر نشان دادن شکاف کسری بودجه میسر خواهد بود. دانش جعفری "وزیر" اقتصاد حکومت احمدی نژاد نیز خود به این جابجایی اذعان دارد (۱۶ دی ۱۳۸۶ ایسنا): دولت از طرح های عمرانی به عنوان یک وزنه تعادلی در برنامه اقتصادی استفاده کرده است برای مثال در سال ۸۶ اگر رفقی که برای طرح های عمرانی به تصویب رسید امکان تأمین آن وجود نداشته باشد از بودجه طرح های عمرانی برداشت کرده و برای سایر موارد هزینه می کنیم."

اما بودجه عمرانی را پوشش بودجه جاری کردن یعنی بخش دیگری از هزینه ها جاری را به پای بودجه عمرانی نوشتن، موجب افزایش بی حساب نقدینه و تورم شدید میشود. لذا افزایش ۳۰ درصدی اعتبارات عمرانی با توجه به آثار تورمی طرح های بودجه های جاری و عمرانی به لحاظ اثر مستقیم آن بر افزایش نقدینگی خود فاجعه به بار می آورد. به شکلی که حتی اگر همه بودجه عمرانی هم صرف پروژه ها شود، بعلت عدم وجود ظرفیت اجرایی این حجم از پروژه ها در کشور، شاهد آثار تورمی آن خواهیم بود.

از طرفی سهم اعتبارات عمرانی استان های محروم از کل اعتبارات عمرانی کشور در لایحه بودجه سال ۱۳۸۷ کمتر از سال ۱۳۸۶ بوده (نظیر استان های کرمانشاه، کردستان، ایلام، هرمزگان، کهگیلویه و بویراحمد، چهار محال و بختیاری، گلستان، سمنان، بوشهر و خراسان شمالی) که در این موارد بسیاری از توجهات نادیده گرفته شده و این امر مغایر روند «توازن منطقه ای و کاهش فاصله سطح توسعه مناطق برخوردار و محروم» می باشد. و نیز سهم برخی از استانها نظیر اصفهان، یزد، گیلان، مازندران، گلستان، سمنان، قم، قزوین، زنجان و اردبیل از میانگین کشوری پایین تر بوده، در حالی که هر یک از این استانها با انبوهی از پروژه های عمرانی نیمه تمام مواجه اند که این موضوع حکایت از کم توجهی به مقوله «توازن منطقه ای» به عنوان پیش نیاز اصلی و شرط اساسی تحقق «عدالت اجتماعی» در کشور دارد.

سهم بودجه از نفت

همانگونه که در بخش اول تحلیل لایحه بودجه ۱۳۸۷ خاطر نشان ساختم کل بودجه در ایران رانت است. در واقع استبداد حاکم، با استفاده از قدرتی که دارد، ثروت طبیعی کشور (نفت و گاز و...) را به اقتصاد مسلط می فروشد. ارز آن را نیز با استفاده از همان قدرت، به بهائی که فرآورده رانت خواری است، می فروشد. و از آنجا که بودجه برداشت از اقتصاد ملی نیست، چشم پوشیدن از رانتها بمعنای نبود بودجه است. در اکثر کشورهای جهان درآمدهای مالیاتی منحصر می شود. اما در کشورهای گوناگونی که از طریق به درآمدهای تولید و صادرات منابع در صفحه ۱۳



طبیعی وابسته اند، علاوه بر درآمدهای مالیاتی، بودجه تحت تاثیر درآمدهای صادرات منابع طبیعی نیز قرار می گیرد. و این امر در دولت‌های وابسته و استبدادی به شدت است. در ایران نیز طی نیم قرن گذشته، همواره بیش از ۸۰ درصد از درآمدهای بودجه کشور، از صادرات نفت و گاز ناشی شده است و حتی در برخی از سال‌ها این رقم از مرز ۸۵ درصد نیز تجاوز کرده است. حال با توجه به ارقام این لایحه وابستگی بودجه را به نفت مشخص مینماییم. در واقع در بودجه میتوان رد پای وابستگی به نفت را در چند شکل مختلف دنبال کرد:

- ۱- حساب ذخیره درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت
 - ۲- مالیات از نفت
 - ۳- سود سهام
 - ۴- رقم مستقیم به نام استفاده از نفت
 - ۵- معاوضه نفت با واردات بنزین
- مقایسه منابع و مصارف بودجه کل کشور نشان می دهد که بودجه ۱۳۸۷ بودجه ای است متکی به نفت چرا که در قسمت منابع حاصل از واگذاری دارایی های سرمایه ای، سهم «منابع حاصل از نفت و فرآورده های نفتی» در بودجه های سنواتی سال های ۱۳۸۵، ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ به ترتیب معادل ۹۸ درصد، ۹۸/۴ درصد و ۹۸/۵ درصد و در قسمت منابع حاصل از واگذاری دارایی های مالی، سهم «منابع حاصل از استفاده از موجودی صندوق ذخیره ارزی» در بودجه های سنواتی سال های ۱۳۸۵، ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ به ترتیب معادل ۸۲ درصد، ۵۲/۵ درصد و ۷۲ درصد می باشد.

در ثانی بر اساس قانون برنامه چهارم توسعه، حکومت متکلف است سهم اعتبارات هزینه‌ای تامین شده از محل درآمدهای غیر نفتی را به گونه ای افزایش دهد که تا پایان این برنامه، اعتبارات هزینه‌ای به طور کامل از طریق درآمدهای مالیاتی و سایر درآمدهای غیر نفتی تامین شود و تامین کسری بودجه از طریق استقراض از بانک مرکزی و سیستم بانکی ممنوع می‌باشد، اما با تکیه به بودجه، نقش اندک تامین درآمدهای مالیاتی (که این مبالغ خود نیز به شدت به نفت وابستگی دارد، به لحاظ درج مالیات عملکرد، نفت، عوارض گمرکی از واردات کالاها و خدماتی که به خاطر فروش نفت حاصل شده است و...) در تامین هزینه‌های حکومت و بر عکس وابستگی و اتکای بیش از حد هزینه‌ها به درآمدهای حاصل از فروش نفت را بیانگر است. بررسی و مقایسه ارقام درآمدی منابع بودجه کل کشور نشان می‌دهد که: سهم درآمدهای مالیاتی کشور از کل درآمدها از ۳۲/۴ درصد در سال ۱۳۸۵ به ۳۰ درصد در سال ۱۳۸۷ کاهش یافته است؛ در حالی که مالیات عملکرد نفت با بیش از ۴۰ درصد رشد از ۲۶۱۳ میلیارد تومان در سال ۱۳۸۵ به بیش از ۳۶۷۰ میلیارد تومان در سال ۱۳۸۷ بالغ گردیده است!

در حقیقت، رشد بخش نفت اولاً فروش ثروت کشور یا رشد فقر کشور است ووقتی این حجم از بودجه به آن وابسته است، یعنی روز افزون شدن فقر ملی.

کسری بودجه

دفتر اطلاع رسانی مرکز پژوهشهای مجلس در بهمن ماه ۸۶ اعلام کرد: انتظار می‌رفت دولت با توجه به پیش‌بینی تورم ۱۵/۵ درصدی برای سال ۱۳۸۷، اعتبارات جاری خود در سال آینده را متناسب با تورم پیش‌بینی

می‌کرد، در حالی که این اعتبارات را فقط ۱/۶ درصد افزایش داده است و بنابراین کسری بودجه دولت در سال ۱۳۸۷ قطعی خواهد بود. از طرفی حسن سبحانی "نماینده" دامغان در مجلس هفتم (۱۳۸۶/۱۱/۰۷) اعلام کرد: به لحاظ تراز عملیاتی بودجه ۱۳۸۷ میزان ۱۰ هزار و ۶۰۰ میلیارد تومان کسری دارد. یعنی اگر بخواهیم هزینه‌های جاری دولت را با غیرنفت تأمین کنیم ۱۰/۶ هزار میلیارد تومان کم می‌آید. با توجه به اینکه از سهم نفتی که برای دولت است مالیات و سود سهام شرکت را هم می‌پردازند اکنون اگر کل مالیات‌ها بخواهیم هزینه‌ها را تأمین نماییم، مالیات نفت و مالیات سود سهام هم وجود دارد. اگر به بودجه غیرنفتی امان نظر داشته باشیم کسری واقعی ما عملاً نزدیک به ۱۹۰۰۰ میلیارد تومان است."

و باز میدانیم که حکومت احمدی نژاد طبق مرسوم سنواری برای تأمین کسری بودجه متمم بودجه ارائه خواهد داد و از حساب ذخیره ارزی برداشت میکند. جالب توجه اینکه با وجود در آمد ۱۵۰ میلیارد دلاری نفتی حکومت، تازه ترین خبر در مورد موجودی حساب ذخیره ارزی را که نشریه اعتماد در ۱۶ بهمن ۸۶ اعلام کرد حاکی از این امر است که موجودی حساب در پایان شهریور ماه ۸۶ زیر صفر بوده است! که دلیل آن را می توان برداشت های بودجه دولت از حساب نزدیک به کل برداشت های دولت قبل در طول برنامه سوم دانست. بدین سان، اگر بخواهیم به رقمها که صورت سازی هستند بسنده کنیم و بخواهیم از صورت به محتوی و واقعیت عبور کنیم و در واقعیت غور کنیم، وضعیت اقتصاد کشور سخت اسفبار است.

تا زمان نگارش این مقاله، کمیسیون تلفیق بودجه هنوز گزارش تغییرات خود را در این لایحه بودجه نظارت گریز و هژمونی طلب و انبساط و به شدت وابسته ساز ۱۳۸۷ را ارائه نداده است. هنوز معلوم نیست مجلس هفتم اشتباهی سیری ناپذیر حکومت احمدی نژاد را بر تسلط بر منابع نفت و گاز کشور را به چه شکل پاسخ میدهد.

تجاوزها به حقوق

انسان : حاکمیت

جنایتکاران بر جان و

مال و ناموس مردم :

* جنایتکاران واواک در کردستان :

◀ در سنجدج برخورد با زندانیان سیاسی بسیار خشن و بی ضابطه است. شهید ابراهیم لطف‌اللهی را در نیمه‌های شب و هوای ۱۸ درجه زیر صفر به حیاط زندان برده اند و پس از لخت کردنش مدتی بر سر و تن او آب سرد ریخته‌اند و او ناگهان سخته کرده است. ◀ در ۱۷ بهمن ۸۶، صالح نیکیخت وکیل خانواده لطف‌اللهی، با مراجعه به

«انتخابات» عریان

دادستانی سنجدج، بار دیگر خواستار نبش قبر ابراهیم لطف‌اللهی شد. در حالیکه هیچ منع قانونی برای نبش قبر ابراهیم وجود ندارد، قاضی پرونده ضمن مخالفت با درخواست وکیل پرونده گفته است: "این کار خلاف شرع است." در گزارش پزشکی قانونی ضمن اشاره به شکنجه ابراهیم لطف‌اللهی، شکستگی بینی و جمجمه ابراهیم پیش از مرگ وی تایید شده است. همچنین در گزارش پزشکی قانونی آثار کبودی بر بدن ابراهیم لطف‌اللهی ثبت شده است.

◀ در ۲۱ بهمن ۸۶، دادگاه شعبه سوم بازپرسی سنجدج رای نهایی خود را در خصوص نبش قبر شهید ابراهیم لطف‌اللهی صادر کرد. طبق این حکم نبش قبر خلاف موازین شرع بوده و با آن مخالفت شده است. همچنین با مراجعه پدر و برادر شهید ابراهیم لطف‌اللهی به دادگاه، به آنها اعلام شد که واواک کردستان شکایتی را با اتهام "توهین به ماموران دولت" تقدیم دادگاه نموده است!

◀ با نام مستعار هاتقی، قصاب اطلاعات کردستان به استان خراسان منتقل شده است. برادر نامبرده، با نام "هادی مولولی" معاون اطلاعات خراسان می باشد. مهدی مولولی به دلیل رنگ چشمان روشن و همچنین اشتها به فساد اخلاقی در دوران کودکی به "مهدی پیشی" معروف بوده و اکنون به شهر مشهد منتقل شده است. نامبرده مسئول تیم بازجویی و به شهادت رساندن ابراهیم لطف‌اللهی دانشجوی کرد، بوده است. قصاب اطلاعات کردستان در شرایط روحی نامناسبی به سر می برد.

◀ خبرهایی از واواک کردستان: جایجایی های گسترده در اداره واواک کردستان انجام گرفته اند.

واواک کردستان، به دنبال عنصر نفوذی در این اداره است و جستجوها برای یافتن وی به شدت ادامه دارد. یک تیم اطلاعاتی مسئول یافتن این عنصر شده است. همچنین خبر می رسد که به دنبال پخش عکس مهدی مولولی با نام مستعار هاتقی، قصاب واواک کردستان، وی به استان رضوی منتقل شده است.

* تجاوزهای دیگر به حقوق دانشجویان، معلمان و روزنامه نگاران و کودکان:

◀ در ۱۴ بهمن ۸۶، مدیران مسئول دو نشریه «ایران آرمانی» و «صدا» به کمیته ناظر بر نشریات دانشگاه علوم پزشکی شیراز احضار شدند. شاکی واواک و فرمانداری شیراز و جرم توهین به احمدی نژاد است.

◀ در ۱۴ بهمن ۸۶، ۷۸ نفر از اساتید دانشگاه امیرکبیر با امضای نامه ای خطاب به هاشمی شاهرودی، رئیس قوه قضاییه، ضمن گلایه از برخوردهای صورت گرفته با دانشجویان و دانشگاهیان خواستار آزادی هر چه سریعتر سه دانشجوی دانشگاه امیرکبیر،

مجید توکلی، احمد قصابان و احسان منصورى شداند.

◀ در ۱۴ بهمن ۸۶، هنوز چند روز از تاریخ صدور بخشنامه رییس قوه قضاییه مبنی بر "توقف اجرای احکام اعدام در ملاء عام" نگذشته که از ایران خبر می رسد چند متهم در دادگاه های ایران محکوم به سگسار شده اند و حکم آنها در آستانه اجرا قرار دارد. "زهره و آذر کبیری" در خادم آباد شهریار و "عبدالله فریور مقدم" در ساری از جمله این متهمان هستند.

◀ در ۱۵ بهمن ۸۶، حجت‌الاسلام والمسلمین عباس برزگر وکیل مدافع هادی قابل گفت: موکلم به اتهام اقدام علیه امنیت ملی به یک سال حبس تعزیری، به اتهام تبلیغ علیه نظام به ۱۰ ماه حبس، به اتهام نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی به ۱۵ ماه حبس، به اتهام توهین به مقام معظم رهبری به پرداخت ۵۰۰ هزار تومان جزای نقدی بدل از حبس، به اتهام توهین به ریاست قوه قضاییه، دادستان عمومی و انقلاب تهران و سایر قضات به یکصد روز حبس تعزیری و به اتهام هتک حیثیت روحانیت به خلع لباس محکوم شد. شعبه دوم دادگاه ویژه روحانیت قم، این حکم را صادر کرده بود که شعبه دوم دادگاه تجدیدنظر ویژه روحانیت مرکز واقع در تهران این حکم را عیناً تایید کرد.

◀ در ۱۵ بهمن، فهرستی از کودکانی انتشار یافته است که در انتظار اعدام بسر می برند:

- ۱- بنیامین رسولی (در ۱۵ سالگی مرتکب قتل شده است)
- ۲- بهروز شجاعی (در ۱۶ سالگی مرتکب قتل شده است)
- ۳- مرتضی فیضی (در سن ۱۷ سالگی مرتکب قتل شده است)
- ۴- مسعود کفیشیر (اندرزگاه ۴ سالن ۱۲، کمتر از ۱۸ سال)
- ۵- سعید جزی (اندرزگاه ۴ سالن ۱۲، کمتر از ۱۸ سال)
- ۶- حسین ترفنج (کمتر از ۱۸ سال)
- ۷- مهدی عظیمی (کمتر از ۱۸ سال)
- ۸- حامد پور حیدری (کمتر از ۱۸ سال)

۹- مصطفی نقدی (کمتر از ۱۸ سال)
◀ در ۱۶ بهمن ۸۶، محمد مصطفایی وکیل یک محکوم به قصاص که به گفته وی در هنگام ارتکاب جرم زیر ۱۸ سال داشته است، گفت: حکم قصاص نفس «بهنام زارع» جهت اجرا به زندان عادل آباد شیراز ابلاغ شد.

◀ در ۱۶ بهمن، قضات شعبه ۷۲ دادگاه کیفری استان تهران پسری را که متهم است برای چهارمین بار شرب خمر کرده، محاکمه و به اعدام محکوم کردند. عزیز نوکنده‌ای، وکیل تسخیری این متهم اظهار داشت: «محسن» ۲۲ ساله سه بار در سوم خرداد ماه، هفتم تیرماه و ۱۷ مهرماه سال ۸۵ به حد محکوم شده است.

◀ در ۱۷ بهمن ۸۶، ۳۹ معلم حکم سه ماهه تعلیق از کار (آماده به خدمت) گرفتند که از این تعداد سه نفر به مدت شش ماه معلق از فعالیت تدریس شده اند. "محمد خاکساری عضو کانون صنفی معلمان با بیان این خبر افزود: "یهستی بازرس کانون، باغانی دبیر کانون و علی هاشمی دبیر سازمان معلمان حکم شش ماه تعلیق از کار دریافت کرده اند." صدور این حکم در اختیار وزیر آموزش و پرورش است و معمولاً بر اساس بند ۳۱ و ۳۲

ماده هشت قانون، وزیر در بدترین شرایط این حکم را امضا می کند." به گفته مدیر مسوول هفته نامه توقیف شده "قلم معلم" در حال حاضر پرونده ۲۸۶ معلم در انتظار صدور حکم رای دادگاه است.

◀ در ۲۱ بهمن ۸۶، بیش از ۳۰۰ تن از دانش اموخنگان دانشگاه صنعتی شریف با امضای طوماری از هاشمی شاهرودی رییس قوه قضاییه خواسته اند برای آزادی دانشجویان زندانی این دانشگاه مهدی الهیاری و سروش ثابت تلاش کنند.

◀ چندی پیش در دادگاهی که یکی از نشریات اصلاح طلب را محاکمه می کرد، علی‌رغم استدلال عسکراولادی بر مقرر نبودن مدیرمسئول، هیئت منصفه با اکثریتی بالا به مجرمیت وی رای داد. تا به حال معمولاً نظر و رای عسکراولادی مورد توجه اکثر اعضاء قرار می گرفته است. اما دور دور اصول گرایی است و استدلال او نیز مردود.

◀ در ۲۱ بهمن ۸۶ هیات منصفه مطبوعات پس از استماع دفاعیات صاحب امتیاز نشریه مبین در مورد شکایت سازمان نیروهای مسلح با موضوع نشر اکاذیب، با اکثریت آرا، وی را مجرم دانست و به دنبال آن با اکثریت آرا، وی را مستحق تخفیف در مجازات ندانست.

◀ در ۲۲ بهمن ۸۶ دادگاهی در سیستان و بلوچستان، یعقوب مهرنهاد روزنامه نگار و دبیر انجمن "جوانان صدای عدالت" را به اعدام محکوم کرده است. یعقوب مهرنهاد علاوه بر دبیری انجمن "جوانان صدای عدالت"، روزنامه نگار و سرپرست روزنامه "مردم سالاری" در استان سیستان و بلوچستان می باشد.

◀ این انجمن که از دانشجویان و جوانان سیستان و بلوچستان تشکیل گردیده است، در جهت ارتقا سطح آموزشی و فرهنگی مردم استان و کمک به مردم محروم و فقیر تلاش می کرد.

این انجمن هر ساله در اردیبهشت ماه همایشی با عنوان "جوانان پرسشگر؛ مسئولین پاسخگو" برگزار می نماید که در آن مردم به انعکاس مسایل و مشکلات و مطالبات مردم می پردازند. انعکاس و پیگیری مراجعات و مشکلات مردمی به مسئولین و گرفتن پاسخ از آنها از دیگر فعالیت های انجمن جوانان صدای عدالت می باشد.

◀ در ۲۲ بهمن ۸۶، در پی شکایت شورای تامین استان آذربایجان غربی، مسعود کردپور، روزنامه نگار و فعال فرهنگی که بیش از ۲۰ سال سابقه تدریس در مراکز پیش دانشگاهی و دبیرستان های شهرستان بوکان را دارد طی حکمی که از طرف هیئتهای بدوی و تجدید نظر رسیدگی به تخلفات اداری وزارت آموزش و پرورش صادر شده است به ۲ سال تبعید به شهرستان تکاب محکوم گشته است.

◀ در ۲۳ بهمن ۸۶، ۱۲۰ تن از اساتید دانشگاه و شخصیت‌های علمی و فرهنگی از آمریکا و دیگر نقاط جهان در نامه‌ای به نماینده دائم جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل، با ابراز تاسف عمیق از لغو مجوز ماهنامه‌ی «زنان»، خواستار رفع هرچه سریع‌تر موانع انتشار این ماهنامه‌ی معتبر شدند.

◀ در ۲۳ بهمن ۸۶، انجمن دانشجویان دانشکده خبر که با مجوز دانشکده و بدون مجوز دانشگاه جامع علمی کاربردی فعالیت می‌کرد لغو مجوز شد.



زادگاهی دیگر از تمدن در ایران

خط، شهر و دولت، سه عنصر و پایه تمدن هستند که در کنار رودهای نیل، دجله و فرات پدید آمدند. شکل گیری این سه عنصر در کنار این سه رود برای تمامی دانشمندان امری بدیهی بود، تا آنجا که در لوح کتب درسی حکاکی شدند، اما امروز دیگر اطمینانی به شکل گیری این سه عنصر اصلی تمدن در کنار این سه رود نیست.

در اوائل قرن بیستم، با کشف فرهنگ در دره هندوس (بین مرز هند و پاکستان) که تمامی اسرار آن نیز تا به حال کشف نگشته، این اطمینان مشوش شده بود، با کشف ثروتهای باستان شناسی حلیل رود، این اطمینان بیشتر متزلزل شده است. زیرا به نظر میرسد که تاریخ و سرگذشت انسان ها از دره دورافتاده جنوب شرقی ایران، در ۲۰۰ کیلومتری هرمز نیز گذرمیکند. حلیل رود رقیب و هم تراز بین النهرین (سرزمین پاره پاره عراق فعلی) شده است، از دید باستان شناسان بعید نیست که مکان های باستانی یافته شده گرفتار حوادث (طبیعی و تاریخی) متعدد نشده باشند.

تمام یافته ها در این مکان دور افتاده از این سخن میگویند که: بقایای شهری بنام آراتا هستند، شهری افسانه ای که اولین متون یافت شده در بین النهرین نیزشکوه و جلال آنرا توصیف کرده اند و تا به حال باستان شناسان موفق نشده بودند آنرا با اطمینان شناسایی کنند. کشفیاتی به مانند حلیل رود و با این وسعت شاید قرنی یکبار صورت بگیرد. تازه اگر قرنی با اقبال باشد. اکثر متخصصان تمدن باستان شرق متفق القولند که: یک قبل و یک بعد از جبرفت وجود دارد (جبرفت نام شهر مدرن است) که در حوالی آن، شهر اموات و نیز بقایای شهری دیگر با قدمت ۵۰۰۰ ساله کشف گردیده است. صحبت از یک قریه با ده نیست. حلیل رود در عصر طلائی خود، شهری بوسعت چند کیلومتر مربع بوده که قدمت آن به ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد میرسد.

از نظر مقامات ایرانی، کشف این مرکز تمدن و هنری (ناشناس که ۵۰۰۰ سال قدمت دارد، از اهمیت بالائی برخوردار است. برای تمامی کسانی که به میراث فرهنگی و باستانشناسی توجه دارند، جبرفت اولویت اول را پیدا کرده است. با وجود بحران سخت سیاسی بین واشینگتن و تهران، به هلی پیتمن (محقق دانشگاه پنسیلوانیا) نیز اجازه دادند که با باستان شناسهای ایرانی در محل همکاری کند.

هزاران غارتگر دست به کار

کشفی به این مهمی ناشی از چند واقعه کوچک بود. هشیاری گمرک ایران و نیز اینکه: در اوائل سالهای ۲۰۰۰، عتیق های فراوانی از دوره برنز، بازارهای هنری اروپا، آسیا و آمریکا پر کرد. گلدانهای کلوریت (سنگی تیره و نرم که آسان صیقلی و صاف میشوند)، مجسمه های کوچک که بعضی از آنها با سنگهای لاجورد زینت شده اند، برنزه ها و سرامیکها که به اشکال نادر و با ظرافتی بالا تزیین شده اند، که به مبلغ ۳۰۰۰۰ یورو بفروشی می رسیدند. پیکره نگاری (ایکونو گرافی) آنان اصیل است اما نه کاملاً ناشناخته. اریک فووش، جغرافی دان و باستان شناس دانشگاه پاریس دوازده که چند نوبت در تحقیقات باستان شناسی حلیل رود شرکت کرده، می گوید « عتیق های مشابه (شیخ) در تمام منطقه،

افغانستان، پاکستان، عراق، شبه جزیره عربی از خاک بیرون آورده شده بود اما به تعداد خیلی محدود. ما نمی دانستیم از کجا می آیند و هیچ تصویری از مرکز تولید آنها نداشتیم». برای رفع شک در این باره می بایستی سرچشمه این عتیق ها را پیدا می کردیم. به احتمال زیاد این عتیقه ها در جریان تجارت در زمانهای خیلی دور، در منطقه پخش شده اند.

امروزه این عتیقه ها بصورت گسترده ای توسط دزدان پخش میشود، غارتگرانی که بر محققان نیز پیش دستی کرده اند. در این مورد، مقامات گمرکی ایران نیز فعال شدند، گمرک ایران سرخشی را پیدا کرد و با پی گیری های متعدد به استان کرمان در ۱۰۰۰ کیلومتری جنوب شرقی تهران رسید.

در دره حلیل رود، در سال ۲۰۰۱، پنج شهر اموات (گورستان) متعلق به ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد، را پیدا شد که یا از بین رفته و یا سرقت شده بودند. سارقین برای آنکه گنج پیدا شده را به مساوات در بین خود تقسیم کنند، این مکانها را به مربع های شش متر مربع تقسیم کرده بودند. هر شش متری برای یک گروه، اینگونه به هزاران قبر دست بردند.

از آسمان که بنگری، این منطقه به مانند کره ماه بنظر می آید. هر دهانه گودالی است با چند متر عمق که از آنها کالاهای تخمین ناپذیر کنده شده است. در حراجی های لندن و نیویورک، قیمتها پرواز می کنند در حالی که در جبرفت، سارقین، عتیق ها را برای چند یورو به قاچاقچیان می فروشند.

با کشف محل، مقامات ایرانی معماری سرچشمه این عتیق ها را پیدا کردند. سرکوبی و وحشتناک در آنجا آغاز شد. ارتش منطقه را بست تا از دره محافظت کند. حتی برای اولین بار در ایران قاچاقچیان را به اعدام محکوم کردند. پس از سرکوب، نوبت به تعلیم و تربیت رسید. از آغاز کنکاش، مقامات برای متوقف کردن سرقتها در دراز مدت، برنامه های آموزشی (تاریخ و باستانشناسی) را برای آگاهی دادن به مردم بومی برپا کردند. که به بازپس دادن چند صد عتیقه انجامید. یوسف مجیدزاده می گوید " هفته ای یکبار، کنفرانس کوچکی در مناطق مختلف برگزار می کنیم تا به مردم توضیح دهیم که این ثروت میراث اجداد آنهاست و از ثمره این میراث گرانبها میتوان از جمله جهانگردی را در منطقه رونق داد، و این جهانگردی برای خود و فرزندان اهالی بیشتر نفع خواهد داشت تا اینکه این ثروت سرقت گردد و در خارج از منطقه بفروش برسد. مقامات مسئول میراث فرهنگی نیز خیلی زود از اهمیت ارزش غیر قابل وصف این گنج در دره حلیل رود آگاه شدند.

این باستانشناس ایرانی (متخصص دوره برنز) مسئول بررسی عتیق های سرقت شده (یا پس داده شده) شد. اومیا فزاید « در پاییز ۲۰۰۱، هزاران عتیقه که توقیف شده بودند را در زندان منطقه جمع آوری کردند، وقتی عتیقه ها را دیدم بهت زده شدم. بلافاصله متوجه اهمیت بسزای این عتیقه ها گشتم. » برای این محقق که از سال ۱۹۸۴ در پاریس زندگی می کند، حلیل رود یک کارگاه مادام العمر است. چیزی که هر

باستان شناسی روپا و آرزوی حتی یک روز تحقیق در آن را دارد. در این منطقه که تا بحال هیچ محقق کاری انجام نداده، می شود فصلهای بی پایان، و نیز کتاب ها درباره تاریخ آن نگاشت. وقتی که این باستانشناس شروع به کاوش می کند، تازه در ابتدای حیرت و تعجب است. چرا که: بررسی های اولیه نشان می دهند که در دره حلیل رود، مناطق باستان شناسی متعلق به نیمه هزاره سوم قبل از میلاد وجود دارد، که معاصر با قبرستان های سرقت شده هستند که شامل ده ها منطقه می شوند، شاید هم صد ها. دو منطقه از این مناطق بیشتر توجه وی را به خود جلب می کند. دو بلندی خاکی (تپه) بزرگ بفاصله ۱.۵ کیلومتر از یکدیگر. در صد متری سایر گورهای غارت شده.

کاوش آغاز میگردد. این دو تپه که در حلیل رود قرار دارند نشان می دهند که آثار باقی مانده از دو ساختمان خشتی هستند. از این دو بنای بسیار بزرگ (سیکلوپین)، چیزی زیادی باقی نمانده. اما همان مقدار کم، علیرغم فرسایش ۵۰ قرنی و هوای نامطلوب، برای پی بردن به عظمت و وسعت این دو بنا کافی است.

اولین بنا، قلعه ای است بیضی شکل به اندازه ۲۰۰ متر. دومین بنا، به احتمال قوی باقیماندهای معبدی، خشتی است، که بر روی پایه و سکوی بلندی (پلت فورم دست ساز) ساخته شده، ارتفاع آن ۱۵ متر و مشرف بر دره مذکور است. خاکبرداری آن بسیار حیرت آور است. اندازه ساخت دامنه ای پایه ی آن در مربعی به ضلع ۲۲۰ متر است. برای مقایسه میتوان به هرم بزرگ (که - او - پس) در دشت مصر اشاره کرد " که هم دوره بناهای حلیل رود است " که در مربعی به ۲۳۰ طول متر ساخته شده است "

مجید زاده تحقیقات زمین شناسی را برای شناسایی قشر سطحی زمین در اطراف این دو بنای عظیم آغاز میکند. اریک فووش که در دو نوبت مسئول اندازه گیری بوده، می گوید: شکی نیست، تحقیقات نشان می دهند که در لایه های طبیعی زمین، دیوارهای مسکونی وجود دارند. این دو بنا که از زیر خاک بیرون آورده شدند به احتمال زیاد قسمتی از یک مجموعه شهر هستند که مساحت آن را میتوان به ۶ کیلومتر مربع برآورد کرد». در دوره برنز، پشه ورهای با هنری در حلیل رود وجود داشتند که تولیدات آنها از آسیای میانه تا سوریه رد و بدل می شده، و تمام این هنر در کنار معماری هنرمندانه آنان قرار میگردد. این معمارها تا بین النهرین تأثیرگذار بوده اند، زیرا پلاتنرمی که یوسف مجید زاده از دل خاک بیرون آورده است شباهت زیادی دارند با اولین پلت فورم (سطح)، برجهای طبقاتی (یا زیگوراتهای بابل) که در بین دجله و فرات دیده می شود.

اسطوره برج بابل در تورات که همان زیگورات بابل است، به شکل گیری این بناهای عظیم مذهبی در اذهان غربی کمک فراوان کرده اند. بر روی تعدادی از گلدانهای کلوریت که در منطقه پیدا شده، این بناهای عظیم چند درجه ای (دارای سه تا چهار طبقه) که حاوی نقاشی های فراوان نیز هستند حکاکی شده اند. علاوه آقای مجیدزاده یادآوری می کند که: «

قدیمی ترین زیگورات در ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد ساخته شده». فرهنگ حلیل رود، عصر طلائی خود را ۵ قرن پیش از آن داشته است. حداقل پنج قرن!

زیرا لایه های اولیه که مورد جستجو قرار گرفته اند، به نیمه سه هزاره قبل از میلاد تعلق دارند. اریک فووش می گوید: در زیر این لایه ها، یک لایه غنی که تا بحال دست نخورده در عمق ۱۰ متری و یا بیشتر وجود دارد. هر متری که حفاری می شود، باستانشناسان می دانند که به همان اندازه قرنها به تاریخ باز می گردند. تا کجا جستجو ها به کشف آثار باستانی جدیدتر میانجامد؟! تا این زمان کسی جواب قطعی ندارد اما ممکن است که بتوان تا به ۴۰۰۰ سال قبل از میلاد نیز رسید.

اراتا، همان اهمیتی را دارد که تروا برای تمدن یونان

وسعت مکان، ظرافت کیفیت آثار هنری که در آن محل پیدا شده، این نظر را تأیید میکند که فرهنگ حلیل رود بر مناطق اطراف خود تا فاصله بیش از ۱۰۰۰ کیلومتر اثر فراوانی گذاشته... تمام اینها از جبرفت یک مرکز فرهنگی و شهری متمدد در دوره برنزمسازده که از شکوه بالایی برخوردار بوده است. مرجان مسکور، باستانشناس موزه ایرانی تاریخ طبیعی میگوید: و این تمام داستان نیست! در جبرفت، فراورد های دریای (ماهی) را که ساکنین به مصرف غذای میرساندند، محل صیدشان در چند صد کیلومتری جبرفت بوده است! این نکته ای است که از میزان سازمان یافتگی و درک جامعه آن زمان صحبت میکند. چونکه فراوردهای دریایی را باید سریع به مصرف رساند و چگونگی حمل آن بسیار سؤال برانگیز است.

یوسف مجیدزاده معتقد است: همه چیز در هماهنگی کامل است، جبرفت همان آراتا است. هم برای این واژه شناس (زبان شناسان باستان - فرانسوی) و هم برای این باستان شناس (مجید زاده)، آراتا برای شرق قدیم، همان ارزش را داراست که تروا برای دنیای یونان. شهری که جلال و شکوه آن به اندازه ای بوده که حتی دشمنان لوجج، وصف آن را سروده اند. اولین یونانیان شهر تروا را از بین می برند، اما پس از آن، قرنها شکوه دیوارها و شجاعت مردمش را وصف میکنند. این در حالی است که پیش از ۱۵ قرن قبل از هومر، سامری ها به رقابت خود با آراتای پر شکوه، اشاره می کردند. آنها هستند که بین ۲۰۰۰ - ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد اولین نوشته های ادبی بشریت را کتابت کردند. هزار سال طول کشید تا بعد از کشف نوشتن، اولین حماسه های افسانه ای را به تحریر در آورند. در این داستانها و افسانه ها، شیدائی و حسادت نسبت به شهر بزرگ آراتا یک موضوع تکراری است. حسادت های فراوان، برای کیفیت زندگی، و فورم معادن، برای کوههای بلند برفی اش، برای هنر هنرمندان.

رقابت بین ساکنان سومر و آراتا عمیقاً بر افکار ساکنین بین النهرین تأثیر گذار بوده است. تا آن جا که افسانه ای کشف نوشتن را به (شاه افسانه ای شهر بزرگ) اوروک نسبت میدهند، که در جنوب عراق فعلی قرار دارد، شاهی که قصد او چیزی جز ارتباط دیپلماتیک با پادشاه آراتا نبوده است.

امروز دیگر با قاطعیت میدانیم که در ۴۰۰۰ سال پیش، نویسندگان که در لوح های رسی آراتا را مکتوب میکردند، آراتا را به مانند دنیای قدیمی برای خود میدانستند. به جهانی قدیمی و پایان یافته، همانطوری که برای یک روزشمار نویس (تاریخ نگار) اروپایی، سال ۱۰۰۰ میلادی و امپراتوری روم متعلق به گذشته است.

چطور می توان مطمئن بود که شهر پیدا شده همانی است که اولین روزشمار نگاران تاریخ از آن بعنوان افسانه (آراتا) یاد می کنند؟

میشل کازانووا (محقق دانشگاه رن در فرانس) - خانه باستان شناسی و نژاد شناسی می گوید:

نمی دانیم آراتا واقعا وجود داشته است؟ حتی نمی دانیم این اسم، اسم شهری بوده یا اسم امپراتوری و یا منطقه ای! محلهای باستانشناسی دیگری نیز وجود دارند که کاندید لقب پر شکوه آراتا هستند. برای مثال، دور تراز این منطقه، در شمال شرقی مرز ایران و افغانستان، شهر سوخته (یا شهر سوخته کویر شور) در ۱۹۷۶، یوسف مجیدزاده تحقیقی را منتشر کرد که بنا بر دریافت های او از آثار باقی مانده و ارزشمند سومری ها مدارکی وجود دارد که درباره نوع نقش برداری آراتا سخن به میان آورده است. او چنین استنباط میکند که: آراتا می بایستی در جنوب شرقی ایران قرار گرفته باشد. دو دهه بعد، متخصص بزرگ امریکائی سومر، ساموئل نوا کرامر (۱۸۹۷-۱۹۹۰) بعد از ترجمه ۴ کتیبه سومری که در آن به این شهر افسانه ای اشاره شده، نتیجه ای به مانند مجید زاده میگردد. شباهت موجود و وصفهای ادبی و موقعیت (محل) حلیل رود، محلی برای شک نمیکردند. اما تا زمانی که تحقیق در نوشته هایی یافت شده در آن محل، بصراحت این موضوع را تأیید نکنند و نگویند که آراتا همینجاست، تردید و جدل ادامه پیدا خواهند کرد.

بی هیچ شکی، جبرفت دارای دست نویس و لوح های بیشتر خواهد بود اما تا این زمان، علم خواندن آنها وجود ندارد.

در سمیناری که در شهر راوین ایتالیا در تابستان ۲۰۰۷ برقرار شد، یوسف مجیدزاده برای اولین بار عکس هایی از سه لوحه رسی را به جهانیان معرفی کرد. این لوحه ها دارای خطی ناشناخته هستند، که هم جلب توجه و هم بدبینی ایجاد میکند. قدمت این سه لوحه به ۲۴۰۰ - ۲۶۰۰ قبل از میلاد میرسد. این باستان شناس بر این باور است که این لوحه ها گواهی بر تکامل مرحله ی این خط هستند. این خطوطی که در لوحه ها حک شده اند تا بحال در هیچ کجا دیده نشده اند.

تصاویری هندسی ساده، مربع، مثلث، دایره یا بعضی وقتها چیزی که کاشف آن، احتمال می دهد علامتهای القابایی (زیر و زبر) باشد که برای تغییر تلفظ بعضی حروف مورد استفاده قرار میگرفته است. از دید چند دانشمند، احتمال تقلب را نمی شود کنار گذاشت زیرا یکی از سه لوحه را یکی از ساکنان منطقه باز پس داده است و احتمال تقلبی بودن در کار است. اما آقای مجیدزاده می گوید که دو تا دیگر خود از خاک درآورده اند.

متأسفانه، کشف نوشته بدان معنی نیست که می شود آن را خواند. و در این مورد خطر آن وجود دارد که متخصصین خواندن سنگ نوشته ها، سنگ روی یخ شوند. زیرا از ساکنین حلیل رود چیزی نمی دانیم. مخصوص اینکه زبانشان کاملاً نا آشناست. و خواندن خطی که زبان ناشناخته ای را بیان می کند، کاری بس مشکل است. بخصوص که حجم نوشته ها خیلی محدود است.



زادگاهی دیگر از تمدن در ایران

یوسف مجید زاده می گوید: «اهالی بین النهرین از میان قرون با ما صحبت می کنند. نوشته هایشان را ترجمه کرده ایم. تاریخشان را برای ما تعریف کرده اند. بعضی وقتها این احساس را دارم که اهالی حلیل رود نیز سعی می کنند با ما صحبت کنند. اما مانند آنست که از پشت شیشه ای قطور، حرکت لبهایشان را می بینیم اما نمی شنویم. خطشان برای ما بی صدا است و به احتمال زیاد برای مدتی طولانی اینطور خواهند ماند، مگر اینکه کاوشها امکان دهند که لوحه های دو زبانه پیدا شوند، مانند سنگ روزت مصر (که امکان داد خط مصری کشف گردد)

ورود به تصور افراد

تا فرا رسیدن روزی که این خط شناخته شود، باستانشناسان و تاریخدانان هنر می توانند نقاشیهایی که بر روی گلدانها و سرامیکهای خارج شده از حلیل رود در اختیار داریم، شناسایی کنند. مطالعه تصاویر حیوانات، انسانهایی که یوزپلنگها را رام کرده اند، ویا تصاویری که انسان ها دارای بدن حیواناتی مانند عقرب، گاو، بز، و یا گربه سانان بزرگ، هستند. این همان وارد شدن در تصور مردم جیرفت باستان است.

باستان شناس دیگری به نام ژان برو، نویسنده مطالعه ای مفصل در باره علم تصویر شناسی میگوید " در این تصاویر یک کمبود عجیبی مشاهده میشود: بر خلاف آنچه در بین النهرین مشاهده می شود، هیچ نوع تصویری از خدا در این تصاویر یافت نمیشود. در جیرفت، تنها شکلهایی از تضاد(دوگانگی) نیروهای مساعد برای انسان(با سمبل عقاب و یوزپلنگ)، که با همراهی و کمک انسان، بر علیه درد و مرگ(با سمبل عقرب و مار) زور آزمایی میکنند. در جستجوی این تعادل بین (خوشبختی و مرگ)، می توان تصویر اولیه فکری را که بر اصل ثنویت (دو گانگی) بنا شده است را دید که قرن ها بعد در بودیسم، تاویسم و تعداد زیادی از مذاهب شرقی، پیدا شدند"

وی می افزاید: این طرز فکر در مذهب پارس ها (با اهورا مزدا) نیز دیده می شود، که نقش آن تضمین خوشبختی انسان است. آیا از طریق پارس ها بوده است که طرز فکر مردم جیرفت در عدم به تصویر کشیدن خدا، به دنیای یهودی مسیحی به ارث برسد؟ چرا که نه؟ زیرا قسمتی از تورات در قرن ششم قبل از میلاد نوشته شده است، و خاور میانه در امپراطوری پارس ادغام شده بود، همان امپراتوری کورش کبیر، که در تورات بعنوان حامی دائمی یهودیان نامبرده شده است.

اما آنچه که فرهنگ حلیل رود به ارث داده، بطور غیر مستقیم بوده، زیرا برخلاف تمدن بین النهرین، این تمدن در دوره های بسیار دورتر منقرض شده و بدون هیچ وارثی!

در سال های ۲۰۰۰-۱۷۰۰ قبل از میلاد، یک یا چند بحران خاور میانه را به تکان در آورد وسعت این حوادث که طبیعت آن هنوز مورد بحث است، بسیار عظیم بوده. شهرها خالی می شوند و تمدنها سقوط می کنند، مانند یک بازی واقعی دومینو. تمدن دره هندوس در ۱۷۵۰ قبل از میلاد از بین می رود. خیلی دورتر از آنجا در شرق، بین النهرین نیز دچار تغییرات و دگرگونی های عمیقی شده. مردمان جدید که از سوریه آمدند و جایگزین مردم بین دو رود شدند. زبان سومری به زبان مرده تبدیل شد. فرهنگ حلیلی رود در این بحرانهای بزرگ رو به تاریکی رفت. در مرز هزاره سوم و دوم قبل از میلاد، ساکنان منطقه کم می شوند و جنوب شرقی ایران برای ۱۰۰۰ سال، سنت شهری خود را از دست می دهد.

تمدن جیرفت به همان زودی که توسعه یافته بود از بین رفت، اما این تمدن ما را وادار به زیر سوال بردن تمامی اطمینان های خود در مورد خاور میانه، در دوره برنزمیکند، تمام برداشتهایمان از شروع تمدنهای قدیمی باید بازنگری شود. باستانشناس دیگری (میشل کازانوا) توضیح می دهد: مدل رایج (بنام مرکز و حومه) که به تمدنهای شهری مصر و بین النهرین برترتیب می بخشید و سایر مناطق مثل ایران و آسیای میانه و شبه جزیره عربستان را در سطح دوم و حاشیه ای قرار می داد را بایستی از نو تجدید نظر کرد.

خصوصاً که این دو منطقه که به آنها الویت داده می شود خود نیز بدون تأثیر فرهنگی نبوده اند. خانم کازانوا ادامه می دهد: مصر و بین النهرین بمانند مهد تمدن یهودی مسیحی (ما) در نظر گرفته می شوند زیرا نقش مهمی در تورات دارند. اما طی قرن اخیر، باستانشناسان فکر می کنند که می توانند با گذر از تورات، نشان بدهند که داستانهایی که در آن شرح می شود، در محل واقعیتی تاریخی ندارند. و ما همان وقت که از جزئیات داستان در تورات بحث می شود، در واقع بی اراده قبول می کنیم که مکانهای مورد اشاره در آن همان دره نیل و جنوب عراق است، و در این اماکن است که همه چیز آغاز شده. اما نشانه های زیادی حاکی از اینست که غیر از این مناطق (نیل و جنوب عراق)، جاهای دیگری مثل: جیرفت، دشت ایران و آسیای میانه نیز مراکز فرهنگی بزرگ دیگری بوده اند. کشفیات حلیل رود نیز این تصور را تقویت می کند.

یوسف مجیدزاده می گوید که این کشفیات دری بر روی یک قرن تحقیق باستانشناسی باز کرده است امیدوارم مشکلات سیاسی زمان حال و جنگی مثل جنگ عراق، مانع شناخت گذشته نشود.

استفان فوکارت
لوموند - ۲۰۰۸/۱/۴

ترجمه از: خانم فیروزه بنی صدر

گزارش کوتاهی از تهران درباره راه پیمائی ۲۲ بهمن، سال روز انقلاب:

● راه پیمائی ۲۲ بهمن در هوای انجام شد که نسبت به روزهای سخت زمستان، ملایم بود و به مردم امکان خروج از خانه و حضور در خیابان را می داد. جز هوای امروز چندی سبب شدند مردم از خانه ها بیرون بیایند اما در راه پیمائی شرکت نکنند. مهمترین آن امور سختی معیشت بخاطر گرانی سرسام آور و فرصت سوء استفاده از حضور خود در راه پیمائی را به رژیم ندادن و پیروی از وجدان عمومی که جدائی ملت از دولت را امضاء کرده است.

● جمعیت شرکت کننده یک سوم از جمعیت شرکت کننده سال پیش نیز کمتر بود. بر اساس تراکم جمعیت و سطحی که جامعه ایستاده اشغال کرده بود، جمعیت را می شد ۱۳۰ تا حداکثر ۱۸۰ هزار، بطور متوسط ۱۵۰ هزار تن، برآورد کرد.

● جمعیت شرکت کننده چون سال پیش یکدست نبود. البته دولتی ها با خانواده هایشان آمده بودند و بخشی از جمعیت را تشکیل می دادند. با وجود این، دولتی ها کمتر از سال پیش توانسته بودند حقوق بگیران دولت را گرد آورند. جمعیت کم بود اما پرچم و پلاکارد تا بخواهی زیاد بودند. فکر کرده بودند با فراوانی پرچم و پلاکارد کمبود جمعیت را از نظرها بپوشانند.

در جمعیت شرکت کننده، از قشرهای مختلف بودند. نسبت جمعیت زن به مرد برابر بود. اما ترکیب جمعیت شرکت کننده در راه پیمائی با ترکیب سنی جمعیت کشور (۶۵ درصد زیر ۳۵ سال) تفاوت بسیار داشت. شرکت کنندگان بیشتر مسن بودند.

● سالهای پیش، اتوبوسها را کنار خیابان آزادی پارک می کردند تا جمعیت را متراکم نشان بدهند. امسال از اتوبوسهای پارک شده خبری نبود. دستفروشها بودند و کالاها خود را عرضه می کردند. این بار، برای جلب مردم و متراکم کردن جمعیت شگردهای جدیدی بکار برده بودند: بانکی ساندویچ به مردم می داد. در جانی، آش و در جای دیگری چای می دادند. در یک محل، دم پانی می دادند

● آنها که دولتی بودند معلوم بود چرا در راه پیمائی شرکت کرده بودند. از غیر دولتی ها در باره علت شرکت کردنشان در راه پیمائی پرسیده شد: جوانان که اغلب گروه گروه بودند، « برای آنکه روزی با هم باشند و جمعیت برایشان جالب است» آمده بودند. گروهی بخاطر این که شرکت در راه پیمائی هم فال است و هم تماشا آمده بودند. زنانی نیز بودند که برای خرید آمده بودند. عده ای هم بودند که نه بخاطر رژیم که با آن مخالفند بلکه بخاطر انقلاب آمده بودند. برخی جرات کرده و پلاکاردهایی را حمل می کردند که بر آنها نوشته شده بود: دولتی ها حضور ما را به حساب خود نگذارید ما بخاطر انقلاب آمده ایم. در پلاکاردی، آمده بود که بخاطر انقلاب و امام (خمینی) و اسلام آمده ایم.

● به غیر از گروهی که با وجود اعتراض به رژیم، بخاطر انقلاب و... آمده بودند، جمعیت عظیم شهر نیامده بود. چرا؟ زیرا به تجربه می دانست که رژیم از حضور جمعیت سوء استفاده می کند. چنانکه احمدی نژاد فرصت را برای تبلیغات انتخاباتی مغتنم شمرد. جالب این که با وجود نزدیک بودن تاریخ برگزاری انتخابات، شرکت کنندگان در راه پیمائی در باره آن صحبت نمی کردند. جدائی میان ملت و رژیم قطعی شده است. آنها هم که در راه پیمائی شرکت کرده بودند نه از رژیم که از وجدان عمومی پیروی می کردند و انتخابات - که شد انتصابات - را نه تنها مهمترین مسئله خود، که مسئله خود نمی دانستند.

آیا انقلاب فرزندان خود را میخورد؟ قاتل هویدا چه کسی بود؟

اما متصفانه که بنگریم در می یابیم که مدعیان، سوای تکرار این دروغ، مقایسه ای صوری بین انقلاب ایران و سایر انقلابها انجام میدهند زیرا انقلاب ایران را با هیچ یک از نمونه هایی که در مقام مقایسه نام میبرند نمیشود مقایسه کرد زیرا در ایران ملتی یک پارچه به جنسیت آمد و علیرغم آنچه مغرضین بدان نسبت میدهند، بدون حمایت خارجی (جز افکار عمومی) لاقول مرحله اول خواسته خود را که سرنگونی استبداد دیرپا بود عملی ساخت. اما مشکل از آنجا آغاز شد که در مرحله بعدی، یعنی استقرار حق حاکمیت خویش، گرفتار آنانی شد که چنین حقی برای او قائل نبودند. فرزندان واقعی انقلاب ایران، به دنبال تحقق بخشیدن به اصول راهنمای آن یعنی استقلال، آزادی و برقراری حق حاکمیت مردم بودند. در مورد انقلابهای دیگر نیز اصولی را مردم مد نظر داشتند که بعد ها توسط حاکمین و قدرت پرستان به ورطه فراموشی سپرده شد. امروز در بیست و نهمین سال انقلاب، اگر کسانی که در آن روزها در سنی بودند که خود در آن جنبش شرکت داشتند و با لاقول شاهد آن بودند، کلاه خود را قاضی کنند شاید دریابند مردمی که در طی سه جنبش دوران معاصر خود یعنی انقلاب مشروطه، ملی کردن صنعت نفت و بالاخره انقلاب سال ۵۷، استقلال و آزادی را، به حق دو اصلی میدانستند که اگر تحقق یابند استقرار حق حاکمیت آنان را بر سر نوشت خویش بدنبال خواهند داشت به یا خاسته و حاکمیت خویش را فریاد میزدند و نه جایگزینی شاه با شیخ را و یا به اصطلاح استبداد طالح با صالح را. اگر انقلاب فرزندان خویش را میخورد را دروغ بدانیم، راست این قضیه چنین میشود که: فرزند انقلاب در واقع، نتیجه ای است که باید از آن زاده و حاصل آید که همانطور که ذکر شد در مورد ایران و آنچه به انقلاب مردم مربوط است استقرار حق حاکمیتشان بود و در واقع این قدرت و قدرت طلبی است که با استقرار استبداد فرزند انقلاب را میخورد. جزایات و کسانی که جهت خلاف آن اهداف را میروند و کمر به نابودی آنها بسته اند خورندگان خود انقلابند چه رسد به فرزند آن. هر شخصی را که در مقطعی از جنبشی و انقلابی شرکت کرده است، نمیتوان همراه واقع آن خواند. بسا بسیار افرادی که از بابت فرصت طلبی قدم در این راه میگذارند و از راه توریه (دروغ مصلحتی و یا تقیه) به اصولی می پیوندند که هیچ باوری بدان ندارند. مردم ایران صحت این ادعا را ندارند. بویست و گوشت و استخوان خویش تجربه کرده اند. مثلا کودتا گران دیروزین علیه حق حاکمیت مردم که حاکمین این بیست و چند ساله و امروزین جمهوری اسلامی هستند، همگامی با خواست مردم مبنی بر جمهوریت را بنا به توریه یعنی کلک و دروغ و حقه بازی، پذیرفتند (امروز اغلب در خاطرات و یا مصاحبه های خود به این امر معترفند که از اول حکومت اسلامی و حکومت ولایی مد نظر آقای خمینی و آنها بوده است و نه جمهوری - مصاحبه اخیر آقای جلال الدین فارسی با سیمای جمهوری اسلامی-) و لذا این غاصبان حقوق ملی مردم، امروز هم مردم را فقط به عنوان هیزم برای گرم کردن تنور قدرت طلبی شان لازم داشته و دارند. حال چه در نمایش مفتضح انتخابات باشد و چه در نمایشی دیگر از این قبیل توسط این رژیم کودتا. اما متأسفانه بخشی از

آنان هم که این اصول را کم و بیش قبول دارند و خواسته های اصولی مردم در انقلاب را برای استقرار یک حکومت مردمسالار لازم میدانند، مشکل دیگری دارند که خود این مشکل، اسباب دردسر مردم است و مانعی بزرگ بر سر راه استقرار حق حاکمیت مردم. آن مشکل، عدم باور به مردم و اعتماد به آنها است. چون چنین ناباوری دارند و مردم را محرم نمیدانند، لذا لزومی نمی بینند مردم از چگونگی آنچه در محافل قدرت و دور از انتظار آنها میگردد آگاه شوند. در نتیجه مردم نیز به موقع نمیتوانند عکس العمل بایسته را در مقابل قدرت طلبان نشان دهند. اخیرا آقای دکتر ابراهیم یزدی، خاطراتی را از روزهای اول انقلاب نقل کرده است که نکته شگفت انگیز و جالبی دارد. وی به نقل می کند:

"هنگامی که هویدا در جلسه دادگاه، شروع کرد که بگوید در دوران ۱۴ ساله زمامداری او به عنوان نخست وزیر شاه، چه اتفاقاتی افتاده است و خاطراتش را بیان بکند، ریسی دادگاه اعلان تنفسی کوتاه می دهد. موقعی که هویدا به راهروی دادگاه می آید، یکی از آقایان روحانی که آن جا بوده و من مایل نیستم الان اسم او را بگویم، در راهرو با هفت تیر کمری خودش او را می کشد. بدین ترتیب آقای هویدا را می بوند روی صندلی اش می نشاندند و عکس بر می دارند و حکم اعدامش را برایش قرائت می کنند و بعد می برند. اصلا چنین چیزی چیزی نبود که اعدامش بکنند" (مصاحبه دکتر یزدی به نقل از میزان نیوز)

امروز این معلوم است و آقای بنی صدر نیز در کتاب خاطرات خود به نام "درس تجربه" توضیح داده که هویدا به دکتر مبهوشی، وزیر دادگستری در حکومت موقت، نامه ای نوشته بود که حاضر است حقایق را در باره رژیم شاه بگوید. مبهوشی، با تفاق بنی صدر به قم و نزد خمینی می روند. موافقت او را با تشکیل یک دادگاه علنی با حضور ناظران بین المللی بدست می آورند. اما همان شب بعد از مراجعت این دو به تهران، خلخالی هم خود را سریع به تهران می رساند. به قول خود خلخالی، تلفن ها را قطع می کند و در یخچال گذاشته و در آن را قفل میکند تا کسی نتواند با زندان تماس بگیرد و هویدا را «محاكمه» می کند. معقول بنظر نمی رسد که هویدا در چنان محاکمه بوق آمادگی می داشته است که حقایق دوران رژیم شاه را باز گوید. حقیقت هرچه باشد، کشتن هویدا با یایمال کردن حقوق او به عنوان انسان صاحب حق، حتا اگر مجرم باشد، یک امر است و گفتن حقایق به مردم، در موقف خود، امر دیگری است. گفتن این اطلاع حدود سه دهه بعد از وقوع آن، دلیلی است روشن بر این که امثال آقای یزدی نه در آن موقف لازم دیدند که مردم را از این جنایت آگاه و نسبت به آن اعلام جرم کنند و نه امروز حاضرند نام آن "روحانی" را ببرند (با آنکه بسیاری که می دانند این روحانی، هادی غفاری بوده است) تا مردم بدانند چه کسانی و چرا انقلاب بزرگان را از راه حق حاکمیت مردم منحرف و به بیراهه ولایت مطلقه فقیه سوق دادند. اگر به شعور و بلوغ مردم اطمینان میشد و حقایق با آنها در میان گذاشته میشد، انقلاب می توانست به راه خود برود و حاکمیت مردم بر قرار شود. امروز نیز باید به مردم اعتماد کرد و محرمشان دانست و حقایق را با آنان همانطور که بوده هست در میان گذاشت. حقیقت این است که رژیم حاکم بر ایران نه تنها فرسنگها از استقلال و آزادی و حق حاکمیت مردم، یعنی انقلاب واقعی مردم فاصله دارد، بلکه در ضدیت کامل با آن اصول و حقوق ملی ملت ایران سلطه خویش را گسترده است.

انقلاب اسلامی

صاحب امتیاز مسئول

ابوالحسن بنی صدر

نشانی پستی و بانکی:

Enghelabe Eslami Zeitung
Postfach 11 11 18
D - 60046 Frankfurt
GERMANY

FRASPA - Germany
Konto No.: 12 30 26
BLZ.: 500 502 01

Enghelabe Eslami

Fondateur et responsable:

Abolhassan Banisadr

5, Rue General Pershing

F - 78000 Versailles, FRANCE

Fax.: +33 1 39 54 45 26

eMail.: EEZ5760GOF@AOL.COM

http://home.swipnet.se/Banisadr

ایرپست از طریق کامپیوتر:

1.5 EURO

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو. اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو. لطفاً کتبی و چکاً نفرستید. وجه اشتراک را نقد و یا پست سفارشی یا به حساب بانک واریز فرمایید.

Nr. 691 19 fev. - 2 mar. 2007.

درج مقالات الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی نیست و تنها بعنوان بحث آزاد تلقی میگردد

انتخابات در جامعه محکومان!

● پس از سقوط رژیم رضا خانی و ضعیف شدن دولت استبدادی، جبهه ملت قوت گرفت و جنبش ملی کردن صنعت نفت برخاست. حکومت ملی دکتر مصدق، نفت را ملی کرد و امتیازهای بانکی و غیر آن را (بانک شاهنشاهی و بانک استقراضی روس و شرکت شیلات) که به انگلستان و روسیه داده شده بودند، الغاء کرد. به یمن اقتصاد بدون نفت، برنامه استقلال اقتصادی کشور و ملی شدن دولت از راه وابسته شدن بودجه اش به تولید داخلی میسر گشت.

بتدریج که جبهه ملت از هم می گسیخت، جبهه استبداد انسجام می جست و از زبان شاه سابق، از امریکا و انگلستان دعوت به انجام کودتا بر ضد حکومت ملی می کرد. در پی کودتای ۲۸ مرداد بود که قرارداد کسرسیوم بسته شد و روند خارجی کردن دولت در بودجه و اندیشه راهنما و سازماندهی و درآوردن ایران به تصرف اقتصاد مسلط و دادن امتیاز به روسیه در مرزهای شمالی (واگذاری منطقه فیروزه) و به انگلستان در جنوب (جدا کردن بحرین از ایران)، به انجام رسید.

● در سال ۱۳۵۷ در انقلاب بزرگی که جهان را وارد عصر جدید کرد، جنبش همگانی مردم ایران چنان وسعتی را جست که انقلاب خشونت زدائی شد چنان که گل بر گلوله پیروز گشت. در مقام سرپرست وزارت خارجه، قرارداد ۱۹۲۱ با روسیه که به آن دولت اجازه وارد کردن قشون به خاک ایران را می داد و قراردادهای تحت الحمایگی با امریکا را لغو کردم و در مقام وزیر دارائی، باتفاق وزیر نفت، ضربه نفتی را وارد کردیم و بهای نفت را نزدیک به سه برابر (۳۴ دلار هر بشکه) گرداندیم. در دوران مرجع انقلاب ایران، اسباب استقلال اقتصادی ایران و آزاد شدن دولت از وابستگی به درآمد نفت و وابسته شدنش به تولید ملی فراهم شد. با عرصه دار شدن گروههای مسلح و غیر مسلح و به نزع برخاستن آنها بر سر قدرت، با گروگانگیری و بیشتر از اینها، با باز سازی ستون پایه های قدرت استبدادی، استبدادبان قدرت گرفتند. گروگانگیری و جنگ را دست آویز

ورود در زد و بندهای محرمانه با امریکا و انگلیس و اسرانیل و... کردند (اکتبر سورپرایز و ایران گیت ها). در خرداد ۱۳۶۰ کودتا کردند و جنگ را بمدت ۸ سال، در سود امریکا و انگلستان و اسرانیل و بقصد از میان برداشتن نسل انقلاب و استقرار مجدد استبداد، ادامه دادند. روند خارجی کردن دولت و فروش امتیازهای نفت و به تصرف اقتصاد مسلط درآوردن اقتصاد ایران را از سر گرفتند.

این سه تجربه، تنها تجربه ها نیستند. پیش از آنها، جنبش تحریم تنباکو، دولت ناصرالدین شاهی را ناتوان ساخت و به دلیل این ناتوانی بود که ناگزیز از الغای امتیاز تنباکو گشت. تاریخ ایران را که از آغاز پی بگیری، می بینی، قوت ملت و ضعف دولت استبدادی، سبب استقلال و بهروزی مردم گشته است و قوت دولت استبدادی و ضعف ملت، سبب از دست رفتن استقلال و نگون روزی مردم شده است.

بنا بر این قاعده، جنبش همگانی تحریم سبب قوت ملت و ضعف رژیم استبدادی می شود و بنا بر توضیحی که در پاسخ به پرسش اول دادم، قوت گرفتن ملت و تضعیف دولت استبدادی، بازدارنده دولتهای سلطه جو از تجاوز گری و برانگیزنده جامعه جهانی به حمایت از جنبش مردم ایران برای آزادی و استقلال و مردم سالاری بر این دو اصل و رشد بر میزان عدالت اجتماعی می شود.

۱۰ - و بسا مهمترین ره آورد جنبش تحریم، همبستگی ملی است. توضیح این که در دوران شاه سابق، قدرت استبدادی جریان تقسیم به دو و حذف یکی از دو را، با برکناری زاهدی از نخست وزیری و مجبور کردن او به اقامت اجباری تا پایان عمر در سوئیس، آغاز کرد. به دنبال آن، همه افسران سیاست بازی که در کودتای ۲۸ مرداد شرکت داشتند، به تدریج حذف شدند. کسی چون سپهد بختیار ترور شد. کسی چون ارتشبد هدایت بجرم فساد محاکمه و محکوم شد. کسی چون ارتشبد آریانا ناگزیر از ترک ایران شد. کسی...

تا کار به جایی رسید که دو حزب شاه ساخته نیز قابل تحمل نشدند و به دستور شاه در حزب رستاخیز منحل شدند. جریان تقسیم به دو و حذف یکی از دو، شتاب گرفت و کار بجایی رسید که هم در رژیم شاه، کسانی چون هویدا و ارتشبد نصیری زندانی شدند. بدیهی است رژیمی که بنیان خود را

حذف می کرد، نمی توانست محور همبستگی و انسجام ملی بگردد.

و رژیم ملاتاریا در همان جریان تقسیم به دو و حذف یکی از دو، کار را به سلطه مافیهای نظامی - مالی بر دولت کشاند و امروز، دایره ای که در آن، تقسیم به دو و حذف یکی از دو، انجام می گیرد، بسیار کوچک تر شده است: تنها صلاحیتهای اصلاح طلبان رد نشده اند. صلاحیتهای بخشی از «محافظه کاران» و «اصلاح طلبان میانه رو» (جانبداران هاشمی رفسنجانی و کروبی) نیز رد شده اند. از هم اکنون روشن است چه کسانی باید وارد مجلس شوند. به سخن روشن، شمار بزرگی از «اصول گرایانی» هم که بعنوان نامزد نمایندگی اجازه شرکت در انتخابات را یافته اند، بکار ظاهر سازی و آرایش صحنه یک نمایش می روند.

گفتن ندارد که چنین رژیمی نمی تواند محور انسجام و همبستگی ملی بگردد. در طول سه دهه، تا توانسته است رشته های پیوند را گسسته است و ایران را در چنان موقعیت خطرناکی قرار داده است که تنها از رهگذر جنبشی می توان کشور را از آن رها کرد که، جمهور مردم در آن شرکت کنند.

بیان آزادی بمثابه اندیشه راهنما و اصول استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی و خشونت زدائی و گشودن افق باز به روی انسان معنا می دهد، اصول و اندیشه راهنمای این جنبش بر محور همه آلهائی که راست راه استقلال و آزادی را در پیش گرفته اند، هم می تواند رشته های همبستگی ملی را باز ریسد و هم می تواند مانع استبداد را از سر راه بردارد. با توجه به مداخله گریهای قدرتهای سلطه جو از سوئی و موقعیت و فرصت رشدی که ایران یافته است از سوی دیگر. بر هر ایرانی است که باز یافت همبستگی ملی را و وجهه همت خود کند.

جنبش تحریم، یکی از فرصتهای باز یافت همبستگی ملی و شفاف کردن وجدان همگانی است.

پاسخها به پرسشهای دیگر رادر شماره آینده انقلاب اسلامی خواهید خواند.

بیانیه مجامع اسلامی ایرانیان به مناسبت سالروز انقلاب

آنانی که دردنیای ذهن خود، خویش را اسیر کرده اند و این انقلاب باشکوه را نتیجه تصمیمات ابرقدرتها در گوادلوپ و غیره تصور می کنند، اگر روزنه ای در این زندان ذهنی به بیرون باز کنند و به چشمان و گوشهای خود اعتماد کرده و ذهنیات خود را فراموش کنند، نوشته ها، فیلم ها و عکس های آن ایام را بخوانند و ببینند، به این بدیهیات واقف خواهند شد. نه آن مذهبیون متحجر ذهن گرا و نه آن روشنفکران متعصب ذهن گرا که خود را در زندان تصورات خویش محصور کرده اند، قادر به دیدن و فهم این تحول و تحریک بزرگ ملت ایران نیستند. به جهت وصلتی که در ذهن خویش با فلسفه غرب ارسطویی کرده اند، آزاد اندیشیدن را بر خود حرام کرده و هر حرکتی را مالا با آن می سنجند و بر پایه این بینش حکم صادر می کنند و خود را از درک ژرفای این انقلاب محروم می سازند.

این بینش به ظاهر روشنفکرانه، سبب ساز اصلی گرفتاری انقلاب به دست ضد انقلاب شد. نقش صیانت آزادی از دین در این انقلاب، فرصتی مناسب برای روحانیت پدید آورد تا خود و تفکر حاکم بر حوزه دینی را به آسانی با انقلاب مردم پلاییده جلوه دهد. موضع گیری های آقای خمینی با دوری جستن از تفکر قیم مآبانه در گیراکبر انقلاب بخصوص عهدی که با مردم مبنی بر برقراری حق حاکمیت آنان بر سرنوشت خویش بست و بارها و به تکرار ولایت را از آن جمهور مردم خواند و میزان را رای مردم شمرد و... زمینه باوراندن این پلایش فریبا را پیش از پیش فراهم کرد. اما افسوس که غریبزدگی دیرینه و گرفتاری در فقه ارسطو زده و کشش به قدرت، مجال این پلایش را از آنها و حوزه های علمیه سلب کرد و سالی بر انقلاب نگذشته آقای خمینی و همفکرانش ندای استبداد سر دادند. مردم نیز با استناد به منطق صوری، بنا را بر اعتماد گذاشته بودند. بدین خیال بودند که "دیو چو بیرون رود فرشته در آید".

با سرنگونی رژیم استبداد سلطنتی کار را تمام شده پنداشتند و فرصت و فراست این را نیافتند تا تناقضات گفتار و رفتار تازه به قدرت رسیدگانی که به همت و فدا کاریهای مردم بر سر کار آمده بودند را با شعارها و آرمانهای انقلاب در یابند. ضدانقلاب غالب و مغلوب با ایجاد انواع بحرانها، کار را به جایی کشاند که قدرت پرستان با کودتا بر ضد آرمانهای انقلاب، جریانی ضد آرمانهای انقلاب را بر کشور حاکم گرداندند. امروز پس از بیست و نه سال بعد از آن انقلاب با شکوه و شور و هیجان و امکان رشدی که برای ایران

و ایرانی فراهم ساخته بود، مردم ایران با وضعی مواجهند که هر روز کشور به ورطه سقوط نزدیک تر میشود. از آزادی ها، جز آزادی شکنجه از سوی شکنجه گران و زورگویی ذوب شدگان در ولایت مطلقه و عملکنان قدرت استبدادی اثری نیست. آتش تنگ نظری قدرت پرستان به دامان "خودی" ها نیز سرایت کرده است. استقرار حکومت ولایتی هدف قدرت پرستان است و اگر فرصت یابند تا مرحله پایانی کودتا علیه حق حاکمیت مردم و حذف جمهوری که امروز فقط نامی از آن مانده است پیش خواهند رفت. بر مردم ایران است که این فرصت را از آنها بستانند و مانع شوند.

امروز مردم ایران در یافته اند که دیو استبداد هم چنان در خانه است و فقط چهره عوض کرده و این بار با سوء استفاده از دین و به نام دین، ویرانی بر ویرانی می افزاید و مرگ را دامن میزند.

بر ما مردم ایران است که با آزاد کردن خویش از عقل ذهن گرا، فریب بازیهای تکراری را نخوریم و در دام دروغ بزرگ ناچاری از انتخاب بین بد و بد تر که حاصلش گرفتار شدن به بد ترین است نیفتیم. فرصت ها را برای خود مغتنم بشماریم و دست به تحولی بنیادین در زندگی روزانه پرمشقت خویش بزنیم و روزگاری بهتر برای فردای خود مهیا سازیم. یکی از این فرصتها، فرصت تحریم انتخابات پیش رو است. شرکت در انتخابات تحمیلی، پذیرفتن صغیر بودن و تن دادن به ولایت دیگری بر سرنوشت خویش است. افزودن بر نا امیدها و هرچه بیشتر تاریک دیدن و تاریک کردن آینده است. سنگ زیربنای خویشختی امید است. حداقل بهره ای که در تحریم انتخابات قلابی نهفته است، به وجود آمدن امید نزد تحریم کننده است، امید به تحول و امید به تغییر. هنگامی که این امید را در خود زنده می کنیم، تحول در پی آن خواهد آمد. تحریم گسترده این انتخابات، تحریم ناامیدی و تحریم صغیر شمردن خویش از سوی نظام استبدادی است. باید ناامیدی و ایستادن و درجازدن و امید واهی که دستی از غیب بر آید و کاری بکند را از خود دور نمود تا امید و رشد و تحول، امکان ظهور پیدا کنند. تا دیو استبداد از این خانه رخت بر بندد و فرشته آزادی به خانه در آید و حق حاکمیت مردم استقرار یابد. سال روز انقلاب بر همه مبارک باد.

شاد و پیروز باشید.

۲۲ بهمن ۱۳۸۶ برابر با ۱۱ فوریه ۲۰۰۸، مجامع اسلامی ایرانیان